را نادیده میگرفتند . روزی از یك طبیب محبوس شنیدم که میگفت : "اگر آمونیاك را بیشتر استشمام کنید در زمستان به سرما خوردگی دچار نخواهید شد" و این سخن را زندانیان دیگر چه بـــا پیشانی باز پذیرفتند !!

اکثرا موظفین محبس با جدولی میآمدند و نام چند محبـــوس را میخواندند . همینکه نفر مطلوب خود را می یافتند به او مـــی گفتند : "لباس هایت را جمع کن! خلاص شدی بخیر" . این نویـــد آزادی او را چنان خرسند و هیجانی میساخت که ازوجد زیاد کالا، مواد خوراکه، حتی پول نقد خود را به زندانیان دیگر می بخشید و خود روانه میگردید ولی پس از هفت، ده روز دوباره با ریـــش رسیده، تن لاغر و رنجور به زندان برگشتانده میشد وقتی از او میپرسیدند کجا رفته بودی جواب میداد : "به شکنجه گاه برای کپی کشی وجودم" .

این طور هم اتفاق میفتاد که محبوس مذکور اصلا دوباره به محبس بر گردانده نشود . وقتا دیده میشد که مربوطان او بنـــام "پایواز" جهت اطلاع گیری از احوال وی میامدند . زندانی هـــا می دانستند که سخن از چه قرار است و اسم هایی از قبیـــل "پولیگون، کشتار گاه، قتل اعدام . . . فجایع" و غیره در مخیله هر زندانی دور میزد . و میدانستند که محبوس مذکور از زندان نــه بلکه از زندگی خلاصی یافته است.

علاوه از اتاق های عمومی که هر کدام بیش از صد و سی نفر زندانی بودند اتاق های تجریدی نیز وجود داشت که در آنها یکنفر زندانی میشد و بنام "کوته قفلی" یاد میشد .

اتاقهای کوته قفلی به ترتیبی ساخته شده که فقط یك پنجره فلزی و یك دروازه دارد روشنایی از طریق دهلیز آن داخـــل اتاق میشود و آفتاب بهیچوجه داخل آن نمیگردد . گرچـــه ساختمان این اتاقها تکمیل نشده بود ولی این قدر باید یاد دهانی شود که میلهٔ قفلك دروازه بداخل دیوار تیر میشـــود، سپس در بین دیوار که یك صندوقچه فلزی وجود دارد قفلـــك قفل شده و دروازهٔ صندوقچه دارای قفل دیگری است.

محبوسی را بخاطر دارم که میگفت : " وقتی دروازهٔ کوته قفـــلی

را قفل میکنند نزد یك است قلبم از حرکت بیفتد " ، و برای انکه د ریچه زندان را قفل نزنند به هر نفر ساتونکی "پهره دار" مبلغ صد افغانی میداد تا آنها قفلك د روازه را بداخل صند وقچه تیر کنند ولی قفل آنرا قفل نکنند .

هر جمله ایکه از دهان وطن پرستان خارج میشد با تحریف هر چه بیشتر به گردانندگان امور میرسید ، از پارچه های کاغذ ، از توته های پنسل ، از کتب مترقی لحظه به لحظه راپور داده میشد و زندانیان مورد تعقیب و توهین قرار میگرفتند ، زندانی ای بخاطر داشتن رادیوی ترانزیستوری هفتاد د و ساعت زیر شکنجه قرار داده شد . او فقط نمرد ولی تا سرحد مرگ لت و کوب شد ، برق داده شد ، گرسنگی و فاقه کشید .

نرخ کانتین باختیار و صلاحیت ساتونکی هایی بود که جنس را به محبوس میاوردند . اگر احیانا یك زندانی در مورد گران بودن قیمت جنس کنجکاوی میکرد ، شاید چندین هفته کسی پیدا نمیشد که دیگر به وی چیزی بیاورد . دیده ام سه نفر زندانی یرا که در یك اتاق محبوس بودند عین آفتابه پلاستیکی را به بیست و پنج ، چهل و پنج و هفتاد افغانی از ساتونکی موظف خریدند و به هر کدام از آنها گفته شد " نرخ کانتین همین است مه خو پول شما را نمی خورم چیزی که کانتین بما میدهد ما بشما میاوریم" .

چون کانتین خارج از محوطه بلاك قرار داشت ، زندانیان اصلا خاموش میماندند و برای آنکه از کنجکاوی آنها بد ش نیامده باشد و در وقت تفریح بدون موجب ایشان را لت و کوب نکنند می گفتند : " خیلی تشکر " و پول سیای باقی مانده را هم از ساتونکی نمی گرفتند .

اگر ششصد گرام بوره بعوض یك کیلو گرام به محبوس داده می شد زندانی باید آنرا می پذیرفت . چونکه اولا ترازویی وجود نداشت تا آنرا وزن کنند و ثانیا هیچ ادعایی در مورد ساتونکی های زندان قابل سمع نبود .

فرضا اگر کدام زندانی در مورد تخلفات ساتونکی ها به مقام بالاتر از وی شکایت میکرد ، پس از یك سلسله توهین ها

میگفتند : "تو که بحیث یك خائن بما سپرده شده ای راست میگویی و ساتونکی شریف و وطن پرست دروغ میگوید و خائن است؟" و پس از آن . . .

اگر کسی مریض میشد و مریضی اش وخیم میبود ، قبل از آنکه به کلینیك برود باید واسطه و وسیله ای سراغ میکرد تا داخل بستر شود .

جسد زندانی مریض که در کلینیك زندان میمرد به اقاربش داده نمیشد وبی گفتند که جنازه اش را در جوار محبس بخاك میسپارند .

از ظلم و استبداد ، از شایعه سازی های مرگبار امین و باند وی ، زندانی های محبس بجان آمدند و ترجیح دادند تا مرگ آنی را از مرگ تدریجی بیشتر استقبال کنند. همان بود که یکی از زندانی ها چاقویی را که میگفتند در بدل پنج هزار افغانی از یك ساتونکی خریده بود چند باری به شکم قوماندان عمومی محبس فرو کرد و برون آورد و نتیجه آن شد که قوماندان را به شفا خانه منتقل سازند و زندانی متجاوز را هماندم بداخل سلولش تیر باران نمایند .

با آمدن قوماندان جدید ، فضای محبس به اصطلاح "دموکراسی" تر شد ولی این دموکراسی توام با دسیسه سازی، دسیسه بازی و توطئه گری بود . جواسیس بیشتر برای کسب احوال اضافه تر موقع یافتند تا فعالیت زیاد تر کنند چنانچه قوماندان زندان اعتراف میکرد که : "جواسیس من در زندان زیاد است و با هر کدام از شما شرط میبندم که لقمه نانی را که میخورید حساب بدهم" .

درین دوره درخشان (دموکراسی) زندان ، هیات تحقیق احضار شد تا از احوال محبوسین وارسی بعمل آید و سرنوشت آنها تعیین گردد . ولی بار ها نام نویس زندانیان تدارك دیده شد سئوالهای بی سر و پاه مملو از استهزا ارائه گردید و بجز از چند نفر پلان شده هیچ کسی از قید و بند زندان رهایی نیافت. همان طوریکه زندانیان نتوانستند توسط هیات های با صلاحیت و بی صلاحیت از حبس رها شوند ، از چنگال دسیسه بازی های موظفین زندان نیز رهایی نداشتند و

تا آخرین لحظه ایکه ارد وی نجات بخش ملی افغانستان د رهای زند ان را از هم گشود و زند انی ها را رها ساخت د ر شکنجه و عذاب بسر میبرد ند .

این تنها زند انی ها نبود ند که از بند رهایی یافتند این آزاد ی ،آزاد ی سراسر مرد م نجیب و با شهامت افغانستان بود . آزاد ی تود ه های رنجد ید ه از چنگال امین و باند خونخوار وی" .

نامه نا گشود ه کارمل به امام خمینی

روابط افغانستان با ایران د روه شاهنشاهی همواره طرف اعتراض منابع کمونیستی افغانستان میباشد . کمونیست ها و نمایند گانشان د ر پارلمان به نزد یکی و تقویت روابط ایران و افغانستان انتقاد میگیرند و پروژه های اقتصاد ی مشترك را بایکوت میکنند . علت این روش د و چیز است :اولا کمونیست های کابل از ناحیه فشارهای سیاسی رژیم شاهنشاهی بر فعالیت های حزب تود ه (حزب کمونیست ایران) ناراضی اند ؛ثانیا تقویت روابط افغانستان با ایران خواه مخواه موجب تحد ید روابط آن با اتحاد شوروی میگرد د . ببرك کارمل و اطرافیانش از کرسی شورای ملی (ولسی جرگه) به سیاست های د وستانه کابل و تهران سر سختانه میتازند .

این مخالفت د ر زمان زمامد اری محمد د اود خان تزئید می آبد زیرا د رین د وره حجم روابط اقتصاد ی مملکتین بالا میرود و ترس انضمام اقتصاد ی افغانستان به ایران بیشتر میگرد د . مزید بر آن محمد د اود خان راهای وصلت با غرب و با کشورهای خلیج فارس را از راه ایران باز میکند . اتحاد شوروی ازین اقد ام بر افروخته میگرد د .

موازی این انکشاف موافقتی که غرض حل معضله آبهای رود هیرمند بین کابل و تهران عقد میشود و د ر نهایت توسعه روابط اقتصاد ی را سهل میسازد انتقاد ات و حتی خرابکار ی های زیاد کمونیست های کابل را بار میاورد . این مرتبه

احساسات مردم پشتون افغانستان نیز درین نوع تظاهرات ضد انکشاف روابط با ایران دخیل میگردد .

با حلول نظام کمونیستی در افغانستان و انقلاب اسلامی در ایران روابط دولتین شکل دیگری بخود میگیرد . رژیم کابل می خواهد پایه های حیات اسلامی را از جامعه برکند و اساسات زندگی کمونیستی را جاه نشین آن نماید . ایران وارد عصر انقلاب اسلامی شده و اراده دارد این انقلاب را حد اقل در کشورهای مسلمان همسایه صادر نماید . بین کودتای کمونیستی در کابل و انقلاب اسلامی در ایران صرف چند ماه فاصله است.

نظام خلقی کابل زود باین نتیجه میرسد که شورش های مردم افغانستان یا زاده "تحریکات" رژیم ایران است و یا محصول "توطئه" های حکومت پاکستان . این نظام به کفایت و بید اری ملت خود اعتقاد ندارد .از آنرو عنان تبلیغ خود را طرف دولت های همسایه سوق میدهد و از آنها بحیث رژیم های مرتجع ، متعصبین مذهبی ، نوکران امپریالیزم و تنگ نظران یاد میکند . کابل جنگ لفظی را سر میدهد و مسئولیت شورشهای داخلی را بردوش مقامات ایرانی و پاکستانی می اندازد .

از آنجمله شورش عظیم مردم هرات را به قونسل ایران مقیم این شهر نسبت میدهد و بلافاصله او را از کشور خارج میسازد .

عواقب ناگوار این سیاست را از دید اتحاد شوروی در جاه دیگری مورد تبصره قرار داده ایم . اتحاد شوروی خواهان حفظ روابط سالم با ایران است، چه ، ایران عمیقا با سیاست اضلاع متحده امریکا مخالفت میورزد .

زمانی که نظام خلقی از بین میرود و جاه آنرا ببرك كارمل (ضلع پرچمی حزب کمونیست) میگیرد ، این تغییر در آغاز وهله باعث انکشافاتی میگردد که خالی از دلچسپی نیست (۸) .

از آنجمله مکتوبی است که ببرك كارمل بلافاصله بعد از

---

۸ ـ در ماه قوس ۱۳۵۸ تغییر سیاست شوروی در جهت بهبود روابط کابل با رژیم اسلامی هنوز مشهود نیست. در پیامی که بریژنف بعد از احراز قدرت به حفیظ الله امین میفرستد از گسترش مبارزات آزادی خواهی علیه رژیم ایران تذکر میدهد .
(انیس ۱۵ سنبله ۱۳۵۸)

احراز قدرت عنوانی امام خمینی ارسال مینماید . کارمل زیر عنوان " پیام ببرك کارمل عنوانی حضرت آیت اله امام خمینی رهبر جلیل القدر جمهوری اسلامی ایران" مکتوبی تحریر و بتاریخ ۱۹ جدی بایران ارسال میدارد . متن این پیام از طریق تیلیویزیون پخش میگردد . روزنامه حقیقت انقلاب ثور در شماره ۱۱، ۲٤ جدی خود متن مذکور را با عکس امام خمینی به نشر می رساند . این اولین بار است که رژیم کمونیست کابل از امام خمینی به تکریم و تعظیم یاد میکند .

در دوره زمامداری قبل ،امین و تره‌کی با روحانیون افغانستان از راه خشونت اقدام کرده و تعداد زیادی از آنها را نیست و نابود میسازند .امین و تره کی از روحانیون و ازاسلام نکوهش میکنند ولهذا کارمل میخواهد این سابقه را از خاطر زعمای ایران خارج سازد . کارمل سعی میورزد مسئولیت قتل روحانیون را بردوش امین بیاندازد و فصل جدیدی از روابط سیاسی را با زمامداری ایران باز نماید .

ثانیا ،کارمل میخواهد به امام خمینی تفهیم کند که مخالفت با رژیم کابل زاده آمال امپریالیزم امریکاست و هدفش جلوگیری از کمك هائی است که اتحاد شوروی به افغانستان می نماید . بعبارت دیگر ،کارمل میخواهد روش سیاسی خود را با روش سیاسی روحانیون ایران مشترك جلوه دهد و وانمود سازد که هدف مشترك شان مبارزه با" منافع امریکا در منطقه است. مطابق این منطق، مسئولیت فشار های امین به روحانیون را نیز بردوش مقامات امریکایی می اندازد . کارمل و شوروی ها امین را اجنت سی.آی.اِی محسوب می کنند . حتی گفته میتوانیم که کارمل قصد دارد ضمن پیام خود امام خمینی را از لشکر کشی شوروی مشکور سازد چه ،اگر این لشکر کشی صورت نمیگرفت و امین از بین نمی رفت بزعم او خون بیشتر روحانیون ریخته میشد .

کارمل در نامه خود تلاش میکند برای لشکر کشی شوروی دلایل حقوقی نیز پیدا کند . او خاطر نشان میسازد که کمك نظامی شوروی باثر تقاضای حکومت افغانستان صورت گرفته

وزعمای فعلی نیز با این کمک نظامی موافق اند . بزعم کارمل هدف این کمک جلوگیری از مداخلات دشمنان افغانستان است در حالی که در موارد دیگر روحانیون ایران را همواره به مداخله به امور افغانستان متهم ساخته اند . این قسمت از استدلال کارمل برای روحانیون ایران غیر قابل فهم است.

در نهایت کارمل به امام خمینی اطمینان میدهد که کمک "محدود" نظامی شوروی ، استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور افغانستان را تضمین نموده ، برای استقرار صلح و امنیت در منطقه لازم میباشد .

کارمل نامه خود را به عبارت زیر خاتمه میدهد :

" حضرت برادر گرامی ،

. در فرجام بصراحت برادرانه اعلام میدارم که دولت و حکومت ج .د . افغانستان هرگز به احدی اجازه نخواهد داد که کشور ما پایگاه ضد انقلاب اسلامی ایران و ضد منافع خلق برادر ایران قرار بگیرد و انتظار داریم که جانب دوستان ایرانی ما نیز روش بالمثلی را اتخاذ نمایند " .

سطور اخیر در حقیقت حاکی از مسئولیت مداخلات ایران در افغانستان است.هکذا میتوان استنتاج کرد که ببرک کارمل با این وعده خود مطمئن است قشون شوروی همیشه در افغانستان مستقر خواهد بود، چه اطمینانی باین صراحت و جدیت جز از طرف قشون مذکور از طرف مقام و مرجع دیگری ممکن نمی باشد .

دو ملاحظه درین مورد را قابل یادآوری میدانیم :

ارسال نامه کارمل به امام خمینی منتج به دریافت هیچگونه جوابی نمیگردد . نه امام خمینی و نه کدام مرجع رسمی دیگر ایران از وجود این نامه ذکری بعمل میاورند . بر خلاف ، اعتراضات دولت ایران در مورد جنایات شوروی و مسئولیت هایش در منطقه صریح تر و جدی تر میگردد . خمینی برای بار اول کلمه جنایت کار را در مورد شوروی ها ادا میکند .

دیگر اینکه ، مفهوم نامه کارمل در همین موقع طی مصاحبه‌ای از طرف لیونید بریژنف به نشر میرسد . این مصاحبه بتاریخ

۲۳ جدی ۱۳۵۸ مطابق با ۱۲ جنوری ۱۹۸۰ با خبر نگـــار پراود ا بعمل میاید . از مقارنه این جریانها اند یشه بریژنف د ایر بر شامل ساختن ایران د ر وقایع افغانستان و بر خورد با امـــور منطقه د ر یك سیاست عمومی صریح و روشن بنظر میخورد .

د ر د هه گذ شته ما شاهد د و واقعه عظیم تاریخی بود یم . این د و واقعه تکان مد هشی به ما وارد ساخت. بر ماست کـــه د ر اطراف آن غور کنیم و د ر ماهیت آن عمیق شویم .

مرد م ایران با مد اخلات سیاسی اضلاع متحد ه امـــــریـــکا مقاطعه میکنند و وسیله نفوذ این مد اخلات را که شکلی از نظـــام پاد شاهی باشد از بین میبرند . سقوط نظام پاد شاهی د ر ایران سقوط شکلی از فرهنگ و اقتصاد د رین کشور است. حرکتی کـــه این تغییر سیاسی را بوجود می آورد انقلاب اسلامی ایـــران نامید ه میشود .

مرد م افغانستان د ر برابر مد اخلات سیاسی و نظامی اتحاد شوروی بپاه می ایستند و جلو کولکتیویزم را میگیرند . قیام شـــان شورویها را واد ار میسازد بر سیاست توسعه طلبی خود تجد ید نظر کنند . عامل این قیام ، جهاد اسلامی و ملی مرد م افغا نستان است.

اسلام ، جهاد ، ناسیونالیسم ، اید ئولوژی و مد رنیته MODERNITE پد ید ه هائی اند که از خلال این د و واقعه د ر هم می آمیزند . ازآنجمله ، مد رنیته و ناسیونالیسم حربه های نفوذ کشور هـــای استعماری غرب اند و اهد اف استراتژیك آنها را مکتوم مید ارند . د ر چند د هه اخیر تقسیم سلطه جهان به د و ابر قد رت توجیهات زیاد ی د ارد . نزاع های آنهاست که از خلال بر خورد هـــای محلی و منطقوی منعکس میگرد ند . از آنجمله اختلالا تی است که د ر ایران و افغانستان پیش میشود . ایران مصروف تصفیه بقایای نفوذ اضلاع متحد ه امریکاست. ریشه های این نفوذ به سالهـای پنجاه تعلق میگیرند ، سالهائی که اولین بار اضلاع متحد ه بـــــه خاطر نقض نفوذ اتحاد شوروی و جاه نشینی انگلستان با مـــور سیاسی ایران علاقه میگیرد . افغانستان د ر برابر پیشروی اتحاد شوروی بپاه خاسته و نتیجتا اند یشه های امریکا را د ر منطقـــه

منعکس میسازد . هر ابر قدرت میخواهد وجود منطقه را از نفوذ دیگرش پاك کند . اضلاع متحده امریکا میخواهد مقام سابق خود را در ایران دوباره کسب کند واتحاد شوروی سعی دارد از راه افغانستان هم زمینه عودت آنرا سد نماید وهم شرایط نفوذ خود را آماده سازد . خسارات و قربانی ها زاده این محاسبات است.

ارتباط متقابله این دو ابر قدرت تنها عامل تغییرات اوضاع نیست و گذارش های جهان و منطقه به موجبات عقید وی و استراتژیك آنها خلاصه نمیگردد . اسلام بحیث یك اندیشه سیاسی واجتماعی نیز درین بر خورد ها جاهی دارد و حرف خود را میزند . اسلام با شیوه های ناشی از مدنیت امروز،چه لیبرال باشد، چه کولکتیویست،موافق نیست وچون ایران و افغانستان امروز از کانون های کهنه و نیرومند تفکر اسلامی اند ،سهل و ساده مانند ملت های مسلمان شرق وسطی و خصوصا کشورهای افریقایی، محل نفوذ شیوه های غربی واقع نمی شوند . آنها به تفکر اسلامی اتکاء دارند و مودل های غربی را به دور می اندازند . دولت های بزرگ نیز ازین نقش اسلامی ایران و افغانستان آگاهی یافته اند و می خواهند میلان تحول را به نفع خود بکشانند . سالهای بعد ازین،درجه توانایی افغانها وایرانیها را با این بر خورد های ذهنی و سیاسی روشن خواهند ساخت. اگر آگاهانه با مسائل بر خورد کنند و توان درك وقایع روز و معنی گذارش های سیاسی را داشته باشند وبالاخره قادر باشند میزان فکری خود را در رقابت با سایر اید ئولوژی ها بالا ببرند درآنصورت این ده سال بحران دست آورد های مثبتی خواهد داشت.

انگیزه های دیگران

انگیزه پشتی بانی کشورهای صناعتی جهان غرب از جهاد افغانستان چه میباشد ؟ درین مورد دو تبصره را قابل تذکر میدانیم :

- انگیزه دولت ها نسبت به انگیزه افراد ، گروه ها و جمعیت های سیاسی متفاوت است ولی باید قبول کرد که این ها همه قابل تعمق اند و صداقت و صمیمیت آنها به ملاحظات متعدد سیاسی و اقتصادی مربوط است.

- انگیزه ها در مقطع زمانی تحول می نمایند و امکان دارد انگیزه پشتی بانی در مرور زمان به انگیزه بی تفاوتی و یا حتی مخالفت تبدیل گردد .

دولت، گروه ها و جریانهای سیاسی

چه منظور از دولت باشد ، چه گروه ها و جریانهای سیاسی ، کشور های غربی در برخورد شان با جهاد افغانستان ملاحظات سیاست داخلی را در نظر میگیرند . تعدد جریانهای فکری که از خصوصیت های بارز دیموکراسی های غربی است درین مسئله نقش زیاد دارد . کشورهای دیموکراسی غربی معتقد اند که تامین و تکامل حقوق افراد صرف از راه اندیشه های مختلف و برخورد مسالمت آمیز این اندیشه ها، در چوکات مجادلات سیاسی آرام، میسر میگردد و لهذا بازی سیاسی داخلی احزاب و حلقه های فکری درین کشور ها یك عنصر اساسی در رابطه با موضع گیریهای شان در برابر قضیه افغانستان و امثال آن میباشد .

روابط اجتماعی و طبقاتی جوامع اروپائی و غربی طوری است که به بازی های انتخاباتی توجه زیاد مبذول داشته می شود . حیات سیاسی درین کشورها با دوره های انتخاباتی

یك ساله، دو ساله، چهار ساله، پنج ساله و هفت ساله همراه است. موارد رایگیری بحدی است که خواه مخواه در هر قسمتی از سال، یا آغاز انتخابات است یا ختم آن. بعبارت دیگر، وقت مردم یا بـه تهیه مقدمات میگذرد و یا به بهره برداری از انتخابات صرف مـی شود. گویا انتخابات بحیث روز موعود ناظر اعمال و گفتار اشخاص و حلقه های سیاسی است و هر که هر قدمی میگذارد و یا اظهار نظری می نماید باید اول نتایج آنرا بر عامه در نظر بگیرد. بسی واقع میشود که بخاطر ملاحظات انتخاباتی مطالبی گفته شود کـه اصلا ضرورت به بیان نداشته و یا وعده هائی داده شود کـــــه اجرای آن از توان خارج باشد.

در چنین یك فضای احساسی و نسبتاً تصنعی است کـــــه قضایای سیاسی مانند قضیه افغانستان ارزیابی میگردد. از آن رو اگر شرایط انتخاباتی مقتضی باشد از موقف افغانستان دفاع صورت میگیرد ولی اگر ایجابات ضد آن در بین باشد در طاق نسیان گذاشته میشود. معمولا، اشخاص و گروه هائیکه قدرت را از دست داده اند داد از کمك و معاونت با مردم افغانستان میزنند و ازینکه با ملت مظلوم افغانستان معاونت لازم نشـــده است دیگران را سرزنش میکنند. حتی از حزب بر سر اقتـــدار تقاضا میکنند که به افغانها سلاح داده شود، با مهاجریـــــن کمك مالی صورت میگیرد و از دوستی با دولت شوروی خود داری شود و غیره غیره. اما این موضع گیری ها جزء استراتژی انتخاباتی است که با اختتام انتخابات تغییر میکند. مخصوصا اگر در پایان انتخابات ظفر نصیب شان شود، آنگاه پله میزان که قبلا جانب مردم مظلوم افغانستان سنگینی میکرد، آهسته آهسته دوباره به خط اعتدال بر میگردد و بانگ عدالت خواهی تغییر لهجه مـی دهد.

احزاب خواه راست، خواه چپ، به دفاع از تعلقات فکری خـود مشغول اند. در واقع ما نمی توانیم قاطعانه نتیجه گیری کنیـم که احزاب راست پشتی بان داعیه جهاد اند و احزاب چپ بـــر ضد این داعیه یا عکس آن. گذشته از ملاحظات انتخاباتی کـه در بالا ذکر شد باید بپذیریم که دسته بندی های چپ و راست

زاده تحولات داخلی خود این کشورهاست و از دید مسلمانان و کشورهای جهان سوم صف بندی های مذکور بعین شکل تعبیر شده نمیتواند . بعبارت دیگر، موارد اختلاف آنها در جوامع دیگر عیناً قابل انتقال نیست و امکان دارد یکی از احزاب امروز از جهتی با داعیه ای مانند جهاد افغانستان موافق ولی فردا از جهت دیگری مخالفت ورزد . آنچه مسلم است اینست که احزاب افراطی راست به سیاست استعماری خود پایدارانند و از پدیده دوام اختلافات کلتوری و انسانی طرفداری میکنند که این خود با اصول جهانشمولی اخلاق اسلامی مغایرت دارد . درباره احزاب کمونیستی وابسته به اتحاد شوروی ضرورت تبصره دیده نمیشود . این احزاب فاقد اراده سیاسی مستقل‌اند و بار بار انرا باثبات رسانیده اند .

حلقه های سیاسی کشورهای غربی در مجموع میخواهند با پشتیبانی از جهاد افغانستان تحولات آینده را در مسیر عمومی مبارزات جهانی خود شان قرار دهند و سعی میورزند تا درعین حالیکه مقابل کمونیزم و رژیم های استبدادی مجادله میکنند زمینه های تفاهم و همکاری را برای اِعمال برنامه های سیاسی خود شان (مودل اروپای غربی) در افغانستان آماده سازند . با جهاد افغانستان کمك میکنند زیرا معتقد اند که این جهاد در جهت تأمین دیموکراسی و حمایت حقوق بشر و حقوق ملل پیش میرود . جهاد افغانستان را شکلی از مبارزه ضد استعماری می پندارند . پشتی بانی شان بر این اطمینان اتکاء دارد که مجاهدین افغانستان از اکثریت قابل ملاحظه مردم افغانستان نمایندگی میکنند . در نهایت، میخواهند افکار و ارزش های جامعه شانرا قسمی که در محیط اروپا نمو کرده از مجرای جهاد افغانستان پخش نمایند و ازین راه رسالت افکار را در سایر خطه ها حفظ نمایند .

اما اگر کمك شان موجب تقویت جریان دیگری مثلا جریان اسلام رادیکال گردد در آنصورت خطر برخورد های ایدئولژیك

را احساس میکنند و چون از ناحیه انقلاب اسلامی ایران ناراضی اند شاید ترجیح دهند که یك جامعه لائیك (جامعه که در آن دولت در برابر امور دینی بی طرفی اختیار کند) در افغانستان مستقر شود و جلو ظهور جامعه اسلامی را بگیرد. هدف شان در نهایت، هم جلوگیری از پخش نفوذ شوروی و هم رفع قدرت اسلام در منطقه است.

در همه احوال، رقابت های ایدئولوژیك و انقسام دنیا به بلاك ها طوری است که اگر بحرانی به وخامت قضیه افغانستان در جهان شعله ور شود برای مدت مدیدی جزء بازی سیاست های داخلی قرار میگیرد. مصیبت و آلامی که بر مردم بی وسیله (افغانستان) میگذرد درعین حالیکه بحیث یك تراژدی انسانی مورد توجهه قرارمیگیرد بحیث یك حادثه سیاسی موردمنازعه و موضوع داد و ستد قدرت های خارجی قرار میگیرد. اگر مردم (افغانستان) بخواهد یا نه، معضله وارد صحنه سیاست های داخلی وبین المللی میشود و ائتلاف هائی در نتیجه در همه سطوح بر له و یا علیه آن بوجود می آید.

اخبار نویسان

انگیزه خاص اخبار نویسان (ژورنالیستان)* غربی در بحران افغانستان مانند سایر بحرانهای امروزی نباید از نظر افتد. اینها قادراند افکار عامه را در جهتی که میخواهند سوق دهند و خاصتا میتوانند نورامید را در مخیله مردم زنده نگهدارند. چه بسی مأیوسیت ها که در سنگلاخها و دره های کشور با شنیدن خبر خوشی از امواج رادیو به امید مبدل گردیده است.

اما ژورنالیزم یك شغل است و مانند همه مشاغل تابع موازین و فشارهای خاص خودآنست. عده محدودی از ژورنالیستان در ذکر اخبار و شرح وقایع قلباً خود را دخیل میدانند. در مجموع، ژورنالیستان افکار و طرز دید جامعه را که بدان منسوب اند

منعکس میسازند . طبیعی است که ژورنالیستان کشورهای غربی در ارائه مطالبی که حاکی از افتضاحات کمونیزم باشد زیاد علاقه مند اند . بحران افغانستان از عرصه ده سال باینطرف عناوین درشت اخبار و روزنامه های غربی راتشکیل داده اند و امواج رسانه های سمعی و بصری دور افتاده ترین نقاط دنیا را از تحولات روز با خبر میسازند .

در مقطعی از تاریخ که بحران افغانستان بوقوع پیوست رابطه صهیونیسم با کرملن خوب نبود . از آنرو ژورنالیستان غربی منسوب به این جریان و به کاپیتالیزم جهانی با تجاوز نظامی شوروی علیه افغانستان مخالفت جدی نمودند . اما اگر این بحران در شرایط دیگری واقع میشد اخبار و اطلاعات سیاسی یقینا به شکل دیگری عرضه میگردید .

نقش ژورنالیست ها و رسانه های سمعی و بصری کشور های صناعیّ غرب با همه ابعاد جهاد افغانستان یکسان ابراز نمی گردد . بخاطر سوء ظن بعضی از کشور های غربی و ضدیت شان با مدعیات آزادی خواهی فلسطینی ها و بالاخره درگیری های اضلاع متحده امریکا با ایران اسلامی و درگیریهای کشور های غربی بصورت عموم با جنبش های اسلامی ، ژورنالیستان مذکور نه تنها از پشتی بانی جریان های رادیکال اسلامی جهاد خودداری میورزند بلکه علیه این جریان ها بصورت مستدام تبلیغ می نمایند و درین راه بر همدستی بعضی عناصر افغانی که خود اعتدالی تعریف میکنند اتکاء می نمایند .

ناگفته نماند که همکاری عده ای از ژورنالیستان غربی و ارتباط نزدیك شان با مقامات سیاسی اضلاع متحده امریکا به پشتی بانی از جهاد مردم افغانستان وجهه جدی تری بخشیده و نقش قاطعی داشته است.

وصله های کلتوری : مردم و محققین

در داعیه ضد استعماری مردم افغانستان بعضی ها بخاطر ملحوظاتی که مختص به شخص خود شان است سهم گرفته اند . آنها در مظاهرات و اجتماعات شرکت میکنند ، در جراید و اخبار می نویسند ، اغلبا به جمع آوری کمك های مادی و تهیه خدمات طبی اقدام میورزند ، در مواقع لازم با مقامات دولتی در تماس میشوند و در صورت لزوم به تشبثات مفید به نفع مهاجرین دست میزنند . همین ها هستند که به موسسات از قبیل Amnesty International رجوع میکنند و حقایق را افشاء میسازند . بعضا داخل افغانستان مسافرت میکنند و اخبار و اطلاعات را جمع آوری مینمایند . مساعی و از خود گذری این اشخاص قابل تقدیر زیاد است. عادتا ، غیر سیاسی اند و به حزب مشخصی تعلق ندارند .

عده کثیر شان کسانی اند که قبل از سال ۱۹۷۸ و آفت کمونیزم با افغانستان تماس پیدا کرده بودند ، خواه برای انجام ماموریت و کاری، خواه برای گردش و سیاحت. این اشخاص خاطرات شیرین آنوقت را فراموش نکرده اند ، قلب و احساس شان در گرو روزهای پر لطف آنزمان است. از محبت و صفای مردم بیاد می آورند و از بی رحمی عمال شوروی تاسف میخورند . بعضاً واقع میشود که در برابر حساسیت های سیاسی افغانها بی تفاوت نمانند و فرقه بندی های افغانها در موضع گیری های سیاسی شان منعکس گردد . طبعا در بین آنها کسانی وجود دارد که ضمن کمك با جهاد مقامات متبوعه خود را از وضع افغانها ، نوع فعالیت شان ، آمال و تمایلات سیاسی آنها با خبر میسازند . وقتی حلقه ای از افغانها زیر عنوان انجمنی یا دفتری تاسیس میشود در آن سهم میگیرند واز موجبات آن جویا میشوند . اگر امکان داشته باشد شخصی را در راس آن قرار میدهند یا بشکلی که موثر باشد در اداره و رهنمائی آن سهم میگیرند .

محـــقـقيــــن

مسئله افغانستان بحیث یکی از معضلات مهم سیاسی سالهای اخیر قرن بیستم از لحاظ تحقیقات علمی نیز مورد دلچسبی واقـــع میشود . از خلال آن روابط شرق و غرب و اسلام و کمونیزم قابـــل بررسی است. متخصصین علوم سیاسی و جامعه شناسی به تحلیل عواملی که این بحران را بار آورده است علاقه میگیرند و میخواهند تاثیرات و انعکاسات آنرا بدانند . این جذبه خواه مخواه محققین و نویسندگان را بطرف خود جلب میکند . موسساتی که در ساحه علوم اجتماعی تحقیقات میکنند ،گماشته های خود را میفرستند و مدارکی درباره بدست میاورند. این موسسات بعضاً تحقیقـــات خود را از طریق افغانهای مهاجر انجام میدهند و کمـــک و معاونت اجتماعی خود را با راپورها و اطلاعات آنها معاوضـــه مینمایند . در بعضی از یونیورسیته ها گذارشات قضیـــــــه افغانستان در بخشی و یا در مضمون مستقلی گنجانیده میشود .

حرف ما

حرف خود را با تداعی این مطلب آغاز می کنیم :

ده سالی که گذشت شاهد یك رویداد سیاسی مهمی بود . برای بار اول در تاریخ تحول کمونیزم و روابط بین الدول اتحاد شوروی ، مردم یك خطه تحت تعرض تا پاه کامیابی مقاومت کردند و برنامه توسعه طلبی شوروی که تا ایندم یك اصل پذیرفته شده تلقی میشد باثر این مقاومت متوقف گردید . باین ترتیب، مردم افغانستان علی الرغم فقر مادی و بضاعت ناچیز ، توانستند حدود جنوب شرقی ساحه نفوذ ابر قدرت شوروی را مشخص سازند . در عین حال، آنها موفق شدند جلو شیوع ایدئولوژی مارکسیزم ـ لنینیزم را بگیرند و فساد و زیانهای غیر انسانی این ایدئولوژی را به کمك آزادی خواهان و انسان دوستان جهان و تحمل قربانی های فراوان بر ملا سازند .

این دستآورد مقاومت مردم افغانستان حایز اهمیت زیاد است، خاصتا که ملت های دیگری قبل ازین مقاومت همه در مجادلات خود ناکام شده بودند . اتحاد شوروی ، مکرراً صدای آزادی خواهی ملت های آسیای مرکزی ، هنگری ، پولند و چکو ـ سلواکیه را خفه ساخته بود ، چنانچه ، زمانی که صدای آزادی از افغانستان بلند شد این مثالها چون سوابق آرشیف شده بین المللی ثبت بودند ، طوری که کسی حاضر نبود درباره توفیق ملت افغانستان دیناری هم شرط ببندد . ولی این ملت ظفر یافت و قشون شوروی را از خاك خود برون راند .

در همین ده سال ـ بدون آنکه ارتباط دو مسئله را از نظر بیاندازیم ـ تغییرات فاحش در نظام سیاسی اتحاد شوروی رونما گردیده ، بحدی که در شرایط حاضر، چهره این کشور در حال دگرگونی است. مسئولین فعلی به گذشته نفرین می فرستند و بر زعامت های آنها انتقاد میگیرند . هجوم نظامی افغانستان را غیر قانونی اعلان میدارند و حتی مدعی اند که مقامات مسئول

کود تا : تشدد نظم یافته

در اخیر دهه (۷۰) این قرن ائتلافی از دو ضلع حزب کمونیست افغانستان (خلق و پرچم) قدرت سیاسی را در افغانستان تصاحب میکند و رژیم بر حال کشور را سرنگون می سازد. در این اقدام عاملین حزب از همدستی و همکاری افسران ارد و وابسته به اتحاد شوروی استفاده می کنند. این اولین بار نیست که در افغانستان انتقال قدرت سیاسی از راه زور و تشدد انجام می گیرد. دولت قبلی نیز با همین شیوه بوجود آمده بود و سوابق تاریخی افغانستان نشان میدهد که در بسی موارد زور و تشدد وسیله معمول انتقال قدرت سیاسی قرار گرفته است.

خصوصیت دهه (۷۰) در آنست که توسل به زور و تشدد اینبار نظم می آبد و با تکنیک های عصر ما برنامه ریزی میگردد. علتش آنست که تشکیلات دولت در این دهه انکشاف کرده و به وجود یك شخص یا یك زعیم خلاصه نمیگردد. بعبارت دیگر، هدف سقوط دولت است و لهذا کود تاچیان ثور تکنیك های پیشرفته را که در کشورهای امریکای لاتین و شرق وسطی بکار برده شده طرف استفاده قرار میدهند.

در دهه (۷۰) شیوه های عشیروی زندگی هنوز در جامعه افغانستان مستقر است و رشته های قومیت در جوار سازمانهای دولتی عصری وسیله اداره و تحکم قدرت شناخته می شود. مردم به معنویات معتقد اند، دین اسلام آئین زندگی شان است و عنعنه آزادی از مشخصات تاریخی آنها. دولت بر اساس خواست دیموکراتیك مردم بوجود نیامده،

حزبی ازین اقدام مغایر با قوانین بین الدول آگاهی نداشتند .

محافل غربی راجع به تعبیر این دگرگونی ورر جه موثوقیت آن اتفاق نظر ندارند ودورنمای آینده نیز بملاحظه عکس العمل های اجتماعی داخلی اتحاد شوروی روشن نیست. اما آنچه مسلم است اینست که مقاومت ملت افغانستان اخطار قاطعی بود به نارسائی های سیستم وبی کفایتی های سیاسی واداری آن . هم در داخل شوروی و هم در اقمار آن ، ملت ها تکان خوردند واز حقوق خود آگاهی یافتند وامروز نعره های "روسها از خاك ما برآئید" در ارمنستان ، لیتوانیه وغیره بلند است. انرژی های مکتوم دوباره بیدار شد وامروز اتحاد شوروی میداند که بهای خفه ساختن آوازهای آزادی خواهی هنگفت است.

با اینهمه ، من مانند عده زیادی از هموطنان ، هراس دارم ثمره این مجاهده تاریخی ، طوریکه ملت سزاوار آنست نصیبش نگردد وغایه نهائی در پایان این پیکار صعب وطولانی بدست نیاید . مشکل اساسی طبعا خاتمه یافت ولی مشکلات ومعضلات دیگری ادامه دارد . ما باید بپذیریم که جهاد یك پراسس دایمی است وملت ما ، ورای جنگ ومبارزه ، در برابر سئوالات اساسی ساختمان جامعه امروزی قرار دارد واین سئوالات را باید با تدابیر معقول ومطابق به اقتضاءات زمان جواب بگوید .

امروز یك واقعیت را نمی شود نادیده گرفت وآن عبارت از ده سال جهاد وبحرانی است که این جهاد همراه داشت. درین ده سال تغییرات فاحشی بوجود آمده ، سکوت بیش از دو قرن در افغانستان در هم شکسته و مسیر زمان سرعت پیدا کرده است. همه میدانیم که دفاع از استقلال افغانستان مرهون افکار و معتقدات انسانهائی است که انرژی هایشان را درین راه بسیج کردند . طبیعی است که این افکار ومعتقدات باید در شکل دادن زندگی آینده افغانستان دخیل باشد ولهذا درست نخواهد بود که شکل جامعه را در غیاب آنها طرح کرد ویا نوعی از زندگی را بر آنها تحمیل نمود .

اما ملت ناگذیر است با ما حول خود و با جریانهای فکری جهان امروز زیست با همی داشته باشد و در قبال چلنج های خارجی جواب ارائه نماید : چلنج آزادی، چلنج اقتصادی، چلنج کشمکش های اجتماعی . وضع در گرد و نواح ما در حال رشد و نمو است و روز بروز قوه جاذبه بیشتری پیدا میکند . و لهذا کشور در برابر این جاذبه ها بی تفاوت نخواهد ماند. شرایط زیست آینده باید نسبت به آنچه در اطراف ما می گذرد دست کم تفاوت زیادی نداشته باشد ، ورنه ، احساس های ملیت خواهی ، مخصوصا در افغانستان مرکب از اقوام مختلف (دارای پیوند های عرقی آنطرف سر حدات) با جاذبه های اقتصادی و ثقافتی در گیر خواهد شد . در شرایط امروزی ، ممکن نیست ملت ها را از انکشافات ماحول آن ها و از پیش رفت های روز بی اطلاع نگهداشت.

این ملت ظرفیت تحول را دارد ، چنانچه ، در رویداد های تاریخی گذشته سهمی گرفته است و در بر خورد های ذهنی و فکری نقشی داشته است. آنچه از آن همیشه محروم بوده است سازماند هی اداری و سیاسی است که امروزه جوامع رو به انکشاف همه در تجسس آنند .

طی بیش از دو قرن که از موجودیت افغانستان می گذرد ، فعالیت سیاسی درین کشور نظم حقوقی پیدا نکرده و در مورد احراز قدرت یا از راه خشونت و تشدد عمل شده و یا باساس اصل وراثت و رشته های خانواده گی. بعبارت دیگر ، زعامت سیاسی ناشی از اراده مردم افغانستان اصلا بوجود نیامده و ملت از قید سلطه جوئی های شخصی و قبیلوی رها نگردیده است. تجربه قانون اساسی ١٩٦٤ باثر بی علاقه گی مبتکرین آن متروك شد و بنای جمهوریت با وجهه شخصی که داشت بحیث مقدمه تاسیس نظام کمونیستی مورد استفاده عناصر خود فروخته قرار گرفت. این دو رویداد اختلافات و منازعات سالهای شصت را بین مظاهر عقب مانده گی و اقتضاءات روز بخاطر می سپارد .

درین شکی نیست که هجوم شیوه های متکامل سیاسی و اداری دولت های غربی و صناعتی در گذشته و خاصتا از اواخر

قرن ۱۹ باینطرف باعث شد که فرصت ابتکار و تحول از اختیار ملت های مسلمان خارج گرد د و مبرهن است که د رین مسئله نظـــام سرمایه د اری لیبرال و منطق سلطه جوئی د ولتها سهم واضـــح د اشته اند و نیز د رست است که ملت های مورد هجوم قاد ر نشد ند راها و طریقه های خاص انکشاف اقتصاد ی و ثقافتی خود را به منصه عمل قرار د هند ولی سئوال آنست که آیا ملت های مسلمان قبـــل از هجوم نفوذ غرب طرح قابل قبولی از خود د اشتند ؟ و چـــرا بعد از آن د ر تد وین این طرح موفق نشد ند ؟

جواب این سئوال بیانگر نحوه روابطی میباشد که از وســـط قرن ۱۹ تا حال بین کشورهای صناعتی و ممالك اسلامی د ایـــر گرد ید ه است.

مسئولین جریانهای سیاسی اسلامی د ر افغانستان مانند سایر کشور های مسلمان سعی میورزند یك نظام سیاسی اسلامی را بناء نمایند . این خواست شان موافق اراد ه و خواست مرد م مسلمـــان ماست و د ر مسیر هد فی قرار د ارد که جهاد د رین د ه سال پیمود ه است، معهذا ، نباید فراموش کرد که برنامه سیاسی و اجتماعی این نظام به تفصیل بملاحظه توقعات امروز طرح نگرد ید ه ، کماکان مبهم، کلی و شامل عمومیات است. متفکرین ما د رین راه از حد ود ارائه چند اصل اساسی و کلی فراتر نرفته اند . شاید این فقـــد ان کاوش و تحقیقات نتیجه تسلط استعمار باشد که مقد رات سیاسی کشور های مسلمان را تا گذشته های نزد یك هم د ر اختیـــا ر د اشتند . امروز تجاربی د ر حال جریان اند که مملو از اشتباهات اند . بعضی ازین تجارب د ر حال رشد بود ه و طرح های جد ید و ابتکاراتی هم عرضه شد ه و تجارب د یگری همچنان با موانع بـــر خورد میکنند .

جمهوری اسلامی ایران د رین راه پیش قد م گرد ید و بـــرای اولین بار میکانیزم تطبیقی افکار سیاسی اسلام را د ر منصه عمـــل قرار د اد . اشتباهات زعمای ایران قابل ارزیابی است. بایـــد د ید چه چیز ها آموختند ، چه راها را سالم تشخیص د اد نـــد و چه شیوه ها را قابل پرهیز می د انند ، خلاصه ، چه نوآوری هائی د رین مورد انجام د اد ه اند که با رعایت خصوصیت هر یك راهنمای کشور های اسلامی قرار گرفته بتواند .

مثالهای د یگری نیز از انتگراسیون (امتزاج) ابعـــاد د ینی

و سیاسی د ر کشور هائی از قبیل پاکستان ، ارد ن ، سود ان ، الجزایر و تونس مورد اجرا گذاشته شد ه و یا د ر حال اجرا میباشد . تجربه الجزایر د ر ین ساحه خاصتا امید بخش است. د رین کشور تشکیلات حزبی متکی بر ارشاد ات اسلامی و تحت قیاد ت روحانیون و زعمای اسلامی تاسیس گرد ید ه و اجازه یافته اند د ر پهلوی سایر احزاب فعالیت سیاسی د اشته باشند و د ر انتخابات سهم بگیرند . د ر تونس سهم گیری احزاب اسلامی را مشروط بر رعایت قیود اتی ساخته اند . هد ف این قیود ات، د ر مجموع، عیار ساختن فعالیت اینگونه احزاب با سئوالات و اقتضاءات عصر ماست.

آیا این قیود ات و این تجارب برای کشور ما قابل قبول اند ؟ ما باید این مثالها را د ر نظر د اشته باشیم ، چه ، وضع سیاسی جوامع متد اوماً د ر حال تحول است. جوامع چون موجود ات ذ یروح و ذ یجان د ر حال تکامل اند . جوامع راکد را اسلام نمی پذ یرد . اسلام بر اصل احترام به عقل و ضرورت تکامل علم و د انش اصرار زیاد د ارد .

اما هنوز مشکل کشور های اسلامی از ناحیه فقد ان طرح مناسبی برای تثبیت نقش و مقام د ین د ر امور سیاسی و اجتماعی راه حلی پید ا نکرد ه که جاذبه طبیعی د ین د ر جهان پر از آشوب امروزی اختلافات مذ هبی د اخلی این کشور ها را مشتعل می سازد .
جد ال د ر باره قیاد ت معنوی جهان اسلام بحیث یك نزاع کهنه که همواره از طرف د ولت های صاحب غرض د امن زد ه شد ه د وباره سر زبانها می افتد . د ر ساختمان وحد ت اسلامی عنصر مذ هب رخنه می کند و بحیث انگیزه ای از هویت و تشخص عرض و جود میکند ، چنانچه ، بعضی ها از ملت شیعه د ر بطن امت اسلامی حرف میزنند . ضرورت به توضیح نیست که وحد ت جهان اسلام و د فاع از منافع آن مغایر این د وگانگی ها ست زیرا د رین صورت، د ین وسیله اتحاد نه بلکه عامل افتراق میگرد د و اتکاء بر مذ اهب بحیث انگیزه های ناسیونالیستی زمینه های نفوذ و مد اخله قد رت های خارجی و د شمنان مترصد را آماد ه می سازد .
روند امروزی باید د ر جهت رفع این د وگانگی ها و استخراج مود ل زند گی قابل قبول باشد . با د ر نظر د اشت تحول ذ هنی

و پیشرفت های تکنیکی امروزی ، بدیهی است که ملت های مسلمان درین عصر توان ترکیب و تلفیق منابع دینی و فقهی را دارند و بهتر است هر چه زودتر با استفاده از منابع متعدد و تالیفات غنی و فراوان گذشته مجموعه ای از احکام حقوقی و شرعی مورد اتفاق نظر همه را بوجود آورند و محتوی مذاهب مختلف را با هم نزدیک سازند ، طوری که جوابگوی احتیاجات مردم مسلمان در شرایط مختلف باشد . نباید تصور شود که کشور های غربی با این مشکلات مواجهه نبودند . آنها این مشکلات را پشت سر گذاشتند و ازین مراحل گذشتند . امروز از توحید فکری و حقوقی تمام قاره اروپا حرف زده می شود و درین راه بدون تردید باز هم جلوتر میروند . نزدیک ساختن ثقافت ها و منابع فکری به یقین ممثل نُضج فکری و جهان بینی انسانهاست.

ملت افغانستان در طول تاریخش به یگانه نظام سیاسی که آشنائی یافته نظام پادشاهی است و آنهم پادشاهی مطلقه ، توام با نقایص ذاتی آن و خاصتا نزاع های شخصی و خانوادگی که ازین نوع رژیم ، خواه مخواه ، نشاُت میکند . آخرین مثال آن که تلاش کرد در اثر ریفورم اساسی ١٩٦٤ راه مشروطیت را باز سازد باثر جدال های خانوادگی والبته عوامل دیگر، از هم متلاشی گردید .

بناءً میتوان گفت که ملت افغانستان ، باستثنای دوره کوتاه "دهه قانون اساسی" از شکل و نحوه فعالیت دولت های گذشته خاطره خوشی ندارد. مزید برآن ، استقرار مجدد این نوع نظام ها در افغانستان آینده حرکتی خواهد بود قهقرائی .

درست نیست که ملت بیش ازین سر نوشت سیاسی خود را تابع انفعالات مزاجی اشخاص بسازد و مطلوب نخواهد بود که تمایلات شخصی یا خانوادگی یک زعیم یک روز کشور را در جهت اتخاذ نوعی از موضع گیری های سیاسی و فردا در جهت نوعی دیگر سوق دهد .

ملت طی این ده سال جهاد بیدار شده ، از ظرفیت و از پوتانشل سیاسی خود آگاهی یافته و از حقوق خود با خبر شده است. دیگر ملت حقارت ها و ذلت ها را قبول ندارد و

میخواهد از مقدرات سیاسی وطن مطلع باشد . ملت دانست که بار حراست کشور آخر الامر بر شانه های او قرار دارد و او است که از تمامیت ارضی کشور پاسداری میکند .

آرزو داریم این بار قدمی فراتر برویم و راهای کهنه و فرسوده اداره و سیاست کشور کنار گذاشته شود . افکار تازه و موسسات سیاسی موافق با اقتضاءات روز طرح گردد ، طوریکه مردم افغانستان آینده خود را با اطمینان بنگرند ، راهای دوستی و همکاری بین - المللی را خود تشخیص دهند ، پراسس تدریجی ولی مستدام ساختمان یك کشور مستقل، متکی بر خود و یك دولت حقوقی را برای بار اول و برای نسل های آینده طرح و تعقیب نمایند .

با مسرت مشاهده کردیم که در طول جهاد و در خارج کشور تشکیلات متعدد سیاسی مسمی به تنظیم بوجود آمدند . این تنظیم ها فعالیت های سیاسی و نظامی را درین مدت اداره کردند و به کمك و جانبازی قوماندانان و مجاهدین توفیق یافتند دشمن را از توسعه طلبی منصرف و بالاخره معتقد سازند که صلح و آرامش افغانستان بدون رضایت و سهم گیری مردم آن امکان پذیر نیست. دشمن حاضر شد با روساء و مسئولین تنظیم ها داخل مذاکره گردد و عقب میز مذاکره بنشیند .

اما زیر فشار شرایط ثقیل جهاد ، بعضاً حرکات منفی و اسفناك برای استحکام پیکر سیاسی ملت نیز از طرف بعضی از جناح های جهاد بملاحظه رسید . دشمن بلافاصله بر این حرکات انگشت گذاشت و چهره نا مرغوبی از آن بخارج و داخل عرضه نمود . واضح است که مردم افغانستان ازین ناحیه امروز دچار تشویش شده اند ولهذا ، بهتر است به مسئولین جهاد یاد آوری گردد که نقش شان در مقدرات آینده کشور در صورتی مطلوب خواهد بود که تنظیم ها را وسیله تشبثات منفی نسازند . تنظیم ها و تشکیلات حزبی جزء موسسات دولت و از پایه های حیات سیاسی کشور اند و باین صفت فعالیت شان تابع ملاحظات و ضوابط اخلاقی مشخصی میباشد . تنظیم ها مراجع ارائه و بحث پیش نهادات سالم و معقول برای نظم بهتر زندگی اجتماعی اند . تنظیم ها وسیله احراز قدرت از راه زور و خشونت

شد ه نمی توانند . تقویت تنظیم ها و احراز قیادت آنها از راه تخریب د یگران و بکار برد ن مانور ها و د سیسه های نا ساز با مصالح ملی ،کشمکش ها و زد و خورد های د وران ماضی و براد ر کشی های گذ شته را بیاد می آورد . هر تنظیم جزئی است از پیکر ملت و اگر این جزء خواسته باشد قد رت سیاسی را انحصار کند حالتی را که کمونیست ها د ر افغانستان ایجاد کرد ند د وباره ایجاد خواهد شد .

د ر نتیجه ،اگر د رین مرحله از بحران پیکار د ر جهت انتقال قد رت با رعایت عقید ه و احترام مصالح تنظیم های رقیب همراه نباشد حرکت د ه ساله جهاد و قیام تاریخی ملت ماهیت اصلی خود را از د ست د اد ه ،صرف بلوا و شورشی تلقی خواهد شد خالی از محتوی و عاری از هد ف. ما باید به خاطر د اشته باشیم که مرد ان و زنان خاك ما صاد قانه د ر برابر هجوم مخرب د شمن بپاه خاستند و نیات پاك اسلامی و ملی شان با حرص و هوای قد رت طلبی آلود ه نبود . قیام مرد م ما معنی و معنویت د اشت. مثالی بود بی مثال و حرکتی بود بی مانند . لهذا ،باید پند ار ببار آورد، د ر اطراف آن برنامه ها طرح شود و از خلال آن نظر ها و مفکوره ها تراوش کند تا باشد که جانهای عزیز به فنا رفته به بهای تشبثات پر اعتلاء معاوضه گرد د و روزی فرزند ان وطن معنی فد اکاری پد ران خود را چون نمونهٔ ای از مجاهد ه د ر راه آزاد ی و عد الت و تساند انسانی بخاطر بیاورند نه بحیث مظهری از خشونت، جاه طلبی ،براد ر کشی و د هشت افگنی.اگر خد ا نا خواسته بر قیام د ه ساله ملت بی لجامی مسلط شود و ستیزه جوئی چیره گرد د ،نسل های وارث نه تنها افتخاری کمائی نخواهند کرد بلکه بیم آن میرود که د شمن این حماسه جانبازی را صرف بحیث صحنه هائی از خشونت و انتقام جوئی د سته ها و گروه های مخاصم معرفی نماید وآنگاه، مد عیات د روغین د شمن که سالیان متما د ی مجاهد ین را اشرار بحساب میداد به واقعیت مبد ل خواهد شد .

تأمین صلح وعودت فضای مودت ودوستی در افغانستان ممکن نیست مگر آنکه عامل اصلی بحران ده ساله گذشته از صحنه خارج گردد. ضرورت به توضیح نیست و همه میدانند که عامل اصلی بحران شامل آن عده عناصری میگردد که ایدئولوژی مارکسیزم ـ لنینیزم را پیشه کرده و باتکاء و پشتی بانی کانون اصلی پرورش این ایدئولوژی، یعنی اتحاد شوروی، شیرازه زندگی یك ملت بیگناه را ازهم پاشیدند. امروز، با تغییراتی که در حال وقوع است اتحاد شوروی اعتراف کرده که تهاجم نظامی افغانستان هم مغایر قوانین بین الدول بود و هم منافی طرز العمل های حزبی آن کشور. اتحاد شوروی برای بار اول اصل جبران خسارة و ترمیم خسارات ملت افغانستان را نیز پذیرفته است. در چنین شرایط، چگونه ممکن است حکومت و نظامی که خود از بقایای تجاوز نظامی ده ساله است و موجودیت خود را مرهون عملیات نظامی شوروی میداند، هنوز هم دوام کند؟ اتحاد شوروی در حال حاضر در خاك خودش و در مورد ملت های داخل حوزه ملی اش نظام کمونیستی را محکوم میسازد و با گذشته هفتاد ودوساله خود مقاطعه میکند، ولی از رژیمی که باساس خط استالینی بر مردم یك کشور مستقل بزور سلاح تحمیل نموده حمایت می نماید.

نظام کابل سعی ورزید در طول ده سال گذشته موجودیت خود را مشروع جلوه دهد. بعد از مانور جبهه پدر وطن، دسیسه آشتی ملی را طرح نمود. این کوشش ها امروز مفهومی ندارند، زیرا پوشش عمومی جریان انترناسیونالیزم پرولیتریائی در حال از هم پاشیدن است.

نظام کابل هیچگاه وجهه ملی نداشته، دوام آن خارج تشکیلات کمونیزم بین المللی تحت رهبری اتحاد شوروی غیر قابل تصور بوده و هست. امروز، رابطه ها و پیوند های این تشکیلات در حال تغییراند.

شعار آشتی ملی منبعد اعتباری ندارد. در افغانستان فعلی تنها میتوان از رجعت زندگی ملی و اسلامی حرف زد. بهتر است کابل از رفتار گذشته اش اظهار ندامت کند همانگونه

که اتحاد شوروی بر گذشته هفتاد و دو ساله خود تاسف می خورد و با مارکسیزم - لنینیزم در حال قطع و برید ن است. کابل باید بپذیرد که پیروی لجوجانه اش از منافع امپریالیزم موجب خسارات جانی و اقتصادی بیشتری در افغانستان گردیده و کناره گیری از مسند قدرت و واگذار شدن سر نوشت ملت به خود ش یگانه راه تلافی خرابکاری های ده ساله است. کابل باید صحنه سیاسی را ترك کند و بگذارد که چرخ های زندگی منبعد به میل خود ملت و به اراده ملت به دوران افتد.



انتخابات و مجالس تقنینه و جرگه های ملی بر اساس اراده طبقه حاکم رهبری میگردد .

درین دهه ، بورژوازی ملی پاه به تشکّل گذاشته ولی هنوز وزن واقعی و اقتصادی پیدا نکرده ، قادر نیست اراده خود را خارج از دستگاه سلطنت بر سازمان های دولتی تحمیل نماید و روابط سیاسی و اجتماعی را به نفع خود تغییر دهد . این بورژوازی همانطوریکه در اغلب کشورهای جهان سوم مشاهده می گردد وابسته به سرمایه داری جهانی و کمپراد ور است. معهذا بورژوازی توأم با عناصر قومی در رهبری تجربه دیموکراتیک سال های (٦٠) با رژیم پادشاهی همکاری می نمایند .

جامعه افغانی در داخل خود آگنده از نزاع ها و اختلافات زبانی ، مذهبی ، قومی و منطقوی است. قدرت سیاسی از طرف یکی از اقوام مسلط با همدستی و سازش عناصر بورژوازی در فضای ساخت و بافت های عشیروی اِعمال میگردد . این حالت یك نوع صلح و آرامش نسبی را بوجود آورده بقسمی که نزاع های گوناگون داخلی عجالتا پوشیده و خاموشند . قدرت حاکمه معتقد است که این صلح نسبی می تواند مدتی دوام کند . از آنرو در برابر انکشاف افکار و جریانهای سیاسی بی اعتنائی نشان میدهد .

جامعه افغانستان از لحاظ سطح اقتصادی یکی از عقب افتاده ترین کشورهای جهان است. پوتانسیل (ظرفیت) انسانی و زیر بنای اقتصادی آن نا چیز است. کشور در مسیر جهش اقتصادی قابل ملاحظه قدم نگذاشته است. مردم به ملاحظه پیوند های طبیعی شان از طرف نیروهای فرا خوانند ه کشور های همسایه جذب می شوند . این نیروهای فرا خوانند ه در ایران و کشورهای خلیج فارس بیشتر از دیگران محسوس است.

پایه های ناسیونالیسم افغانی از راه تحرك اقتصادی سراسری و از طریق انتگراسیون بشری استحکام نیافته ، ارتباطات و مواصلات محدود اند و مردم یك دیار از حال و احوال مردم دیار دیگر خوب واقف نیستند . موقعیت خود را در محدوده ملی مشترك درست

د رك نميكنند و منافع خود را د ر آئينه عمومی كشور تشخيص نميد هند . سكتور های اجتماعی و اقتصاد ی خورد و كوچكی كه رونق نسبی يافته به شهر كابل محد ود است و خانواد ه های قليلی ازين سكتور ها بهره می برند . د ر خلال جنگ د ه ساله عليه اتحاد شوروی د يد ه می شود كه د ين بزرگترين عامل استحكام ناسيوناليسم مرد م افغانستان است.

مشی بين المللی كشور بر اساس نهضت عد م انسلاك تعيين گرد يد ه است. افغانستان د ر تعيين سياست جهانی و د ر تحولا ت منطقو ی نقش قابل اعتنائی ند ارد . روابط آن با كشور های منطقه بر پايه محافظه كاری و عد م تعهد و عد م مد اخله بنا يافته. اختلافات سياسی حل نا شد ه بهانه خوبی د ر جهت رعايت اين سياست محافظه كاری است. قد رت حاكمه بملاحظه عوامل د اخلی و فشار های خارجی از پروژه های انتگراسيون منطقوی امتناع ميورزد .

اختلاف سر حد ی و مسئله تعيين حقوق مرد م پشتون د ر پاكستان مانع نزد يكی افغانستان با پاكستان می گرد د . اختلاف نظر راجع به توزيع آبهای رود هيرمند د ليلی است كه بر اساس آن از انكشاف روابط با ايران خود د اری به عمل می آيد . البته عُوامل د يگری نيز وجود د ارد . جمهوريت مرد م چين با افغانستان وجوه مشترك كلتوری و د ينی ند ارد و لهذا سطح پائين همكاری با اين كشور سئوالی ايجاد نميكند . اتحاد شوروی با افغانستان اختلاف سر حد ی و سياسی ند ارد و قد رت حاكمه از پخش نفوذ *اين همسايه نگران نيست. اتكايش د ر اين مورد تعهد ات اتحاد شوروی د اير بر همزيستی مسالمت آميز و اعتقاد محكم مرد م افغانستان به د ين اسلام است.

جشن آغالالا

به عوامل پاشانی جامعه بايد خلای ايد ئولوژيك افزود ه شود . برقراری مناسبات ثقافتی با كشور ها ی اروپای غربی ، اضلاع متحد ه امريكا و كشور های سوسياليستی مو جب نفوذ پد يد ه های جد يد می گرد د . مجاورت اتحاد شوروی و مساعی حزب تود ه د ر ايران سبب

می شود که عده ای از جوانان مبارزه ایدئولوژیك مربوط به جهان صناعتی را بحیث یك تحول چاره ناپذیر قبول کنند و این مبارزه را بحیث ضرورت داخلی و اندیشه ملی به همکاری عوامل شوروی تعقیب نمایند .

در افغانستان نیز مانند اغلب کشورهای مسلمان فلسفه ای، مکتبی یا ایدئولوژی متکی بر دانش و تفکر اسلامی بوجود نیامده. محدود اشخاصی که این ادعی را دارند پیرو نظر حلقه های سیاسی اسلامی خارجی اند که در مجموع مشی حلقه سیاسی اخوان المسلمین مصر را تعقیب میکنند . پدیده ای بشکل "مارکسیزم اسلامی " در افغانستان رشد نمیکند . روحانیون در مجموع فاقد آگاهی سیاسی اند و توان علمی و سیاسی درك رقابت های فکری جهان را ندارند . خلاصه، خطوط عمده ایدئولوژی اسلامی موافق با منافع ملی افغانستان تا هنوز طرح نگردیده است. معهذا ،عوامل پیشقدم وجود دارد و شامل استادان و محصلین موسسات علمی یونیورسیته کابل اند .

این خلا سبب می شود که جوانان تحت نفوذ ایدئولوژی ها ی بیگانه قرار گیرند .

در چنین شرایط گروهی که در بالا تذکر یافت مقدمات احراز قدرت سیاسی را بصورت مخفی طرح میکنند و موفقانه در منصه اجراء می گذارند . درین اقدام تنها نیستند . از اتحاد شوروی مساعدت می جویند . به پیروی از اندیشه مارکسیزم - لنینیزم، افسران کودتاچی و کادر های حزبی وابسته به اتحاد شوروی، احراز قدرت سیاسی را باین شکل به "انقلاب" مسمی میسازند و درصدد بر می آیند که حیات اجتماعی مردم افغانستان را بر مبنای موازین اقتصادی و کلتوری این ایدئولوژی از نو آباد کنند .

شعارشان اینست که قدرت از دست طبقه ستمگر گرفته شده و در اختیار طبقه کارگر قرار داده شده است. گویا بادعای اولی که عبارت از "انقلاب" باشد ادعای دومی را که عبارت از "انقلاب کارگری" باشد می افزایند . ضرورت به توضیح نیست که در زمان

احراز قدرت سیاسی توسط کمونیست ها در افغانستان طبقه کارگر به پیمانه قابل اعتناء وجود ندارد. در حقیقت گروه افسران و کادر های وابسته به اتحاد شوروی می خواهند انقلاب مارکسیستی را بنام طبقه کارگر و به تشخیص خود شان در افغانستان عملی کنند. این ادعی تظاهری بیش نیست، چه، اکثریت مطلق مردم افغانستان را دهقانان، زارعین، کاسبین و کارگران دولت تشکیل میدهند.

کودتاچیان با این کار در دام منافع غیر گیر می آیند، شوق و شعف انقلابی را در خدمت اجنبی قرار میدهند. امید ها بلافاصله بیأس و بهت زدگی مُبدّل میگردد. مردم از مسیر منافع ملی شان منحرف ساخته می شوند و زیر فشار یك اقلیت خود فروخته کشانده می شوند. این اقلیت از زبان مردم سخن نمی گوید و مردم سخنرانی های آنرا درك نمی کنند، اصطلاحات را نمی فهمند، احساس بیگانگی میکنند، بیگانگی در اثر ترس و فشار و حربه تبلیغ.

پیکر اجتماعی شدیدا به لرزه در می آید. از گل صبح تا تاریکی شب نوای نامأنوس، خشك و میخا نیکی، دور از واقعیات روز، بر احساس مردم با صفا و نیك سیرت ما غلبه میکند. اصطلاحات اجنبی و فرمول های مکتبی پرده های گوش شان را به لرزه می آورد. تحلیل هائی را از جامعه کاپیتالیستی، صنعتی و استثماری، از خلال کلمات میان خالی کتابی از حنجره ها می شنوند بدون آنکه اثری در آنها باقی گذارند. گفتار ها نامأنوس الفاظ معانی را می پوشانند و مجال تفکر را می زدایند. شرایط زمان و مکان فراموش می شود.

محرکین "انقلاب" کمونیستی در گفتار و کردارشان ارج خاصی به منافع اتحاد شوروی قایل می گردند. سخنان شان مملو از تکریم از دولت شوروی و شعارهایشان میراث انقلاب اکتوبر است. اسم زعمای روسی را خادم گویانه بزبان می آورند. از زبان ملت و از قلب ملت صدایی بیرون نمی شود. هر چه می گویند هدف شان جلب خاطر پر مرحمت سرداران کرملن است. شور و شوق شان حکایت از احیای انقلاب اکتوبر دارد. گویا بار دیگر ساز و برگ سالهای بعد از انقلاب مذکور زنده شده و این بار حفیظ اله امین و نور محمد تره‌کی

افتخار "انقلاب کبیر" را کمائی کرده اند . ثقافت اسلامی و افغانی را پشت پاه گذاشته اند . خود را خورد ساخته و موجودیت خود را فراموش می کنند . با دست خود قبر خود را می کنند .

تمجید از نظام کمونیستی و مدح سرایی از مارکس، لنین و برژنف بر ایشان اصل و ضرورت تأمین رفاه مردم افغانستان فرع میگردد . رسالت خود را از یاد می برند . رضایت خاطر محرومان و مستضعفان ، رضایت خداوند (ج) در برابر رضایت "برادر بزرگ" از یاد می رود . جامعه اسلامی افغانستان بیک صحنه مدح و ستایش قهرمانان شوروی مبدل میگردد ، جشن سرور و شادی بر پاه می شود. جشن آغا لا بر گذار می گردد . عده ای از افغانهای خود فروخته اداره کشور خود را به دولت شوروی می سپارند .

خلق و پرچم :دو معبر نفوذ بیگانه

در عمل ،رشته های قومی و منطقوی در بازی های داخلی حزب ادامه پیدا می کند . این رشته ها بر ملاحظات ایدئولوژیك چیره میگردند . حزب بر اساس همین رشته ها و به علت عدم اتفاق نظر راجع به پراسس اعمال کمونیسم در افغانستان به دو ضلع مخالف تقسیم می شود . ریشه های اجتماعی این دو ضلع متفاوتند . ضلع خلق به مردم پشتون و مناطق جنوب افغانستان اتکاء دارد در حالیکه ضلع پرچم بر اهالی کابل و عناصر دری زبان کشور بناء یافته است. این دوگانگی مانع وحدت حزب می گردد و مظهریست از ضعف رژیم که تا اخیر پیکر دولت را مرتعش می سازد . در مجموع سطح دانش "انقلابیون" پائین است و نارسایی ذهنی شان سبب می شود که دستگاه حزب و دولت وسیله بی مبالاتی ها و تبعیضات گردد .

حفیظ اله امین و نور محمد تره‌کی زعمای ضلع خلق در فرمول بندی افکارشان صاحب استعداد اند ،ادبیات مارکسیستی در طول سالهای متمادی این ظرفیت را در آنها تقویت نموده . از استعداد های خود برای جلب اذهان استفاده می کنند . آرزومندی جوانان و طبقات محروم را بر می انگیزند.

صحبت های تره کی زیر سایه درختان ارگ پادشاهی (خانه خلق) رنگ محلی دارد . گروه گروه مردم مناطق مختلف کشور را دور خود جمع

می کند وبا هر کدام به زبان خود شان و طبق انتظار خود شان صحبت می نماید . طرز سخن گفتنش گیراست،با گرمی و آمیخته با مثال هـــا و حکایت های محلی . با هر شخص و هر قوم به شیوه خاصی حرف میزند . به مردم پشتون میگوید یك عده دست نشاندگان دولت های امپریالیستی جلو تبارز ذهنی و سیاسی آنها را گرفته بود . به هزاره ها یاد آوری میکند که نسبت به همه اقلیت ها آنها بیشتر رنج امپریالیسم را کشیده اند .

این مانور برای چندین ماه رابطه های حزبی و دولتی را با نمایندگان اقشار مردم حفظ می نماید . در این مدت تره کی فرصت می آبد اندوخته های ادبیات مارکسیستی را ضمن صحبت های محیطی پیاده سازد . آنچه را قبلا زیر نام مستعار نوشته و با کمك دولت شوروی بچاپ رسانیده از زبان خود عرضه میکند . سر جنبانده از سخنان خود لذت می برد . بعضا حرکاتش به ناز و کرشمه شباهت دارند . درهمه احوال برق الکل از پرده چشمانش برون می جهد .

امیـن به شیوه دیگری رفتار می کند . خطابه هایش نهج ابلاغ فکری و آهنگ مبارزسیاسی دارد . مستمعین او بیشتر اهل اداره، جوانان و مردم شهری اند . طرز گفتارش نیز متفاوت است. تند ،نعره کنان وبا طمطراق افکار خود را شرح می دهد . او هم بشکلی صاحـب کفایت در بیان است. توجهه شرکت کنندگان را در مجالس و میتنگ ها برای ساعات متمادی معطوف می سازد . چند مطلب محدود را در دها لفافه می پیچاند واز زوایای مختلف ابراز می کند . در امین یك ضرورت ذاتی و روحی در مشاجره زبانی ودر لفاظی بملاحظـه می رسد .او ضرورت دارد حرارت مبارزاتی خود را برون ســـازد ، عقده ها ودانه های چندین ساله را بترکاند .

امیـن در مرور زمان قیافه ممتاز "انقلاب" را اختیار میکند و تره کـی را با مهارت زیاد در نقش های تشریفاتی معروف می سازد .شور و حرارت امین روز بروز اوج میگیرد . در ماهای اخیر امواج رادیو و پرده تیلیویزیون در انحصارش در می آیند . بانده ش فزایش می آبد و تره کـی را پریشان می سازد .

بازی با نهاد ها وعنعنات

کودتاچیان ثور به عنعنات کشور و به سنن آن احترام نمی گذارنـد وبلکه ادعی میکنند که این عنعنات و این سنن باید از ریشه کنده شود

از آنرو مجادله با روش های ملی و اسلامی را کردار روز می سازند و علیه فرزندان واقعی افغانستان راه تحقیر و تعجیز را پیشه می سازند .

بر خورد رژیم کمونیستی کابل با مسئله دین سئوال اساسی تحولات ده سال بحران افغانستان را تشکیل میدهد . رابطه نزدیک رژیم با اتحاد شوروی و اتکای آن بر اید ئولوژی مارکسیزم- لنینیزم از ابتداء سوء ظن مردم را در برابر روش حکومت راجع به دین تحریک میکند . پوشیده نیست که در اتحاد شوروی از انقلاب اکتوبر (۱۹۱۷) به بعد مجادله علیه دین جزء برنامه دولت بوده و دستگاه حزب درین راه مرتبا صرف مساعی نموده است. این تذکر در قسمت دین اسلام مانند سایر ادیان در اتحاد شوروی صدق میکند .

گذشته از آن رژیم کابل قیافه خود را نمی پوشاند . انقلاب کمونیستی را با مباهات و مُجِدّانه اعلام میدارد و از ناحیه اعتراضات عامه در مورد دین تشویشی بخود راه نمیدهد . رژیم کابل مانند کرملن مجادله با دین را جزء برنامه انقلابی خود می سازد .

در عمل ضدیت با دین باشکال مختلف تبارز میکند .

در بعضی موارد لفافه "اصلاحی" بخود می گیرد . مثلا از موضع فقهه درباره مسائلی از قبیل مهر، حق میراث، شهادُت زنها و غیره انتقاد بعمل می آید و انتظار می رود که این انتقادات از راه نفاذ قوانین عملی شوند . موازی آن به تدریس مسائلِ فقهی در یونیورسیته کمتر توجهه میشود .

در موارد دیگر رفتار کادرهای حزبی عمداً زننده و تحریک آمیز است. عقاید مردم را تحقیر میکنند وعنعنات شانرا زیر پاه می گذارند . چنانچه کلمات محمد ، اله ، غلام ، دین و غیره منضمات وصفی دین را از ترکیب اسماء اشخاص حذف می کنند . مثلا (محمد حبیب) را حبیب می خوانند و (غلام رسول) را رسول خطاب می کنند .

بالاخره در ادای مراسم دینی بی مبالاتی نشان میدهند بحدی که این بی مبالاتی شکل بی احترامی را می گیرد . مجالس و محافل رسمی را بدون قرائت آیات قرآن مجید شروع میکنند ، صحنه های بر گذاری نماز عید در "خانه خلق" تبلیغاتی و تصنعی است. بینندہ تیلی ویزیون صفوف نماز گذاران را نمی بیند .

تحریک جزء حرکات انقلابی است و کادرهای حزبی قادر به خود داری ازین تحریکات نیستند . آنها میخواهند خود را از کافه ملت

متمایز سازند و لهذا "پیام انقلابی" خود را با اقدامات تحریکی یکجا میسازند . در نتیجه، از عقاید عامه دوری میجویند و نفرت و قهر مردم را می انگیزند .

بصورت کل ، ملاحظه زعما در برابر دین از تظاهر باحترام فراتر نمیرود . در شروع مسلمان بودن را عار میدانند نیز: "ما به اسلام احترام داریم" . احساس میشود آنها از کشور دیگری به افغانستان آمده و پرورش یافته این خاك و این محیط نباشند . اما آهسته آهسته تغییری در موقفشان رونما میگردد و زیر فشار جهاد حاضر میشوند بگویند :"ما فرزندان مسلمان هستیم و در خانواده مسلمان به دنیا آمده ایم" این طرز افاده نیز صراحت ندارد و بد گمانی مردم را از بین نمیبرد . بناءً به نظر علمای دین توسل میبرند و فتوای شانرا حاصل میدارند و باطلاع عامه میرسانند .

دولت کمونیستی کابل شیوه معمول کشورهای اسلامی را در برابر دین ترك میگوید . در کشورهای مسلمان، اغلبا اسلام بحیث دین رسمی کشور شناخته میشود . در بعضی حالات تنها مسلمان بودن رئیس دولت را قید میگذارند . آزادی عقیده و ادای مناسك دینی، در مورد سایر ادیان تأمین میگردد . این دولت ها کم و بیش اصل LAÏCITE یعنی انفکاك ساحه دین از دولت را پذیرفته اند . باید بخاطر داشت که در این کشور ها اقلیت های دینی غیر مسلمان قابل ملاحظه اند . افغانستان از نادر کشورهایی است که در آن ۹۹/۹ فیصد مردم مسلمان و به عقیده خود سخت پابندی دارند .

دولت کمونیستی کابل اصول آزادی دین و عدم تبعیض در دین را اعلام میدارد . البته عدم تبعیض در دین از نگاه اسلام مطلوب است و اکراه در دین وجود ندارد . ولی آزادی دین و عقیده باین معنی که دولت در برابر تمایلات منافی دین بی تفاوت باشد و صدمه بارزش های آنرا نادیده بگیرد یك اصل قابل قبول نیست. در اسلام وظیفه دولت دفاع از دین و پخش دساتیر آنست. زعمای کابل به شیوه دولت های لائیك LAÏC غربی عمل میکنند ، در حالیکه افغانستان طرز دید دولت های لائیك در مورد آزادی دین را نپذیرفته و دولت حق انتخاب دین دیگری را تضمین نمیکند . گویا درین مورد بین کشورهای لائیك غربی و افغانستان اختلاف نظر عمیقی

وجود دارد که تمام ساحه حقوق بشر را احتوا می نماید .
با روحانیون کشور بصورت عیان اعلان جنگ مید هند . نه تنها جهاد سراسری کشور را ناد یده می گیرند بلکه به معنی و تعبیری که خود از جهاد دارند علیه حلقه های دینی اعلان جهاد می کنند . جهاد را از دایره اسلامی آن خارج میسازند وبا تلقیات فکری کشور های صناعتی همنوا میسازند . با این کار غیظ مردم مسلمان را می انگیزند .
به سلسله پیکار با نهاد ها و تشکیلات عنعنوی جامعه' رژیم خلقی با خانان ، ملکان ، مشران و بزرگان اقوام و قبایل بحیث عناصر ضد انقلابی معامله میکند ود فاع از دهقانان ، زحمت کشان و طبقات محروم کشور را در بد و وهله به عهده می گیرد . این روش بلافاصله مخالفت نهاد های عنعنوی را می انگیزد ودیری نمیگذرد که رژیم متوجهه خبط سیاسی خود میگردد .
با آنهم رژیم ، ادبیات انقلابی و روش های نمایشی خود را ترك نمی گوید ودر پهلوی آن به مانورهای همیشگی توسل میجوید . اشخاص غیر متنفذ و فرصت طلب را دسته دسته از گوشه و کنار احضار می نمایند وبا آنها ملاقات هایی در "خانه خُلق" ترتیب مید هند . وقت گرانبهای رهبری دولت ، در همین مرحله حساس به دید و وادید های سازمان داده شده و تاکتیکی صرف میشود . مدعوین از هدایا و مساعدت های مالی رژیم استفاده می برند . با آنهم در حلقه های تبلیغی و نشرات رسمی سخنرانی ها و خطابه های انقلابی همانگونه به دفاع از حقوق طبقات محروم کشور ادامه مید هند .
رژیم با ایجاد این حالت مغشوش می خواهد مخالفت های سراسری را خاموش سازد و وقت کمائی کند . کود تاچیان ثور از تجارب "برادر بزرگ" آموخته اند که در بعضی مواقع بهتر آنست یك قدم بعقب برگردند تا بتوانند بعد از آن دو قدم به جلو بروند . اما مردم از مشاهده این (پرادوکس) متحیر اند و اعمال ضد و نقیض دولت را دلیل سراسیمگی آنها محسوب می نمایند . به چشم سر می بینند که دولت جز وقت گذرانی و تخریب کاری کدام عمل مثبت و سازنده ای را انجام نمید هد .

انقلاب کود تاچیان ثور نهاد های اقتصادی را نیز پاشیده میسازد. خورد ساختن نفوذ ملاکان و زمین داران از راه اصلاحات ارضی یکی از اهداف آنست. اما این کار طوری با عجله و شتاب صورت میگیرد که در نتیجه وضع دهقانان بهبود نمی آید و اشخاص فاقد زمین مالك زمین نمیگردند. اصلاحات ارضی هدف سیاسی دارد. تجاویز آن رادیکال و بنیادی است.

کود تاچیان میخواهند از راه توزیع اسناد مالکیت زمین را از اختیار ملاکان برون سازند و در اختیار دهقانان قرار دهند این هدف عملی نمیگردد. قطعات زمین کوچك است، شرایط زرع و بهره برداری در نظر گرفته نشده است. وسایل کشت و کار در اختیار دهقان قرار داده نمیشود. چون هدف سیاسی است حزب اسناد مالکیت را به دهقانان می سپارد و در عوض آنها را به جبهات جنگ می فرستد. دهقانان سلاح میگیرند ولی در صفوف مردم می ایستند. اختلال و هرج و مرجی که ازین ابتکار بوجود می آید معضلات فراوانی را در برابر رژیم خلق میکند. تعداد ناراضی ها افزایش می آبد. روابط عنعنوی بهم میخورد و جاه آنرا روابط سالم جدید نمی گیرد.

در شهر وضع بهتر ازین نیست. بورژوازی نورس که مو تور فعالیت های اقتصادی است مورد ضربات شدید کادر های حزبی قرار میگیرد. وسایل تولید و دارائی های شخصی بنام های مختلف و بهانه های گوناگون غصب میگردند. تکس ها و مالیه های هنگفت، دستبرد های شخصی منسوبین حزب وارد و اموال نقدی و جنسی تجار و سرمایه داران را به یغما می برند، به مواضع کار هجوم برده میشود و اماکن تلاشی میگردد. تجار و سرمایه داران اجباراً فعالیت های تولیدی و تجاری خود را متوقف می سازند و به فروش اجناس گدام شده اکتفاء می ورزند. عده ای هم با سرمایه های شان از کشور فرار می کنند. فرار این عناصر دینامیك جامعه با فرار تحصیل یافته گان، کشور را به فقر علمی و تکنوکراتیك دچار می سازد.

دخل خالی دولت

وضع مالی دولت روز بروز به خرابی می گذارد . عدم استقرار رژیم و ادامه فعالیت مجاهدین مانع برنامه گذاری های اقتصادی میگردد . تجار و سرمایه داران داخلی و خارجی جرئت نمی کنند به پروژه های اقتصادی دراز مدت دست بزنند . صنایع از جهش بسیار ناچیزی که قبلابر خورداری شده بودند باز میمانند . اصلا سرمایه دار و تاجر مورد اشتباه است و علی الرغم حمایت ظاهری از "تاجر ملی" و تقویت این پدیده مردم به وعده های رژیم اطمینان ندارند ، چه درین نظام ، حتی املاک خصوصی اشخاص معروض به تهدید است. این نظام برای انکشاف اقتصادی بوجود نیامده تقیید و نظارت، بازپرسی و باز جوئی از خصوصیات بارز آنست .

عواید دولت که عمدتاً محصول مالیات و حقوق گمرکی است با سقوط شدیدی مواجهه می گردد . فقدان زارع و دهقان ، عدم مساعدت های فنی دولت، ناامنی مواصلاتی، دوران اقتصادی را به رکود می کشاند . عواید گمرکی به ثلث تنزیل کرده ، متاع افغانی در بازارهای خارجی دچار کساد میگردد و از ذخیره های اسعاری دولت بشکل معتنابهی کاسته میشود .

کفایت مالی دولت بحدی ضعیف میگردد که در ماه سنبله ۱۳۵۸ دیگر توان تادیه معاشات مامورین را ندارد . دولتی که فراوانی و رفاه را شعار خود ساخته بود و هنوز هم از شگوفائی صحبت میکند وبه کارمندان خود ازدیاد معاشات را وعده میدهد دیگر قادر نیست مصارف عادی و معمول موسسات خود را تأمین نماید .

دولت در صدد چاره می برآید . چون وضع سیاسی را بهبود بخشیده نمی تواند از آنرو به تجاویز مضحک و در عین حال کوچکی توسل می جوید . ابتداء به همه دستگاه های دولتی و مامورین دولت هدایت میدهد تا راهای تزئید عواید دولت را مطالعه کنند و نظریات خود را باطلاع مقامات مسئول برسانند . اما

مردم با این گونه همکاری ها تن نمید هند و دولت مجبور میشود از دروغ و حیله کار بگیرد . دولت با مردم طرف می شود و در صدد ربودن مالشان می بر آید . دولت فریبکاری میکند ، دولت دروغ می گوید ، دولت دسیسه می چیند . مثالهائی ازین دسایس و فریب کاری ها در ذیل ذکر می کنیم تا توان دولت خلقی (کمونیست) در اداره کشور خوب روشن شده باشد .

وزارت مخابرات در ماه سنبله ۱۳۵۸ اعلان میدارد که عنقریب لین های جدید تیلفون بکار خواهد افتاد و لهذا کسانی که انتظار لین تیلفون دارند در بدل تادیه پنجاه افغانی (۵۰) فورمه (درخواست) مربوطه را خانه پری کنند . چون مردم به داشتن تیلفون (ولو محرمیت مخابرات هم تضمین نشده باشد) ضرورت عاجل دارند درخواست های واهی را خانه پری می کنند و پنجاه افغانی می پردازند . ازین درك مبلغ نا چیزی به خزانه دولت عاید میگردد ولی از تیلفون خبری به گوش نمی رسد .

بهمین منظور مالکان عراده جات شخصی و ترانسپورتی را مکلف می سازند تا یك قطعه کارت ترانسپورتی را بدست آورند . این کارت به قیمت سه صد (۳۰۰) افغانی بفروش می رسد .

بالاخره دو روز معاش مامورین دولت را وضع می نمایند و به تعقیب آن اعلان میدارند که استادان و مامورین پوهنتون رضا کارانه دو روز معاش خود را به موسسه سره میاشت پرداختند (اعلانات شام ۲۵ سنبله) .

در همین موقع معاش ارد و به دو چند بالا میرود و مصارف نظامی طوری صعود می نماید که استقلال و آزادی کشور را به خطر هجوم شوروی ها مواجهه می سازد .



محبوسین فاقد د وسیه

کود تا چیان ثور ادعی میکنند که محبس و زندان د ر رژیم خلقی (کمونیستی) زاید است. دلیل شان آنست که قدرت در اختیار خلق است. لهذا سخنرانی های گرم براه می اندازند، مراسم حریق د وسیه محبوسین را برگذار میکنند. در صحن محبس د همزنگ اراکین حزبی، پسران خون گرم را گرد می آورند و انباری از د وسیه ها و اوراق را آتش می زنند. شعله های آتش با بانگ های ظفر نمون "انقلاب" بدرقه میگرد د. د ود غلیظ آسمان را فرا میگیرد و فضا را مکدر می سازد. حریق د وسیه ما نند دیگر اعمال خلقی ها سابقه ندارد. رژیم خلقی می خواهد بر اذهان غلبه کند، افکار را به طرف خود بکشاند.

محبوسین رها شده عاطل و سرگردان، قادر بکاری نمی باشند، صاحب شغل و حرفه ای نیستند. راه گدایی را پیش می گیرند، د روازه ها را میکوبند. رنگ و رخ شان زرد، سر و صورت شان ژولیده، ترس و خوف ایجاد میکنند. دیروز فاقد آزادی و غذا بودند، امروز آزادی یافتند و غذا می جویند. صاحبان منازل توان کمك به آنها را ندارند. همه د ر نشیب فقر و عسرت، ترس و پریشانی پیش می روند.

دیری نمی گذرد که غبار حزن آمیز رژیم مکدر خلقی (شوروی) آیئنه پاك دلهای مردم را می پوشد. د ود اوراق محبس باسمان می جهد و از دیده ها نا پدید می گردد. "ملاطفت" عمال حزبی به خشونت مبدل می گردد، تهدید ها و تازیانه ها را علم مبارزه می سازند. عقل و احساس خود را زیر گنبد تار "براد ر بزرگ" قرار مید هند، مردم افغانستان را به عداوت می طلبند. زبان و کلام خود را با منافع شوروی هم آهنگ می سازند. هر سود ولت شوروی د هان میگشاید آنها وسیله پرخاش میشوند. د شمنان د ولت شوروی د شمنان کادر های حزبی شناخته می شوند.

بسیار زود زندانها سر ریزه میکنند. بساط پلچرخی اوج میگیرد و چشم بر هم زد نی از فرزندان صالح و خوشدل ملت مملو میگرد د. یاد پلچرخی، خاطره آن، جزء مسائل روز میگردد.

فضای آن با افکار مردم عجین میگردد . در ردیف خانه، مسجد و مکتب، پلچرخی موقعیت خود را حاصل میکند . عوام آنرا به رسم استهزا، مهمانخانه می نامند .

اینبار نفوس زندانِ دیگر آن چند مرد و زن عاطل و مطرود نیست . "مدعوین" همه فرزندان بارور و تحصیل کرده، با سواد و کار فهم، صاحبان پیشه و مولدین، اهل کار و تجارت اند ، آنهایی که چرخ اقتصادی زندگی را به گردش می آورند ، آنهایی که کفایت کار دارند ، آنهایی که در قبال خود فروشی و بیگانگی حزب خلق زبان به شکوه می گشایند .

کیش شخصیت پرستی

کودتاچیان ثور به کیش رهبری آغشته می شوند و مقام قاعد را جلال می بخشند . درین راه آنقدر غلو می کنند که اهداف و مرام های "انقلاب" فراموش میگردد . یك سال و نیم داستان مبارزات نور محمد تره کی و ارشادات و رهنمائی های او در جهت تربیه کادر های حزبی سخنرانان را مشغول میسازد و هر یك از ذکر جهد طولانی رهبر احساس افتخار می کنند و بر خود می بالند . ستایش حزب بخاطر تربیت تره کی و ستایش تره کی بخاطر تربیت کادر ها اهم گفتار و بیانات قرار میگیرد .

احتفال مجلل سالگره ولادت این مرد "فرتوت در عمر (٦٣) سالگی ، پخش مراسم آن از طریق تیلی ویزیون در احوال و شرایطی، که ملت روز بروز با فقدان مواد غذائی ، بیکاری و عزاداری عزیزان از دست رفته در جبهات جنگ دست و گریبانند توهین جراحت باری است که حزب و تره کی به آبرو و عزت خلق مظلوم افغانستان حواله می نمایند . منزل این مرد بحیث کانون اجتماعات تاریخی تبرك و تقدس پیدا میکند .

کیش شخصیت پرستی بحدی تکامل میکند که کسی جرئت بدیدن طرف تصویر "رهبر انقلاب" را ندارد . تبصره در اطراف وجنات و خطوط سیمای او پاه تبصره کننده را به زندان میکشاند . با اینهمه وقتی که توطئه تره کی علیه حفیظ الله امین ناکام میگردد

و اخیر الذکر دست او را از امور سیاسی کوتاه میسازد چهارده ساله خدمت او بباد فراموشی سپرده میشود و حتی تره کی بحیث یك مانع در برابر پیشرفت حزب عرض وجود میکند و حزب با یـــن نتیجه میرسد که باید این مانع از بین برده شود . گویا بانـــی خود مانع تکامل میگردد و انقلاب ضد انقلاب را خلق میکنـــد . چهارده سال وفاداری و پایداری فراموش میشود و کسی دیـــگر تره کی را تکریم نمیکند ، نقش او در تربیت کادر های حزبی از خاطره ها میرود ، او دیگر ستاره شرق نیست و درخششی ندارد .

بعد از آن داستان جدیدی از حمد و ستایش امین بخورد کادر های حزبی داده میشود، احتفال جدیدی از شخصیـــت پرستی شروع میشود . کلمات و نامهای جدیدی اختراع میگردد . امین ابر مرد تاریخ میشود ، امین اصیل ترین فرزند انقلاب شناخته میشود .

شعار ها

کیش رهبری تنها زمینه ای نیست که توسط آن کادر های حزبی عطش سخنرانی خود را تبارز میدهند ، کیش شعار گوئی و شعار پردازی و نعره های انقلابی وسیله دیگریست که بر بی کفـــایتـــی و ناتوانی کادر ها پوشش میگذارد . این شعار ها زیادا‌ند : "نان ، لباس ، خانه" ؛ "مصونیت ، قانونیت ، عدالت" ، غیره وغیره . شعار ها خلق میشوند ، مدتی می زیند و بعد می میرند . زبانها از ایراد آنها خسته میشوند ، گوش ها از شنیدن آنها ، اما محتوی را کسی نمی بیند و لمس نمیکند . قحطی نان زیاد تر میشود و قانون هر روز قدری بیشتر اعتبار خود را از دست میدهد . برای کادر های حزبی شعار وسیله ابراز خشونت است شکلی است از رجز خـــوانی و ما را بیاد روز هائی می برد که جنگجویان سوار بر اســـب دیگران را به رزم می طلبیدند . از شعار ها بوی سازندگی بـــه مشام نمی رسد .

مارش های ملالت بار

محتوای "انقلاب" با خواست مردم مطابقت ندارد . خطر استثمار نظام سرمایه داری به میزانی که ریتوریك حزبی ادعی میکند در دهه (۷۰) احساس نمیگردد . گوش مردم به استدلال تیوریك حزب آشنائی ندارد . لهذا مردم هدف مارش ها و تظاهرات تبلیغی را درك نمیکنند . مارش ها و مظاهرات خاصه رژیم های نا خواسته و تحمیلی است. زعامت های دیموکراتیك باین صحنه سازی ها احتیاج ندارند . آنها بآرای مردم انتخاب شده اند وبآرای مردم از بین میـــروند . مارش و مظاهره وسیله فشار به احساس های پاك مردم است و صرف در رژیم های اختناقی از طرف دولت براه انداخته میشود .

جوانان را گرد میآورند ،اطفال معصوم را بسیج میکنند ، راه پیمائی ها ترتیب میدهند وباین ترتیب می خواهند وانمود کننـــد که مردم با قدرت حاکمه هم نظراند و از روش رسمی پشتی بانـــی میکنند .

مارش ها بالقاب گوناگون هر روز بر طبق تحول اوضاع و شرایـط اجتماعی و سیاسی داخلی وبین المللی با شعار های نو و کهنه براه انداخته میشوند . مارش محکومیت مخالفین ، مارش پشتی بانـی از مصوبه شورای انقلابی ، مارش همبستگی با کشور های برادر سوسیالیستی، مارش حمایت از جنبش های آزادی بخش، مارش حمایت از تصمیم لمهری وزیر در از بین بردن دشملن انقلاب (ولو نــور محمد تره کی در جمله دشمنان قلمداد شده باشد) ، مارش چنین و مارش چنان .

قدرت حاکم ازین طریق جمعیت های با شعور ،با فکر و بـــا تعقل را به رمه های از گوسفندان بیگناه مبّدل میسازد ، چشمان شانرا با نوار های سیاه می بندد وراه را در قدم هایشان بــه میل خود هموار میسازد و از یك گوشه شهر به گوشه دیگر میکشاند. امروز برای تکریم و تقدیر از یك پدیده و مفکوره و فردا برای تردید و تقبیح همین پدیده و مفکوره. امروز برای تحسین از یك شخص و فردا برای توهین و تحقیر همین شخص. مشاهده این صحنـه ها وآگاهی از اهداف مستور وزیر پرده قدرت حاکمه سکوت ما را درهم می شکند .

هورا ها و اجتماعات

کود تاچیان ثور به دایر کردن اجتماعات زیاد توجهه میکنند . از نگاه آنها اجتماعات پروتوکول و تشریفات خاصی دارد که باید رعایت گردد . عده ای از گردن کلفتان را ما مور تدویر آن میسازند . اینها در نقاط معین حوزه اجتماع جاه میگیرند و در مواقع معین هورا میکشند و در لحظات مشخص کف میزنند . در یك اجتماع دو ساعته چهل تا پنجاه بار هورا میکشند و کف میزنند ، مشت های گره شده را به رسم مبارزه بلند می کنند و "دشمنان ملت" را تهدید می نمایند . در طول اجتماعات اشخاص بی تفاوت را تشخیص میدهند و به مقامات امنیتی معرفی می نمایند .

ورود کادر های حزبی در صحن اجتماعات با بدرقه خاصی همراهی میگردد . حاضرین بپاه می خیزند و کادر های حزبی که عادتا از "هیرو های" انقلاب اند در صفوف اول قرار می گیرند ، دستان خود را با هم می پیوند ند و برای چند دقیقه طرف حاضرین می نگرند ، احساس غرور و ابراز صمیمیت میکنند . هلهله اوج میگیرد .

دساتیر حزبی بیان اسم و القاب کامل زعما و کادر های عالی را شدیدا توصیه میکند ولو القاب زیاد و عناوین کثرت داشته باشد .

اجتماعات در یك فضای مملو از همدستی و "هم سنگری ، تند گوئی و سخت تازی بر پاه میگردد . هیجان ها فواران میکنند ، حنجره ها فشرده میشوند ، اما سازندگی و ابتکار تفاهم و تعقل ، درك و تشخیص رخت بر می بندد . اجتماع مهك شایستگی های حزبی است. اجتماع محل نیش و گزند هاست. اجتماع منبر تکریم هاست. فقط در اجتماعات است که کادر های حزبی وانمود میسازند از آنها نیز "کاری" ساخته است.

توجهه به رنگ و عنوان

کود تاچیان ثور د ر ارائه مطالب و پاسخ به سئوالات اساسی بیشتر به رنگ و عناوین توجهه میکنند . اد بیات خاص سوسیالیستی و اصطلاحات تحریك کنند ه را بکار می برند . منظورشان تحریك امید هاست و جلب عقید ه ها . از نظر آنها کافی است که شنوند ه از بیانات شان احساس غنا کند و آهنگ کلمات را بستاید اما اگر بخواهد مفهومی را استخراج کند و مخصوصا د ر ذهن خود جاه د هد باید متون را باز شنود و باز شنود و بهمین اکتفاء کند .

استعمال مکرر کلماتی از قبیل احترام ، افتخار ، آغوش پُر محبت ، وطن محبوب ، وطن پرستان ، علمی و انقلابی ، ملی و اصیل د ر موارد مختلف و توسط اشخاص بی صلاحیت و فاقد سویه معنی آنها را مغشوش می سازد .

فقر د انش

"انقلاب" کود تاچیان مقیاس های د انش را تغییر مید هد و تنها ضوابط (مارکسیزم-لنینیزم) را بحیث معیار د انش می پذیرد . آنهایی که قبلا د ر کشور های اسلامی و صناعتی غربی د انش آموخته بود ند به فقر د انش مُتهم میگرد ند . ظرفیت هایشان خورد می شود و تجارب شان بی اعتبار میگرد د .
جوانان ، تحصیل کرد گان ، آموزگاران و کاد ر های اداری که از سرمایه نا چیز افغانستان عقب ماند ه علم اند وخته بود ند چشم بر هم زد نی شایستگی خود را د ر ایفای خد مت د ولت از د ست مید هند . بر عمر بهد ر رفته خود میگریند و د یپلم های خود را می سوزانند .

انکار از مصائب

وقتی سهو و خطای کود تا چیا ن بخاطر شان د اد ه میشود جاه آنکه د ر صدد التیام بر آیند و این خطا ها را خود تر میم کنند از وجود مشکلات و مصایب انکار می ورزند . مشکلات مردم را طبیعی و زاد ه مبارزه طبقاتی می پند ارند و د ر اقد امات خود جد ی تر و سر سخت تر پیش می روند ،د ر حالیکه مرد م به توضیح و ترمیم خطا ها ضرورت د ارند . اعتراف به خطا و قبول انحراف از شان انقلاب ثور د ور است.

قیمت حیات انسانها از نظر کود تا چیان ثور یکی نیست. د ر گرما گرم کشتار د سته جمعی خلق بیگناه افغانستان و استعمال سلاح گد ازند ه شوروی د ر مغاره ها ،د ر واد ی ها و جنگلات، خاطره مبارزه های فرد ی هم کیشان خود را با جنون و جسارت تجلیل میکنند و ماتم آنها را بر ملت روا میسازند . همزمان با یاد بود خاطره سه عقرب و مرگ یکی از جوانان د ر ولا یت هرات جسد د هقانان و زحمت کشان تیره روز را قربانی توسعه طلبی شوروی میسازند و خاکشان را با خاك وطن می آمیزند و از آن مخروبه اعمار میکنند . قاتلین عزاد اری میکنند ،قاتلین از جانبازی و وطن پرستی حرف میزنند .

شکنجه ، وسیله اطلاع جوئی

خشونت کاری های حزب فاصله عمیقی را بین کاد ر ها و مسئولین آن از یك طرف و مرد م از طرف د یگر بوجود میاورد . مسئولین حزب از خواهشات و تمنیات مرد م بی خبر می مانند . یگانه وسیله اخبار و آگاهی شان اظهاراتی است که د ر اثر شکنجه ها بد ست میاورند و بشکل اسناد یست که خود جعل میکنند و بنام وقایعی است که محصول حیله و فریب خود شان است. ابتکار د رین راه وسیله ارتقا و پیشرفت میگرد د و د لالت بر نبوغ میکند . قهرمان کسی را مید انند که بیشتر از

دیگران دسیسه جوئی کند. درین فضای مختنق مردم به اشاره حرف میزنند، قدرت کلام را از دست می دهند، خلوتی وجود ندارد و کسی در خلوت حرف نمیزند.

وسواس دشمن جوئی

افسران کودتاچی و وابسته گان شوروی حلقه خود را هر چه بیشتر تنگ تر میسازند و بر خلاف حلقه دشمنان خود را هرچه سریع تر وسعت می بخشند. درین مورد نیز از شعار استفاده میکنند: "هر که با ما نیست با دشمنان ماست". یعنی برای کافه مردم افغانستان صرفنظر از دو یا سه هزار عضو حزب راه باقی میماند.

یا شمولیت در حزب و کسب دوستی خائنان و خود فروختگان و یا خود داری از الحاق به حزب و قبول خطرات جانی و مالی و دستبرد ها و تجاوزات حزبی، پولیس و نظامی. برای کمو نیست ها معیار تشخیص انسانیت و راه تعین حقانیت فقط تابعیت از حزب است. آزادی، خود مختاری، انتخاب شخصی یا بی طرفی وجود ندارد. طبیعی است که با این طرز فکر بجز با فرصت طلبان و یا آنهایی که تحت فشار و تهدید باین دعوت حزب جواب مثبت میدهند با بقیه یعنی ملیونها افغان وطن پرست بحیث دشمن رفتار میگردد و انقلاب که هدفش رفاه کتله هاست مبدل میشود به جنگ و ستیز سراسری.

انقلاب برگشت ناپذیر

کودتاچیان ثور به مودل جامعه کمونیستی شوروی قاطعانه تسلیم میشوند و عرصه تحولات خاص جامعه افغانی را محدود میسازند. خط رسمی رژیم شوروی را بحیث خط رسمی جامعه اعلان میکنند و هدف واهی و حصول نا شده جامعه شوروی را نصب العین مردم افغانستان قرار میدهند. تصویر زعمای

شوروی را پهلوی تصاویر زعمای حزب د ر د ر ود یوار اد ارات نصب می نمایند . مزید بر آن بر د وستی با اتحاد شوروی نه تنها مباهات میکنند بلکه ازین د وستی برای تهد ید و تطمیع مرد م کار میگیرند . زور و قد رت شوروی را وسیله تامین خواهشات خود میسازند و انقلاب ثور را بر گشت ناپذ یر معرفی مید ارند . بر گشت ناپذ یری پد ید ه ایست مُعرف مغز های کود ن و ناتوان از د رك ضرورت های تکاملی انسان . برگشت ناپذ یری علامت رکود و جماد است. بر گشت نا پذ یری د ر های تطور و اعتلاء را بر رخ انسانها می بند د ،د ر هر قالبی که ریخته شد ه باشد .کمونیست هـا به براد ر مفهوم طبقاتی مید هند . براد ری های اصلی را ترك میگویند و به براد ری تصنعی و طبقاتی توسل می جویند . با استعمال کلمه براد ر د ر شان شوروی ها به معنویت افغان ها صد مه می رسانند و به مرد م مسلمان تو هین میکنند .

ژنوسید

جمعیت پانزد ه ملیون نفوس افغانستان بر شانه های کود تا چیان ثور گرانی میکند . آنها حاضراند این جمعیت را خورد سازند . از آنرو جواز کشتار صاد ر می کنند و کشتار "ضـــــد انقلابیون" را مجاز میسازند . جامعه افغانی به صحنه هائی از پیکار های بد وی مبد ل میگرد د . این تحریکات به ژینوسید GENOCIDE شباهت پید ا میکند : انقلاب یعنی ژینوسیـــــد ، انقلاب یعنی قتل و قتال .

سقوط تره کی و انفعالات امین

هاوانا ـ کابل : منزل در مسکو

وزش باد و آمیزش گرد و خاك مراسم پذیرایی نور محمد تره کی را مختل نمیسازد . محصل ، شاگرد مکاتب ، کاسب و دهقان در دو جانب جاده سنائی صف کشیده اند . نظم نظامی چهره ها را فرا گرفته ، بیرق های حزبی با دستان بی اراده حاضرین به تحریک کادر های حزبی به چپ و راست خم و بالا می شوند . چهره ها محزون و دلها در تپش و نا آرام اند . آراستگی نا خواسته که از هر صف آن درد و نگرانی میبارد بر حاضرین سنگینی میکند .
فضا پولیسی است و جمع و جوش تحمیل شده : محرك انقلاب ثور از هاوانا (کیوبا) بر میگردد .

دلم می خواست در دفتر کارم باشم و نفسی براحت بکشم من ازین هیاهو ها و تشریفات خسته شده بودم . چه خیال خوشی و چه فکر کودکانه ای ! من صاحب اراده خود نبودم . مانند خس و خاشاك عقب نعره ها و غریو های حزبی روان بودم . احساس آزادی و تبارز عقیده ، تمرد و خود سری بحساب میرفت . چند روز قبل یکی از همکارانم که در مراسم کوچکتری شرکت نکرده بود مورد تهدید واقع شد . رئیس فاکولته صبح که به اداره آمد سر راست طرف او رفت ، آهسته بازویش را گرفت و به اطاق دیگرش برد . دوستی و محرمیت را یکجا کرده گوشه های ذهنش را روشن ساخت . رئیس شب را به ناراحتی سپری کرده بود . خواست هر چه زودتر هدایت را عملی کند و خطرات مرگباری را که منتظر همکار متمرد ما بود باگاهی اش برساند .

این بار بازگشت زعیم کمونیستی از یك سفر خارج رمز خاصی دارد . تره کی در راه بازگشت از هاوانا از مسکو می گذرد و با زعمای کرملن ملاقات میکند . قرار است او درباره وضع نابسامان افغانستان به زعمای کرملن راپور دهد و هدایات لازم را حاصل کند .

امین نگران است و این نگرانی با سوء ظنی شدت یافته . سوء ظن و نگرانی زاده رژیم های استبدادی است. امین میداند که ببرک کارمل در مسکو است و انتظار تره کی را دارد . او میترسد این توقف دسیسه ای باشد در غیاب او و برضد او. در مغز امین مطالبی خطور میکند :" از مدتی است که این کارمل خبیث مرا به حیث اجنت (C I A) معرفی میکند . او اختلاف های کهنه را فراموش نکرده . او از صحنه خارج شده میخواهد انتقام گیرد . او ادعی دارد که خرابی اوضاع زاده رفتار من است. شاید کارمل بگوید که من قصداً سبب طغیان مردم شده ام. این بار شاید تره کی نیز با او هم فکر باشد و امکان دارد هر دو بتوانند ذهن زعمای کرملن را تغییر دهند و علیه من توطئه کنند ."

اندیشه های امین بی موجب نیست. وضع کشور رو به خرابی میرود تساند حزبی رو به ضعف گذاشته ، در دستگاه حزب تفرقه ها زیاداند .تره کی شخصی عاطل است،از درخشش امین نگران و از مانور های او هراسان میباشد بعید نیست که به فکر چاره ای افتاده باشد . در آنصورت اتهام امین به وابستگی با امریکا علاج مسئله خواهد بود ولو این کار نقطه نظر کارمل را واثق تر جلوه دهد و موقعیت او را نزد کرملن تقویت بخشد .

جنگ امین و کارمل در واقع آئینه پُشت از جنگ امریکا و شوروی . قبل بر این،کارمل باتهام وابستگی غرب از حیطه قدرت رانده شده بود . این بار کارمل سعی میورزد امین را به وابستگی به غرب متهم سازد .گویا انتساب به غرب افتضاحی است ذلت بار . این دو مخلوق بیچاره کفایت اختلاف شخصی را ندارند ،درد های کشور را از دریچه های دید دیگران مینگرند . وابستگی به غرب دلیل ذلت و فساد شان است و همبستگی با شرق (اتحاد شوروی) برهان برائت شان . خاشاکی اند سر راه کرملن .

بهر حال ،کارمل و تره کی زعمای شوروی را قناعت میدهند و امین را بحیث یگانه عامل تشنج اوضاع، وخامت و نا آرامی ، شورش و طغیان معرفی میکنند و نظر پر عطوفت کرملن را به نفع خود حاصل مینمایند . سهو آنها سالها بعد آشکار میشود،

سالها بعد از قربانی ملتی که موجب خروج عساکر بیگانه میگرد د . استبد اد گوش شنوا ند ارد ، پرد ه هیژیمونیزم د ید ه هایش را پوشا نید ه است.
آنروز تره کی از هاوانا بر میگرد د ، امین آرام و خوشنود از او پذ یرائی میکند . تره کی از حشمت و مقامش حظ میبرد و د ر برابر امین خمی به ابرو نمیاورد . اما نه تشویش های امین از تــــره‌کی پوشید ه است نه د سیسه های تره کی از امین . هرد و، نگران و محتاط، سناریو های بعد ی را د ر مخیله پرورش مید هند .

زور آزمائی امین و تره کی : شاگرد و استاد

تصفیه اول حزب مد تی کوتاه بعد از احراز قد رت سیاســـی صورت میگیرد . این تصفیه د ر حقیقت تائید اختلافات عمیق بین د و ضلع حزب کمونیست، خلق و پرچم بود . علایم آن با کنار ه گیری ببرك کارمل آغاز میگرد د و آهسته آهسته تمام کاد ر های مسئول را احتوا میکند .
این تصفیه علاوتا باعث اخراج اعضای رهبری پرچم از کشور میگرد د . نقش مقامات شوروی محسوس است چه عد ه ای از زعمای پرچم د ر پست های د یپلوماتیك د ر کشور های سوسیالیستی تعیین میشود . ببرك کارمل د ر چکوسلوا کیه بحیث سفیر تعیین میگرد د . معهذ ا ، اتهامات ذ ات البینی د ایر بر اشتباه کود تا موجب زند انی شد ن چند تن از رهبران پرچم میگرد د (۱).
تصفیه د وم د ر د اخل ضلع خلق صورت میگیرد و شکل زور آزمایی را د ارد . د ر طرح آن مقامات شوروی مستقیما سهیمند . هد فش خلع امین از کرسی قد رت و انتقال زمامد اری به ائتلافی از طرفد اران تره کی و ضلع پرچم است. جریان بشکل زیر شایع میگرد د : عصر روز جمعه ۲۳ سنبله صد ای فیر توپ و شام آن روز صد ای فیر اسلحه سبك د ر اطراف "خانه خلق" شنید ه می شود . اخبار شام همانروز از تعیین اشخاص جد ید ی د ر پست های وطنجار، گلاب زوی، رئیس اگسا و مزدوریار اطلاع مید هند .

(۱) از جمله آنها نام سلطانعلی کشتمند و عبدالقادر قابل ذ کر است.

فردای آن، شام ۲۴ سنبله رادیو افغانستان اعلان میدارد که حفیظ الله امین با سفیر اتحاد شوروی ملاقات نموده است. متعاقبا شایعات روز یکشنبه ۲۵ سنبله از فرار همکاران نزدیك نور محمد تره کی، وطنجار و گلاب زوی، اسد الله و مزدور یار به سفارت شوروی در کابل بحث میکنند. ضمنا گفته میشود که حفیظ الله امین نور محمد تره کی را دستگیر کرده و شاید هم به قتل رسانیده باشد.

این وضع مغشوش دیر دوام نمیکند. اجراآت امین سریع پیش میرود، چنانچه شام یکشنبه ۲۵ سنبله رادیو بصورت غیر مترقبه از دایر شدن جلسه فوق العاده پلینم کمیته مرکزی حزب اطلاع میدهد. موضوع بحث آن بحرانی است که از روز جمعه آغاز یافته است. تصویب پلینم کمیته مرکزی حد سیات عامه را تائید میکند: نور محمد تره کی بعلت خرابی وضع صحی و ناتوانی مزاجی از پست های حزبی و دولتی استعفی میدهد و استعفی او نیز بعد از "غور همه جانبه" از طرف کمیته مرکزی پذیرفته میشود. جلسه را داکتر شاه ولی ریاست مینماید و حفیظ الله امین وظایف نور محمد تره کی را عهده دار میشود.

جریان زور آزمائی بین تره کی و امین در حقیقت بشکل زیر رخ میدهد و بیشتر بیك صحنه وسترن فلم های امریکائی شباهت دارد. باساس شایعات وقت سناریوی ذیل قرین حقیقت میباشد:

عصر روز جمعه ۲۳ سنبله نور محمد تره کی از حفیظ الله امین میخواهد "بخانه خلق" حاضر شود تا در اطراف امور مربوط به حکومت مذاکره کنند. امین که مدتی است مشکوك است از حضور دیگر همکارانش از تره کی توضیح میخواهد. تره کی از سه وزیر نام میبرد. امین خواهش تره کی را رد میکند و شرط می گذارد که دیگران حاضر نباشند. تره کی قبول میکند و وزرای مذکور را مرخص میسازد. امین به "خانه خلق" حاضر می شود. مقدمات سوء قصد بر او قبلا چیده شده و محض رسیدن بر او فیر صورت میگیرد. درین فرصت چهار نفر از همکاران امین، از جمله

تیرون ، (۲) کشته می شوند . اما امین موفق به فرار می گردد متعاقب آن سه وزیر همکار تره کی به سفارت اتحاد شوروی پناه می برند . بعد از آن حفیظ اله امین اداره امنیت را در دست می گیرد . معلوم نیست تره کی ضمن همین بر خورد کشته میشود و یا متعاقب آن . شایعات طوری است که نور محمد تره کی چند روز زنده مانده و بعد از آن بقتل میرسد . باساس نشـــرات حکومت کارمل امین بعدا بصورت فجیع نور محمد تره کی را بقتل می رساند . چنانچه جریان این قتل را از "زبان قاتلین" و از طریق رادیو پخش می نمایند .

با اینهمه[۱] امین[۱] احتیاط زیاد کار میگیرد وهمکاران تره کی را ضد انقلابی توصیف نمی نماید . چنانچه در اولین مصاحبه مطبوعاتی خود به سمت رئیس شورای انقلابی (منتشره شمـــاره ۱۵٦ مورخه[۳] میزان ۱۳۵۸) به سئوال اخبار نویسان خارجـــی درین مورد جوابی مثبت نمیدهد و موضوع را به قضاوت آینـــده حواله می نماید . حدس زده میشود که در آغاز امین نمی خواهد دامنه اختلاف داخلی حزب توسعه پیدا کند .

حفیظ اله امین شام ۲٦ سنبله بیانیه ای از طریق رادیـــو ایراد میکند . درین بیانیه از روابط بین افغانستان و اتحـــاد شوروی به سردی یاد میکند ودر عوض دست دوستی به طـــرف زعمای ایران و پاکستان دراز میکند واز آنها به احترام و اکرام ذکر میکند . امین برای اولین بار بیانیه خود را به عبـــارت (بسم اله الرحمن الرحیم) آغاز میکند .

حادثه قتل تره کی عواقب سنگینی در پی دارد . آیا فکـــر تهاجم نظامی به افغانستان از همین موقع در مغز زعمـــای شوروی خانه نکرده خواهد بود ؟

۲- بپاس فداکاری سید داود تیرون ، حفیظ اله امین اسم جلال آباد را به (تیرون بنسار) تعویض میکند . تیرون از همکاران نزد یك حفیظ اله امین است که در سفر اخیر تره کی به هاوانا (کیوبا) و اقامت او در مسکو او را همراهی میکرد . درین سفر نور محمد تره کی بدون حضور همراهانش با برژنف و گرومیکو مذاکره مینماید . عکس این مذاکرات در شماره ۲۱ سنبله انیس به نشر میرسد . سه نفر دیگر عبارتند از نواب ، سورگل ختیخ و خیر محمد .

مندرجات

بیان مطلب

اول : انقلاب

کودتا : تشدد نظم یافته
جشن آغالالا
خلق و پرچم : دو معبر نفوذ بیگانه
بازی با نهاد ها و عنعنات
دخل خالی دولت
محبوسین فاقد وسیه
کیش شخصیت پرستی
شعار ها
مارش های ملالت بار
هورا ها و اجتماعات
توجهه به رنگ وعنوان
فقر دانش
انکار از مصائب
شکنجه ، وسیله اطلاع جوئی
وسواس دشمن جوبی
انقلاب بر گشت ناپذیر
ژئنوسید



دوم : سقوط تره کی و انفعالات امین

هاوانا ـ کابل : منزل در مسکو
زور آزمائی امین و تره کی : شاگرد و استاد
امین و پوزانوف : دو هیروی وسترن
شکست طلسم بر گشت نا پذیری

امین و پوزانوف: د و هیروی وسترن

حادثه برخورد امین با تره کی و از بین رفتن اخیر الذکر سر آغاز انکشافات تازه است. مقامات شوروی عواقب این رویداد را باین شکل پیش‌بینی نمی کردند. سناریوی برخورد امین با تره کی باحتمال قوی بعد از موافقت اصولی کرملن به همکاری سفیر اتحاد شوروی در کابل، آقای پوزانوف، ترتیب میگردد. طبعاً دوستان نزد یك تره کی که از حادثه جان بسلامت بردند و به سفارت خانه اتحاد شوروی در کابل پناه بردند در سناریو ناکام شرکت میکنند.

ازین حادثه به بعد در حزب دیموکراتیك خلق افغانستان درز عمیقی رخ میدهد و تره کیست ها از امینیست ها جدا می شوند. این صدمه دومی است که بعد از اختلاف خلق و پرچم به سازمان حزب کمونیست در مجموع وارد میگردد.

رابطه مقامات شوروی با امین نیز در اثر همین حادثه به تیره گی میکشد. مجالسی که درین زمان در کابل دایر میگردد گواه این تحول است. سفیر شوروی در مراسم رسمی حضور میابد اما در چهره او تبسمی دیده نمیشود (۳). دیگر آن "رفیق" صمیمی نیست. قیافه اش دود کرده و نگران به نظر می خورد. رابطه پوزانوف و امین را درین موقع میتوان به تصویری از دو کاوبای مترصد به سوء قصد تشبیه نمود. هردو سعی دارند احساسات خود را بپوشانند. اظهارات کنایه آمیز است. شکایت ها از ندامت ها تفریق نمی شوند. سهم گیری سفیر شوروی در مراسم رسمی تحمیلی معلوم میشود. می خواهد بر حواس خود مسلط باشد. چون مار تب و تاب دارد. بهت زده و متاثر، سخنان امین را گوش میدهد.

چشمان امین باز شده و از خباثت شوروی واقف گردیده.

۳- فردای اعلان خبر فوت نور محمد تره کی، یعنی (۱۸) میزان، امین مراسم کار کمیسیون قانون اساسی را افتتاح میکند. درین مراسم سفیر شوروی حضور دارد ولی این بار در صف اول مخصوص کوردیپلوماتیك ننشسته و صرف یك بار در کمره تیلیویزیون ظاهر میگردد. امین از "رهبر کارگران جهان" یاد میکند ولی اسم لینین را بر زبان نمیاورد.

امین مردی نیست که زود در تله افتد . این مسئله را سفیر شوروی میداند . از آنرو "وفاداری" های امین را جدی نمیگیرد ، هر چند امین میگوید :"وطن پرستی هر افغان بسته به دوستی او با اتحاد شوروی است" این حرف ها به گفتار طوطی بیشتر شباهت دارد . میکانیزم "مافیا" از خود قواعد خاصی دارد .

شاید نادرست نباشد اگر گفته شود که حادثه بر خورد تره کی با امین یا بعبارت دیگر تو طئه ناکام سفیر شوروی علیه امین دیباچه مداخلات جدی تر و حتی مقدمه لشکر کشی شوروی بـه افغانستان باشد . من درین تالیف راجع به علل لشکر کشـی شوروی به افغانستان ابراز نظر نمی کنم. این کار را متخصصین کشور های غربی در تالیفات مفصلی انجام داده اند و فرضیـه های متعددی را ارائه نموده اند . من متیقنم که اگر حادثه بـر خورد امین و تره کی بشکلی دیگر خاتمه میافت و خاصتا به کامیابی تره کی و سقوط امین منجر میشد گذارشات بعدی بشکل دیگری تحول میکردند و به احتمال زیاد ائتلافی از تره کی و کارمل زمام امور را در دست میگرفتند و مسئولیت بحران را بر عهده امین بحیث اجنت CIA محول میساختند . در آن صورت سناریـو ی جدیدی تعقیب میشد و انکشافات دیگری رخ میداد .

آیا این ائتلاف ناکام میتوانست جلو وخامت بحران و خاصتا لشکر کشی شوروی را بگیرد ؟ آیا ائتلاف عقیم (تره‌کی ـ کارمل) موفق به اداره بهتر بحران می گردید ؟ پاسخ این سئوال نهایت حساس است. جریانات بعدی نشان میدهد که ائتلاف مذبـور کاری را از پیش‌برده نمی توانست.مساعی را که بعد از اشغـال نظامی، ببرك کارمل، متناقضاً در جلب رضایت مجاهدین و هم در منکوب ساختن مقاومت شان بکار میبرد همه به ناکامی منجر می گردد تا آنکه خود او نیز از صحنه خارج میگردد . خلف او، دکتور نجیب نیز از عهده این کار بر آمده نمیتواند و مبارزه مردم افغانستان در مرحله بعد از تخلیه قشون شوروی نیز دوام میکند . البته جاه تردید نیست که امکانات مصالحه و قطع جنگ قبل از لشکر کشی میسر بود مشروط بر آنکه آنهمه اصلاحات و تغییراتی که در روش سیاسی دولت در زمان زعامت دکتور نجیب وارد گردید قبل از لشکر کشی بعمل میامد . در انصورت

"انقلاب ثور" از مسیر خود خارج میشد و به یقین مسئولین خلق و پرچم در آنزمان حاضر به این کار نبودند. اصلاحات و تغییرات مذکور تدریجاً زیر فشار مجاهدین افغانستان و بملاحظه تحولات درونی اتحاد شوروی زیر قیادت گورباچوف بر حکومت کابل تحمیل گردید.

شکست طلسم برگشت ناپذیری

خبر درگذشت نور محمد تره کی بسیار محرمانه طی چند سطر در صفحه (۸) شماره ۱۶۹ ۱۸ ۱ میزان ۱۳۵۸ روزنامه انیس به نشر میرسد (٤). این خبر نه چوکاتی دارد و نه بحروف درشتی تحریر یافته. ایجاز و اختصار آن بیشتر از اعلانهای مزایده خدمات دولتی است. هنوز مراسم با شکوه پذیرائی زعیم بزرگ موقع بازگشت از هاوانا (کیوبا) در خاطره ها باقی است و هر کس می تواند فاصله زمین تا آسمان را بین این دو واقعه تخمین کند.

در واقع گذارشات بعد از حادثه زور آزمائی ارگ بین امین و تره کی روشن نیستند. نشراتی درین مورد صورت نمیگیرد. باحتمال زیاد تره کی مجبور به استعفی ساخته شده و در ارگ تحت نظارت طرفداران امین قرار داده میشود. متعاقب آن، جلسه کمیته مرکزی دایر و استعفی او را میپذیرد. احتمالا این گذارش را تره کی از طریق تیلیویزیون بچشم سر مشاهده میکند. به تعقیب آن امین درد سر خود را کم میسازد" و مقدمات قتلش را آماده میکند. چند روز بین استعفی و اجرای قتل میگذرد؟ معلوم نیست. طوریکه جریان قتل تره کی را بعدا مقامات حکومت ببرك كارمل از خلال امواج رادیو از زبان "قاتلین" به نشر می رسانند، این قتل بیش از تصور فجیع است و شنیدن گذارش آن به تفصیل و از زبان "عاملین" آن با خون سردی تام مو را بر اندام

٤- مضمون قرار ذیل است:
"رئیس سابق شورای انقلابی وفات یافت
کابل ۸ میزان (ب)
نور محمد تره کی رئیس سابق شورای انقلابی در اثر مریضی شدیدی که از چندی باینطرف عاید حالش بود صبح دیروز وفات یافت. إنا لله و إنا الیه راجعون. جنازه مرحومی دیروز در مقبره فامیلی اش به خاك سپرده شد".
نوت: در این خبر نه از فاتحه گیری اثری بود و نه از تأثر حکومت یا تقدیر حزب یا سپاسگذاری خلق.

ها راست میسازد ،بحدی که انسان درباره واثق بودن آن مشکوك میگردد . شایعاتی هم مدتی بعد راجع به ویران کردن قبر تره کی و توهین جسدش پخش میگردد که محتاج به تائید و شهادت اند .

در گذشت تره کی بحیث یك حادثه سیاسی در خور اهمیت زیاد است. از آن زمان به بعد مرحله نوینی در مسیر تحول وقایع افغانستان باز میگردد که آگنده از انکشافات زیاد است: این مرحله تا زمان تهاجم قوای نظامی شوروی و بر مسند قدرت نشستن ببرك کارمل دوام میکند .

وقایع شامل این مرحله تحت نفوذ کلی امین قرار دارد و مبیّن یك سلسله (پرادوکس) هاست. پرادوکس حالتی را میگویند که در آن شناخت یك وجهه واقعه فهم وجوه دیگرا مشکل میسازد و بین وجوه مختلف انطباق دیده نمی شود . یك عمل ،عمل دیگر را نفی مینماید .

با در گذشت تره کی طلسمی می شکند . وحدت حزب بر هم میخورد ،زعمای آن به دو فرقه تقسیم میشوند . تار ها و پیوند های "انقلاب پرولیتریائی" از هم گسسته میشوند و بالاخره اصل برگشت ناپذیری مرتعش میگردد .

ازین مرحله به بعد دریچه های امید بر رخ مردم افغانستان باز میگردد . ابتداء دچار حیرت میشوند ولی آهسته آهسته اعتماد به عدالت خداوندی را باز می آیند . جان تازه در بدن شان مید مد . متیقن میگردند که باز خواست وجود دارد ،خانه ظلم بی بنیاد است و ستم پایان می پذیرد . واقعیت نیز همین چیز است :اندوه مرگبار از فضای کابل رخت بر می بندد و حزن اهالی به سرور و شادی تبدیل میگردد . مبارزه را ادامه میدهند و امید ظفر قریب جلوه میکند .

تاثیرات روحی این واقعه نسبت به اصطکاك اولی بین جناح های خلق و پرچم صریحتر احساس می گردد . در اصطکاك اولی عناصر حزبی جوش ناخورده در آغاز کار از هم می پاشند .
کدورت های کهنه کافی است که اعتماد متقابله شانرا سلب کند . چون شروع کار است و مردم بار زیانکاری حزب را هنوز زیاد متحمل نشده اند، لهذا بی تفاوت باقی میمانند .

این بار پیکر قدرت متلاشی میگردد ."گوشت از ناخن جدا

میگرد د" (٥) و" جان از جسم فرار میکند" (٦) . فضای سیاسی د چار آشفتگی میگرد د . نگرانی د ولت شوروی فزونی میابد . مسئولین "انقلاب" فکر میکنند د شمن د ر خانه و ماُوایشان راه یافته، سی آی ای (CIA) سر قد رت رسید ه است. امین همه را هراسان میسازد . پیشگوئی ها و اتهامات کارمل جلب توجهه میکنند ،راه های مصالحه و تصفیه د ستگاه حزب مسد ود میگرد د ، جراحت حزب عمیق تر میگرد د و تعفن آن زنند ه تر.

فرمان راُفت

حفیظ اله امین فرامین د وره زمامد اری اش را از نو شماره گذاری میکند و تصامیم حکومت خود را همانگونه که د ر زمامد اری مشترك او با تره کی معمول بود به فرمان مسمی میسازد . این روش به ذات خود وجهه استبد ادی رژیم را ظاهر میسازد . د رین رژیم، بر چه، فرمان ، تهد ید ، بستن و اعدام کرد ن راهای عادی و معمول به کرسی نشاند ن اراد ه زعما و "خد متگاران خلق" است.

فرمان نمبر (٦) (انیس، شماره ١٦٦، ١٥ میزان ١٣٥٨) مربوط به محاکمه سه شخصیت سیاسی پرچم است. بخاطر د اریم که بلافاصله بعد از کوتاه شد ن د ست کارمل ، سلطانعلی کشتمند، عبد القاد ر و محمد رفیع، سه تن از رهبران پرچم به اتهام کود تا علیه نظام خلقی د ستگیر شد ند و از آن تاریخ به بعد "زند انی" میباشند . د رین موقع شوروی ها اعتراض نمیگیرند و می گذارند رهبری خلقی د ستگاه د ولت را تصفیه کند . قابل یاد آوری است که متهمین غیر حزبی یعنی غیر کمونیست که طی همین کود تا د ستگیر شد ه بود ند از طرف رژیم خلقی بلافاصله اعدام گرد ید ند .

٥- تره کی با ارائه این فورمول به صیغه نفی از وحد ت نظر خود با امین مباهات میکرد .

٦- امین حزب را به جسم و تره کی را به جان مقایسه میکرد و فورمولی را که ابتد اد ر حق لینین استعمال شد ه بود برسم "فروتنی" و باستناد "وفاد اری" د ر محل تره کی استعمال مینمود .

هنوز نور محمد تره کی رئیس شورای انقلابی است که برای محاکمه رهبران فوق محکمه اختصاصی دایر میگردد . با آنهم این محکمه موفق به اتخاذ فیصله ای نمیگردد . طبعا شوروی ها صلاح نمیدانند که اختلاف داخلی حزب با صدور فیصله قضائی بیش از این شدت اختیار کند . خاصتا حاضر نیستند که حلقه ای از حزب با تهام انحراف ایدئولوژیك یا وابستگی با محافل سرمایه داری از طرف حلقه دیگر متهم گردد . لهذا ، قضیه فوق الذکر در روز های قبل از سقوط تره کی هنوز هم معوق میباشد .

احراز قدرت توسط امین این مسئله را مانند بسی موضوعات دیگر دوباره حاد میسازد . امین می خواهد سر نوشت متهمین را روشن سازد و خلاف خواست شوروی ها محکومیت آنها را تثبیت و اعلام نماید . این بار دوستان شوروی بر خلاف اظهارات مکررش دوستان امین محسوب نمی شوند و وطن پرستی آنها نیز تابع دوستی با اتحاد شوروی تلقی نمیگردد . لهذا ، امین اتخاذ فرمان جدیدی را وسیله میسازد و ذریعه آن اعلام میدارد که محاکمه متهمین بتاریخ ۱۲ سنبله (تاریخی که هنوز تره کی رئیس شورای انقلابی است) توسط محکمه اختصاصی انجام گرفته و متهمین به مجازات اعدام و حبس های طویل المدت (۲۰ سال) محکوم شده اند . ضرورت به تذکر نیست که اعتبار حکم محکمه به نفاذ یك فرمان مربوط نیست و حکم قضائی از حیطه مراتب اداری خارج است ولی با آنهم امین باین کار اقدام میورزد و از قدرت فرمان برای تنفیذ حکم کار میگیرد .

معهذا ، امین در فرمان (٦) بنام "رافت و به مقصد تأمین فضای آرام و مطمئن برای هموطنان گرامی" به مجازات محکمه تخفیف وارد میکند . امین میخواهد نشان دهد که معامله او با کادر ها و رهبران حزب رؤفانه است و نسبت به قساوت زعیم "متوفی" (تره کی) فرق دارد .

متهمین مندرج فرمان (٦) امین در ماه جدی باثر هجوم قشون سرخ آزاد میگردند و در مرحله "تکامل انقلاب ثور" یعنی دوره تعرض و اشغال سهم بر جسته میگیرند .

انزوای امین

تاثیرات د رگذ شت تره کی را بر روابط امین و اتحاد شوروی میباید با شرح ا بتکارات و اقدامات امین تکمیل نمود . بعد از این امین مرکز ثقل وقایع است و می خواهد د ر شیوه زمام داری خود تغییراتی را وارد سازد .

مردم انتظار د ارند این تغییرات د ر جهت مثبت صورت گیرد و امین از خشونت د ست برد ارد . متاسفانه این توقعشان نقش بر آب میگرد د . امین به حربه خشونت همچنان ادامه مید هد و خود ساطور را د ر د ست میگیرد . به تعداد قربانی های بیگناه می افزاید . خاصیت رژیم های استبدادی است که خشونت شان بمقیاس خطری است که تهدید شان میکنند . امین از چند ین جانب معروض به خطر است. طرفداران کارمل د ر کمین و منتظر فرصت اند . هوا خواهان تره کی صفوف خود را محکم میسازند وبالاخره مجاهدین و گروه های مبارز سیاسی د ست از جهاد بر نمی د ارند . امین د ر انزوا قرار میگیرد . نه راه آشتی د ارد و نه تن به تسلیم مید هد . کشتار را پیشه کرد ه و حبس را وسیله تامین قد رت مید اند . هنوز چند تن محد ود را برسم مثال از محابس خارج نکرد ه که موج های تازه از مردم بیگناه به زندانها نقل د اد ه میشوند . زندانهای جدید باز میگرد د . از زیر زمینی ها و مغاره ها استفاد ه میکنند . سر زمین افغانستان به قبرستان وسیعی مبدّل میگرد د ، فراز و نشیب های آن ، د ره های زیبای آن و کوهستان های رفیع آن از گوشت و استخوان مردم بیگناه پو شید ه میگرد د .

تلاش های امین :

ملاطفت با پوهنتون (یونیورسیته)

امین میخواهد به علم و دانش، جوانان و منورین علاقه بیشتر نشان دهد . از آنرو توجهه خود را طرف پوهنتون و استادان معطوف میدارد . برای مدتی استادان هر پوهنځی را جسته جسته و حلقه حلقه میپذیرد و ظهر با آنها غذا صرف میکند . او میخواهد هنگام صرف نان با اهل پوهنتون دیالوگ و مفاهم کند و باین شکل از روش تره کی فاصله گیرد و مشکلات گذشته را به خاصیت منطقوی و عشیروی رفتار تره‌کی نسبت دهد . در عین حال امین میخواهد جلو نفوذ پرچمی ها و کارمل را در بین محصلان و استادان بگیرد و نسبت به واکنش فکری آنها جلو رود . امین میداند که کارمل در بین استادان پوهنتون از شهرت بیشتری برخوردار است.

اهل پوهنتون با بی میلی باین اقدام امین پاسخ میدهند . حضورشان در ارگ از روی اجبار است. هنگام صرف غذا در صحبت سهم نمیگیرند . میترسند حرفی از زبان شان برآید وبلای جان شان شود . عراده جات دولتی استادان را "چون رمه های گوسفند بارگ منتقل میسازند . آنجا تلاشی ها و مواظبت ها با شدت و مکرر تطبیق میگردد . همه عصبی اند و فضای فراخ قصر پادشاهی ضیق و خفه کننده است. استادان سوگوارند . بعضی ها برادر یا پسر خود را از دست داده اند . ملاقات با قاتل حواسشان را پریشان ساخته است. امین خوش است و قیافه اش خندان و سرشار از کیف قدرت. به محصل جوانی شباهت دارد که مشغول مبارزه سیاسی است.

گفتار امین شامل مطالبی است که مکرر شنیده شده : " انقلاب ثور بر پایه منافع طبقه کارگر استوار است. منورین قشر سیاسی قابل ملاحظه ای را تشکیل نمیدهند . توفیق انقلاب مربوط به

پشتی بانی د ولت شوروی و د وستی آنست. د وستی این د ولت شرط وطن پرستی هر افغان است. اعمال و جنایات گذشته متعلق بـه نور محمد تره کی است و غیره وغیره".

تضادی که د ر روش سیاسی امین ملاحظه میگرد د محد ود بـه روابطش با اهل پوهنتون و جوانان نمی باشد. تضاد روش سیاسی امین د ر شعار " مصونیت، قانونیت و عد الت" هنوز هم خوبتر مشهود است.

شعار "مصونیت، قانونیت و عد الت"

بعد از آنکه صحنه سیاسی را از وجود تره کی پاك میسازد، امین میخواهد با ترکیب خوش نمای "مصونیت، قانونیت و عد الت" عصر جد ید ی را افتتاح کند. د ر حقیقت محتوای این شعار مبیّن محرومیت ها، سختی ها و د شواری هائی است که مرد م د ر د وره (تره کی ـ امین) بد ان مبتلا شد ه اند. امین با آنکه خود ش د ر همه مسئولیت های د وره قبل شریك است شعار جد ید را وسیله مقاطعه با آن د وره ساخته و به مرد م بشارت مید هد که آن د وره گذشته و منبعد مال و حیات شان مصون، رفتار د ولت و عمال آن قانونی و تشبثات اد اری و سیاسی با عد الت توأم خواهد بود. از خلال شعار "مصونیت، قانونیت و عد الت" امین میخواهد نقاب د یموکراسی را بر چهره گذارد.

مزید بر آن، امین سعی میکند بشکلی تشبثات کارمل را خنثی سازد و جلو مراجعت او را بگیرد. او میخواهد به سفیر شوروی بفهماند که انتقادات او و قضاوت کریملن د رباره او ش صایب نیست چه، او، امین حاضر است هر نوع تغییرات را بپذ یرد.

شعار "مصونیت، قانونیت و عد الت" باعث تعجب مرد م، کاد ر های حزبی و مقامات شوروی میگرد د و لهذا هر کسی بر د اشتی از آن میکند. این بر د اشت ها طبعاً متفاوت اند و مجموع آنها

وضع را زیاد مغشوش میسازد .

مردم مظلوم افغانستان درین دوره به هر ندائی که از آن بوی آدمیت بلند شود گوش میدهند ، ولی معنی این صحنه سازی سیاسی را خوب درك میكنند وبرداشت و تعبیر شان تابع محیط خفه کن و خونبار همان وقت است.

عکس العمل زعمای شوروی فرقی از بهت زدگی مردم ندارد . آنها نمیدانند چرا امین شعاری را که اصلا محصول یك نظام بورژوازی و دیموکراسی لیبرال است با طنطنه و دهل و سرنا در يك جامعه سوسیالیستی پیاده میکند ؟ اتحاد شوروی در تمام مراحل سیاسی خود ازین شعار دوری جسته ، نه عصر استالین از آن خاطره ای بجا گذاشته ، نه زمامداری های بعدی بدان توسل ورزیده اند . در اتحاد شوروی راه عادی رفع تنازعات و پاسخ به مطالبات داخلی همیشه دسیسه ، دروغ و ساخت و بافت حلقه های سیاسی بوده است. نظام حقوقی و دولت حقوقی در تاریخ سیاسی بلشویزم سابقه ندارد . حقوق و دستگاه دولت هردو در اختیار حزب و تابع مشی "انقلابی" آن میباشند . احترام به قواعد ثابت حقوقی و رعایت حقوق طبیعی بشر از راه قانون بشکل فورمل اصلا از اندیشه های مارکسیزم ـ لنینیزم به حساب نمی رود . قواعد حقوقی صرف برای تحکیم بیشتر تسلط دولت طرح شده و دخالت اشخاص کوچکترین نقشی در مسیر اقدامات دولتی ندارد . اداره و سازمانهای اجتماعی زیر ارشاد حزبی عمل میکنند و جرائت ابراز رای بکلی از افراد سلب است. بحث و مناقشه در دستگاه اداری مجاز نیست مگر آنکه در داخل حیطه دساتیر ارگانهای حزبی محدود باشد . میگویند حکم حزب ممثل اراده مردم است و ملت در مجموع از حقوق سیاسی محروم است. نظام کمونیستی تظاهرات فکری فردی و شخصی را منافی مشروعیت دولت میداند ، لهذا ، محقق است که شعار " مصونیت، قانونیت و عدالت" سوء ظن زعمای شوروی را نسبت به امین بیشتر میسازد .

از ابتدا احساس میگردد که بین اندیشه های سیاسی امین و ادراك کادر های انقلابی راجع به معنی شعار تفاهم وجود

فرمان رأفت

انزوای امین

تلاش های امین :

ملاطفت با پوهنتون (یونیورسیته)

شعار "مصونیت، قانونیت و عدالت"

کمیسیون تسوید قانون اساسی

تظاهر به گلاسنوست

پدیده "تجار ملی و سرمایه دار ملی وطن پرست"

امین و "عدم انسلاك"

هُشدار بیهوشان

تلاطم درونی امین

عساکر شوروی به لباس نظامی افغانی

سوم : <u>تهاجم شوروی و رجعت کارمل</u>

صدای آشنا از امواج بیگانه

وجود نا محسوس کارمل

موج اعتراضات

اشك سرور از دیدگان معصوم

شورای انقلاب در توهم

اعدام ثانی امین

مرحله تکامل انقلاب

قاتلین عزادار

هم قاضی هم طرف

نامه نا گشوده کارمل به امام خمینی

چهارم : <u>انگیزه های دیگران</u>

دولت، گروه ها و جریانهای سیاسی

اخبار نویسان

وصله های کلتوری : مردم و محققین

حرف ما

ندارد . همکاران امین محتوای شعار را به معنی و مفهومی که امین در نظر دارد تعبیر نمی کنند . تعریف هائی که آنها مید هند و در نشرات رسمی دولت شایع میشود بکلی از اندیشه های امین تفاوت دارد . تعبیرات متفاوت وضع را بیشتر مغشوش میسازد و سئوالات جدیدی خلق میکند .

روزنامه انیس (۵ میزان ۱۳۵۸) شعار را چنین تعریف میکند :

"مصونیت" :

عبارت است از داشتن اطمینان ازینکه بدون ارتکاب جرم و یا خطائی که منافع خلق و جامعه را متضرر بسازد مجازات نشدن . مصونیت قانونی حق همه افراد یك جامعه است ولی تنها مصونیت سیاسی کافی نیست بلکه مصونیت مادی و اقتصادی نیز حق همه خلقهاست . مصونیت عادی میتواند در همه جوامع مراعات شود ولی مصونیت مادی و معنوی تنها در سیستم ها و دولت های دیموکراتیك (منظورشان از دولت های سوسیالیستی است) تأمین شده می تواند یعنی استقلال اقتصادی افراد .

"قانونیت" :

عبارت از آن حالت و شرایطی است که اعضای یك جامعه با مراعات احکام قانون کاملا آزاد وبدون تحدید حیات بسر ببرند و هیچ قدرتی نتواند خلاف احکام قانون و منافع جامعه آنها را تهدید و حیات شان را تحدید کند" .

انشاء و عبارات ناقص این تعریف رسمی قابل ذکر است . اصطلاحات مکتبی رژیم حتما نظر خواننده را جلب مینماید . اما طوریکه در بالا ذکر شده، مهمتر از همه برداشت کادر ها و زعمای حزبی با تعریف فوق مطابقت ندارد . در تبصره ها و نقد هائی که مسئولین حزب به نشر می رسانند ودر بیاناتی که در محافل بر گذاری ایراد می نمایند به تاکید و تائید مشروعیت رژیم ادامه مید هند و چنین تصور نمی شود که شعار امین برای رفع مشکلات و یا برای تغییر مشی "انقلاب" در ساحه بر خورد های قانونی اتخاذ شده باشد . کادر ها به ریتوریك حزبی خود عقیده مند اند وبهیچ صورت شعار را مانع سر کوب

ساختن مخالفین نمی آبند .

جوابات داکتر شاه ولی وزیر امور خارجه و یکی از نزدیکان امین در پاسخ به سئوالاتی که یك روزنامه نگار یوگوسلاوی ارائه میدارد قابل توجه است (انیس شماره ۱۹٤، ۲۰ عقرب ۱۳۵۸)

داکتر شاه ولی معنی شعار را چنین شرح میدهد :

" این شعاریست که پروگرام حزب را بیان میدارد و تطبیق عدالت را در جامعه با تضمین حقوق دیموکراتیك خلق مهیا میسازد و بیانگر آنست که ما به اقدامات خود علیه عناصر ضد انقلابی ادامه خواهیم داد و آن عناصر یکه صلح را بر هم میزنند و در برابر انکشاف انقلاب سد ایجاد می نمایند مطابق به قوانین و مقررات جامعه با آنان برخورد خواهد شد . هیچکس بدون پرنسیپ و جریان قانونی بازداشت و تعجیز نخواهد شد ."

در جاه دیگری داکتر شاه ولی می افزاید :

" اگر انقلاب در برابر عناصر ضد انقلاب با متانت ایستادگی میکند آنان بزودی مغلوب و منکوب میگردند . بعد از تبدلات در حکومت و زعامت حزب این دینامیزم وتمرك محصول ضمنی این تبدلات است"

واضح است که اتکای بیشتر به قانون و مبارزه جدی تر ضد انقلاب در عین وقت ممکن نمیباشد . رعایت قانون و طرز العمل های آن جلو اختیارات شخصی را میگیرد و لهذا ، از موثریت اقدامات می کاهد . گفتار داکتر شاه ولی بیشتر اندیشه های "انقلاب" و ضرورت اعمال آنرا منعکس میسازد . هدف مشروع ساختن اقدامات انقلابی است.

معلوم میشود که امین بعد از طرح شعار بحیث یك مانور سیاسی تحت فشار های حزبی قرار میگیرد و این اختلاف نظر بین او و حزب تا زمانیکه زنده است باقی میماند . چون امین بعد از خلع و سقوط تره کی رهبری دسته جمعی حزب و دولت را اعلان کرده و اختیارات شخصی و کیش شخصی را محکوم ساخته باین فشار ها تن میدهد . در همه احوال اعتبار حزب قدری بیشتر کاهش میابد و دورنمای حکومت امین تاریك تر جلوه میکند .

نباید فراموش کرد که مرحله زعامت مستقل امین در واقع بحرانی ترین مرحله زعامت کمونیستی قبل از تهاجم است. "انقلاب" در این مرحله دست و پاه میزند و پایه های آن هر روز بیشتر متزلزل میگردد، و از آنرو نسبت به هر وقت دیگر محتاج اقدامات عاجل و غیر قانونی است در حالیکه شعار "مصونیت، قانونیت و عدالت" که محتوای آن موافق با ارزش های اعلامیه جهانی حقوق بشر است انعکاس دهنده یك جامعه پیشرفته و دارای نظم دیموکراتیك است. این شعار وقتی عملی میشود که وضع امنیتی و دستگاه ها و طرز العمل های حقوقی و عدلی سر و سامان کافی پیدا کنند و مردم به رعایت حقوق فردی و اجتماعی پاه بند شوند. هکذا، شعار مذکور متضمن نظم بهتر اقتصادی و رفاه همگانی است.
بهر حال، شعار جدید امین نسخه حالات بحرانی نیست و دیده شده که حتی در کشورهای دیموکراتیك در شرایط وخامت اوضاع ناشی از تظاهرات و اغتشاشات حالت قانونی به حالت اضطرار تبدیل میگردد و حقوق و آزادی های عمومی برای مدت محدودی مقید و معوق میگردند. بهمین علت است که شعار مذکور زود نقش بر آب میگردد.

کمیسیون تسوید قانون اساسی

امین به تدوین قانون اساسی توجهه میکند و کمیسونی را می گزیند تا مسوده آنرا تهیه کند. بعد از شعار "مصونیت، قانونیت و عدالت" این بار ثانی است که امین به امور قانونی علاقه مندی نشان میدهد. اما علاقه‌مندی او مانند همیشه با مداخلت صریح و شخصی همراه است. نه تنها اعضای کمیسیون را خود تعین میکند و جلسه افتتاحیه را (۱۸ میزان ۱۳۵۸) دایر میسازد بلکه کمیته ها را نیز می گزیند و نام گذاری میکند. در برنامه که در جلسه افتتاحیه پیشنهاد میکند کمیته ها قبلا تعین شده اند. به احتمال زیاد مشاورین شوروی با استفاده از ضوابط معمول در کشورشان کارهای مقدماتی و طرح ابتدائی قانون اساسی را آماده ساخته اند. باین اساس هفت کمیته برای مطالعه

هفت مبحث جداگانه در نظر گرفته میشود . درین جمله کمیته ای هم بنام کمیته عامل برای رهبری امور شامل می باشد .

کمیته ها عبارتند از :

۱ - کمیته عامل

۲ - کمیته تنظیم فصل سیستم سیاسی جامعه ،اصول و ساختمان قانون اساسی ،تشخیص عقاید عمده نظری و اصول قانون اساسی ، اهداف اجتماعی و وظایف دولت، مناسبات دولت و حزب، تنظیم ساختمان قانون اساسی ،تهیه مقدمه قانون اساسی ؛

۳ - کمیته تنظیم مسایل تشکیل اجتماعی ،اقتصادی و سیاست اجتماعی دولت؛

٤ - کمیته تنظیم مناسبات دولت و فرد ،حقوق اساسی اتباع، آزادی ها و مکلفیت ها ؛

٥ - تنظیم مسائل اداره دولت، تنظیم احکام قانون اساسی درباره تشکیل اداری و مرزی ،اصول عمده مناسبات مرکز و محلات ، تعین طرز تاسیس ارگان های عالی و محلی دولت، تشکیلات و صلاحیت های آنها ،اصول دیموکراتیك فعالیت آنها ؛

٦ - کمیته تنظیم عدالت قضائی و قانونیت، تنظیم اساسات تشکیل و طرز فعالیت ارگانهای قضا ،عدلیه و نظارت څارنوالی؛

۷ - کمیته تنظیم سیاست خارجی و مناسبات بین المللی .

جاه تعجب نمیباشد که شباهت نزدیکی بین عناوین کار کمیته ها و فصول مختلفه قانون اساسی اتحاد شوروی وجود داشته باشد . امین با ابلاغ عناوین فوق خطوط عمده تشکیلات دولت و میلانهای اجتماعی جامعه افغانی را اعلام میدارد و طبعا اعضای کمیسیون در داخل همین حدود عمل میکنند و صلاحیت ندارند تعدیلاتی وارد سازند .

چون مطالب قبلا طرح شده هر کمیسیون به کار خود میپرد ازد و فعالیت موازی آنها در غیاب همدگر موجب تناقضات ذات البینی نمیگردد . روسای کمیسیون ها میدانند چگونه ازین تناقضات جلوگیری کنند و به مباحثات بی مورد راه ندهند . باین ترتیب کار کمیسیون عمومی سهل میگردد و ضرورت به دایر ساختن

کمیسیون های مشترك نخواهد بود . از نظر رژیم اصل مهم آنست تا محتوی قانون اساسی دوستی رژیم را با اتحاد شوروی محکم تر سازد و تشکیلات و موسسات سیاسی افغانستان را در خدمت رهبری اتحاد شوروی قرار دهد .

بخت با امین وفا نمیکند و پروژه قانون اساسی او نقش بر آب میگردد .

تظاهر به گلاسنوست

در زمان زمامداری مشترك نور محمد تره کی و حفیظ اله امین جلسات شورای انقلابی حزب بعضا از طریق تیلی ویزیون پخش میگردند . رژیم می خواهد نشان دهد که مردم میتوانند از گذارش کار در ارگان های عالی آگاهی پیدا کنند . در حقیقت این نشرات اغراضی دیگر را مخفی میدارند . امین می خواهد مقام برجسته و حاکم خود بر دستگاه حزب را در انظار عامه جلوه دهد . چنانچه جلسات را او خود اداره میکند و نور محمد تره کی در صدر مجلس به نوشیدن "چای" مصروف میباشد و اگر زبان درازی کند امین ساکتش میسازد .

مردم مظلوم افغانستان این صحنه ها را در عالم درد و ترس مشاهده میکنند .

بعد از سقوط تره کی ، حفیظ اله امین در پخش گذارشات شورای انقلابی از طریق تیلی ویزیون توجهه بیشتر مبذول میدارد . در جلساتی که خاصتا در شب های ۲۳ و ۲۵ میزان دایر می گردد امین میخواهد برای ثبات و تحکم قدرتش صحنه سازی کند . قبل بر آن ترکیب اعضای شورای را به نفع خود تغییر داده و همکاران و نزدیکان خود را در آن منصوب نموده است .

گذارش جلسات به منوال سابق پیش میرود . رای گیری ها میکانیکی و اتومات اجرا میشود و از مباحثه و ابراز نظر اثری دیده نمی شود . اندکی بعد از اعلان شروع بحث رای گیری آغاز می آبد .

جریان رای گیری قراراتی است.

ـ کسانی کــه رای موافق د ارند :د ست ها همه بالا میشود
ـ کسانی که رای مخالف د ارند :هیچ د ستی با لا نمیشود
ـ کسانی که رای ممتنع د ارند :هیچ د ستی با لا نمیشود .
با اینهم د رین د وره امین نا ارام است. اختلال د رونی و ذ هنی اش با کلالت زبان و عصبانیت همراه است. این صحنــه سازی ها و این مانور ها آمال مخفی شوروی ها را تغییر نمید هد .

پد ید ه " تجار ملی و سرمایه د ار ملی وطن پرست "

طرح این مسئله زیر یك عنوان مستقل د لا یل زیاد د ارد . قبل از سقوط تره کی امین حساسیت مسئله را د رك کرد ه می باشد و لهذا بر اهمیت تجار ملی تاکید میورزد . بعد از سقوط تره کی اصرار امین بر نقش تجار ملی هنوز هم بیشتر میگرد د و بحد ی که یکی از رؤس مطالب سخنرانی او را تشکیل مید هد . جاه د ارد د ر مورد این مسئله نیز بر پراد وکس (معارضات) سیاست امین انگشت بگذ اریم و از خلال آن د ست پاچگی و سراسیمگی فکری و اید ئولوژیك او را د ر قبال کشش های پراگماتیك این سیاســت د ر طول ما های قبل از سقوطش بیاد آوریم .

اد بیات خلقی از "تجار ملی و سرمایه د ار ملی وطن پرست" کد ام تعریفی نمید هد . مبرهن است که تجارت بحیث یـــك مشغله خصوصی د ر قاموس کشور های کمونیستی مقام مهمی ند ارد . مظاهر بسیار محد ود آن د ر سالهای اخیر د ر کشورهای چین خلقی و هنگری به نظر میخورد . همه مید انند که معاملات تجارتی د ر کشور های سوسیالیستی د رانحصار د ولت است و سرمایـــه د اری با تحلیل های مارکسیزم راجع به "مازاد تولید " تضاد د ارد البته د ر کشور های د یموکراسی لیبرال ،سرمایه د ارانی وجـــود د ارند که منسوب به حزب کمونیست اند . مثال بارزی ازین قشــر مجهول الهویه شخصی بود د ر فرانسه بنام (ژان باتیست د ومنگ) که اخیرا د ر گذ شت. او قسمت اعظم معاملات خود را با اتحاد

شوروی انجام میداد: دردفاع از وی و از دیگر تجار منسوب به حزب کمونیست گفته میشود که آنها مفاد حاصله خود را دوباره در پروژه های تولیدی بکار می اندازند. حال آنکه این مفاد رادیگران به خرید املاك غیر تولیدی و مستغلات تخصص میدهند. در حقیقت این کمونیست ها، سرمایه داران زرنگی هستند که با گرفتن برچسب کمونیستی بر فعالیت های اقتصادی و بهره جوئی های تجارتی خود صحه خلقی و مردمی میگذارند.

بهر حال، این ریفرنس (تمسك) مشکل ما را حل نمیکند زیرا وضع بحرانی افغانستان در مرحله خطیر یکه زیر بررسی ماست ایجابات و اقتضاءات دیگری دارد. اتکاء بر کلمات ملی و وطن پرست شاید قدری درباره روشنی اندازد. در افغانستان وضع قیود بر معاملات تجارتی سابقه دارد. حکومت های قبلی و از جمله حکومت محمد هاشم میوندوال (زیر برنامه دیموکراسی مترقی) و رژیم جمهوری محمد داود زیر نام (سوسیالیزم) با فعالیت نمایندگان و شرکت های تجارتی خارجی در افغانستان موافق نبودند. آنها می خواستند کنترول تجارت و صنایع در دست افغانها باشد، چنانچه اکثریت اسهام افغانی را در پروژه های صناعتی تقاضا میکردند (قانون سرمایه داری خارجی).
درین چوکات فهم پدیده تجار ملی آسان تر میگردد، زیرا معلوم میشود که هدف کوتاه کردن دست شبکه های (مولتی-ناسیونال) و فعالیت اقتصادی جهانی موسسات بین المللی است.

اما حفیظ اله امین به ترکیب فوق کلمات "وطن پرست" را نیز افزود میکند. این اصطلاح تا جائیکه ادبیات مارکسیستی در افغانستان موئید آنست به کسانی اتلاق میگردد که در صف کشور های سوسیالیستی قرار بگیرند و درین صورت تجار وطنپرست آنهائی خواهند بود که در تعمیل روابط تجارتی با کشورهای سوسیالیستی بیشتر علاقه مند باشند و چون تجارت خارجی این کشورها در اختیار دولت است تجار "وطن پرست" قبول میکنند همواره با دولت های سوسیالیست معامله نمایند.

این توضیح دوم ما را طرف هدف نزدیك تر میسازد ولی باز هم اندیشه های امین را در امر دفاع از تجار ملی و سرمایه دار

ملی وطن پرست خوب ظاهر نمیسازد . برای این کار لازم است شرایط عینی و زمانی زمامداری امین توأم با علایق حزبی و سیاسی آن مد نظر گرفته شود .

طرفداری حفیظ اله امین از پدیده تجار ملی و سرمایه دار ملی وطن پرست علت سیاسی دارد . او از راه این پدیده می خواهد مشکلات سیاسی خاص را از بین ببرد .

اولا ، امین میخواهد پیش نهادات ببرك کارمل را خنثی سازد . سیاست کارمل بر مبنای تسهیلات اجتماعی بنا یافته و بر ضرورت تقویت بازار و داد و ستد و حمایت از بورژوازی و قشرهای متوسط استوار میباشد . لهذا ، امین می خواهد هم به تجار کشور و هم به اتحاد شوروی گوشزد کند که او بهتر از کارمل قادر است به مذاق این طبقه عمل نماید . از آنرو محافلی به اشتراك تجار و سرمایه داران ترتیب میدهد و مغایر تمام اندیشه های سوسیا-لیستی اظهارتی به نفع این طبقه می نماید . شاید درین موقع امین متوجه شده باشد که بنا بر فقدان طبقه کارگر در افغانستان قشر تجار و سرمایه دار نسبت به همه طبقات دیگر از لحاظ سیاسی اهمیت بیشتر دارد زیرا این قشر است که محور فعالیت ها ی اجتماعی است ، معاملات اقتصادی را به دوران می اندازد و بالاخره اسعار لازم را به کشور وارد میکند .

امین میگوید :

" ما عملا درك کرده ایم که بدون از سرمایه داران ملی ما ، بدون از وطن پرستان تجار ملی ما در آبادی وطن به مشکلات زیادی روبرو خواهیم بود " .

او می افزاید :

"حزب دیموکراتیك خ .ا . بحیث بهترین خدمتگار تجار ملی و سرمایه دار ملی دشمنان خود را دشمنان مشترك تشخیص داده و میان دشمنان و دوستان خط فاصل سرخ کشیده . . ."

امین بین دولت کارگری و وجود تجار ملی تضادی مشاهده نمیکند و از مودل های معمول کشورهای سوسیالیستی فاصله میگیرد : " ما آن تیپ دولت های کارگری هستیم که عملا دریافته ایم که سرمایه داران ملی و تجار ملی جزء خلق وطن پرست ما

هستند . . . . ."

امین ازین مفکوره نتیجه میگیرد : " پس هر که تشویق میکند که سرمایه داران ملی ما و تجار ملی مورد ضربه قرار گیرد خیانت است بوطن . . . ."

بالاخره برای اطمینان قشر تجار تعهدات صریح دولت را بیان میدارد : " ما همه و همه کارکنان دولت این حساب را به شما و به تاریخ خود و به خلق خود میدهیم که برای سرمایه گذاری شما بهترین و عالی ترین زمینه را مساعد ساخته ایم . . ."

هکذا :

"هیچگاه زندگی هیچیك از وطن پرستان سرمایه داران ملی ما و تجار ملی ما نه تنها ضربه نخواهد دید بلکه منافع فراوان زیادتری بدست خواهد آورد . . . ."

این موضع گیری در دینامیك داخلی اجتماع افغانستان یگانه هدفی نیست که امین تعقیب میکند . امین "هم به نعل میزند هم به میخ" . در عین حالیکه با شدت هر چه تمام تر از مارکسیزم و از اتحاد شوروی دفاع میکند (نطق امین در روز افتتاح انستیتوت علوم اجتماعی حزب د .خ .ا .) گوش کشورهای غربی و سرمایه داری را نیز باز میسازد . در گرماگرم پیکارش با مقامات شوروی، امین گوشزد میکند که افغانستان برای سرمایه گذاری های خارجی و فعالیت های اقتصادی کشور های غربی باز است و استقلال اقتصادی خود را حفظ نموده است. طبیعی است که این پیام امین مقامات شوروی را می هراساند و تصمیم آنها را دایر بر سقوط او تقویت می بخشد . لهذا ، پشتیبانی امین از تجار ملی و سرمایه دار ملی وطن پرست قدم دیگری است از تقویت سوءظن مقامات شوروی بر "مقاصد پوشیده" امین . در نتیجه ، تیز ببرك کارمل دایر بر جانبداری امین از منافع غربی و سرمایه داری خود به خود نزد مقامات شوروی طرفدار پیدا میکند و ضرورت سقوط امین را ولو به قیمت لشکر کشی نظامی باشد عاجل تر میسازد .

البته شوروی ها در محاسبه لشکر کشی خود احتمالات و اهداف متعددی را تعقیب مینمایند . اما سقوط دادن به رژیم امین یگانه

هدف روشن و واضح است که کرملن میتواند پی آمد های آنرا تخمین کند . بزعم شوروی ها سقوط امین برای انکشافات بعدی یك امر ضروری است و بهمین علت است که ضربه مدهشی را بتاریخ (٦) جدی بر او و طرفدارانش وارد میسازند .

امین و "عدم انسلاك"

تقسیم ژئوپولیتیك جهان به دایره نفوذ دو ابر قدرت از سال های (٥٠) به بعد باعث جنبش جدیدی میگردد که به نهضت عدم انسلاك شهرت دارد . موضع گیری سازمان یافته شده کشور های منسوب باین جنبش و مخصوصا شخصیت بارز و نافذ بانیان آن مانند مارشال تیتو، جمال عبدالناصر و جواهر لعل نهرو توجهه شوروی ها را بخود جلب میکند . اتحاد شوروی به منظور ایجاد رخنه به این جنبش، پدیده "متحدین طبیعی" را طرح میکند وباساس آن مدعی میشود که کشورهای غیر منسلك بخاطر سابقه مبارزه ضد استعماری شان و بعلت ارتباط شان با جهان سوم "متحدین" طبیعی آنند . مانور های شوروی ها در اغلب کشور های غیر منسلك موثر واقع میگردد . وابستگی عده دیگر این کشور ها به بلاك غرب و مخصوصا اضلاع متحده امریکا طوری است که کشورهای غیر منسلك مصدر تحرکات جدی در سیاست بین المللی شده نمیتوانند و این نهضت امروز تاثیر بارزی در جریان سیاست بین المللی ندارد .

افغانستان از بدو امر باین جنبش ملحق میگردد بحدی که در سال ۱۹۷۸ که در نظر است جلسه وزرای خارجه این جنبش در کابل دایر گردد جمهوریت محمد داود میخواهد نقش فعالی در آن بازی کند . اما کودتای خلقی مانع اجلاس مذکور میگردد و افغانستان طوریکه موضع گیری های رسمی از خلال اخبار وجراید فردای کودتا یعنی (۸ ثور) شاهد آنست بدون تردد در ساحه نفوذ شوروی ها شامل میگردد .

بیان مطلب

محتوی این کتاب عمدتاً شامل یکی از مراحل حساس بحران افغانستان است. این مرحله از سنبله ۱۳۵۸ آغاز و تا تهاجم نظامی شوروی و ماهای بعد از تهاجم دوام میکند. حساسیت مرحله مذبور به خاطری است که با تیره گی شدید اوضاع مصادف می باشد.

در ماه سنبله ۱۳۵۸ است که در نتیجه مبارزه مردم مسلمان افغانستان علائم سقوط رژیم کمونیستی آشکار میگردد و عدم توفیق زعمای رژیم کابل بصورت جدی نظر کرملین را جلب میکند. شوروی ها امین را مسئول دانسته متوجه چاره جوئی میگردند.

هکذا، در طول این مرحله است که برخورد های ذات البینی قیافه واقعی زعمای حزبی و نارسایی های ایدئولوژیک شانرا روشن میسازد. اختلافات درونی حزب قوت میگیرد و بر تلاش های وحدت و یکانگی چیره میگردد. زعمای حزبی نشان میدهند که به هیچ صورت شایستگی رهبری مردم و کشور را ندارند. جدال بین تره کی و امین در اول وهله و استفاده کارمل از این جدال سبب ائتلاف ظاهری پرچم با ضلع تره کی خلق میگردد. اما این ائتلاف همانگونه سطحی و تکتیکی باقی میماند. پرچمی ها اعمال دوره تره کی ـ امین و دوره مستقل امین را مورد قضاوت قرار میدهند. این قضاوت و انتقاداتی که در آن مضمر است موضع مبارزه وی مردم افغانستان را تائید میدارد. با آنهم پرچمی ها راهی را که ائتلاف قبلی تره کی ـ امین از پیش گرفته بود با قدری تغییر لهجه و استعمال الفاظ جدید تعقیب مینمایند.

در همین مرحله است که دولت شوروی به تجاوز خود به خاک یک ملت بی دفاع اقدام می ورزد. علی الرغم عکس العمل منفی و اعلام جهاد مردم افغانستان شوروی ها به این تجاوز ادامه میدهند و درصدد پخش انقلاب اکتوبر و نفوذ سیاسی و نظامی خود بر می آیند.

کتب و تألیفات بی شماری راجع به بحران افغانستان تحریر

معهذا ، رژیم کمونیستی کابل بحفظ وابستگی خود با کشور های غیر منسلك تظاهر میکند و زعمای رژیم کمونیست نه قبل از اشغال افغانستان و نه بعد از آن بین موقعیت عدم انسلاک و وابستگی به کمپ سوسیالیستی مباینتی نمی بینند . قانون اساسی ۱۹۸۷ که در زمان زمامداری داکتر نجیب نافذ مـی گردد افغانستان را یك کشور غیر منسلك تعریف میکند .

اظهارات امین خاصتا در مرحله که اختلافش با اتحاد شوروی وخامت پیدا میکند قابل یاد آوری است. زعیـــم خلقی بین وابستگی به نهضت عدم انسلاك و الحاق به کمپ سوسیالیستی مباینتی نمی بیند . دوستی با اتحاد شوروی را با وطن پرستی (ناسیونالیسم) افغانی وبا موقعیت عدم انسلاك مغایر نمیداند .

اظهارات امین درین مورد بحدی اغراق آمیز است که مو را بر اندام هر ناسیونالیست و هر غیر منسلك راست میسازد :
"ازینجاست که همه ما و شما بر حق می گوئیم که مناسبات دوستانه بین افغانستان و اتحاد شوروی و دفاع ازین دوستی پر افتخار بین خلق های افغانستان و اتحاد شوروی امروز جزء وطـــن پرستی و وطن پرستان افغانستان گردیده است".
"پالیسی بین المللی ما به صراحت معلوم است که تجارب بیـــش از شصت سال دوستی بین افغانستان و اتحاد شوروی و مساعدت های فراوانی که خلق شوروی و دولت شوروی به افغانستان کرده و میکند نشان میدهد هر کس دشمن شوروی است دشمن ماست هر که دوست شوروی است دوست ماست. با وجود تمام این حقایق که بارتباط موقف بین المللی ج .د .ا. به عرض رسانیدم ج .د .ا. شدیدا علاقه مند ادامه سیاست عدم انسلاك بـــه سویه بین المللی است. ما معتقد هستیم که نهضت عــــدم انسلاك به نفع صلح ضد امپریالیزم ضد استعمار وضد اپارتاید و صهیونیزم مبارزه دارد و نقش مهمی را انجام میدهد".
امین صلح را صرف در ضدیتش با امپریالیزم و استعمار غربـــی تصور میکند . این صلح ، صلحی است که در اثر تعمیـــم

ایدئولوژی مارکسیستی بمیان می آید و لهذا با اصل زیست باهمی، و حاکمیت ملل انطباق ندارد. نتیجه این روش بلافوت وقت چشمان امین را باز میکند یا بهتر بگوئیم می بندد.

هُشدار بیهوشان

ماه قوس و روزهای اول جدی علایم بحران آشکار تر میگردد. اقدامات تروریستی شدت می آبند وعده ای از طرفداران امین در کابل ترور میشوند. وضع کابل نا امن است و مردم از سرقت ها و تعرضات شبانه شکایت دارند. گفته میشود منسوبین گروه های مخالف در لباس مامورین رسمی دولت درین اقدامات دخیل اند.

هکذا، حملاتی به ماموریت های پولیس حوزه های شهر کابل صورت میگیرد و مقداریری از اسلحه ربوده میشود. عاملین از موترهای جیپ روسی و لباس نظامی استفاده میکنند.

امین به این حرکات طبعا با تشدد پاسخ میدهد وعکس العمل او فضای آشفته را وخیم تر میسازد. هدف مقامات شوروی نیز تحریك احساسات مردم علیه امین است تا آنکه نفرت عامه در برابر او به اوج خود بالا برود.

در عین حال، شایعاتی راجع به بازگشت کارمل و همدستان وی پخش میگردد و گفته میشود داکتر نجیب از راه سرحدات جنوبی وارد کشور شده است.

امین با نزدیکان ودستگاه سیاسی اش به قصر دارلامان نقل داده میشود. ظاهرا منظور ازین کار حفاظت بهتر او است اما شوروی ها می خواهند امین را بعد از انزوای سیاسی جسما (فزیکا) نیز منزوی سازند. انزوای سیاسی امین با حصارت او در قصر دارالامان تطابق میکند. امین تحت نظارت اردوی شوروی قرار میگیرد. شوروی ها فکر میکنند که طرح برخورد نظامی شان با طرفداران امین دور از

منازل ،د ر تپه های فراخ چهارد ه بهتر اجرا شد ه میتواند . شوروی ها مقاومت طرفد اران امین را نا چیز نمیگیرند و مید انند که از بین برد ن حلقه امین با غریو سلاح و شعله و د ود زیاد همراه خواهد بود .

د لچسبی مطلب د ر آنست که شوروی ها تا آخرین د قایق روابط حسنه وعاد ی خود را با د ستگاه امین حفظ میکنند و امور جاریه د ولت را بصورت معمول تعقیب مینمایند . د و هئیت بلند پایه شوروی (تجارتی و مخابراتی) که د ر روز های قبل از تهاجم وارد افغانستان شد ه بود ند د ر روز (٦) جد ی یعنی د ر روز تهاجم ،آرام و طبق تشریفات معمول عازم اتحاد شوروی میگرد ند و تیلی ویزیون کابل تا ساعت (٥ ١ ٧،) شب تصویر هائی ازین مسافرت را پخش میکند .

آیا هنوز هم امین تصور میکند که قطعات قشون سرخ که وارد افغانستان شد ه از سرحد ات کشور د فاع می نماید ،د ر حالیکه این قطعات با تجهیزات نظامی آن مشغول تد ارکات حمله به قصر د ارلامان اند ؟ آیا امین ازین تد ارکات بی اطلاع بود ؟ تصور نمیشود ،زیرا شایعات شهر کابل از سقوط امین توسط شوروی ها خبر مید اد ند . محاصره امین بصورت تد ریجی و انزوای سیاسی او قد رت مقابله را از امین سلب میکند . امین بملاحظه وفاد اری که به منافع شوروی د اشت هیچگاه تصور نمیکرد آخر کار بآنجاه بکشد .

تلاطم د رونی امین

د ر همین روزها وضع امین به غریقی می ماند که د ر تلاش است خود را از یك ورطه خطیر نجات د هد . د وست و د شمن با او خصومت اختیار کرد ه اند . افکار و موضع گیری های سیاسی ا ش تلاطم روحی او را منعکس میسازد . تحول سریع اوضاع او را پریشان ساخته و اظهارات امین د رین وقت پهلوهای متعد د د ارند .
او سعی می ورزد ضرورت حفظ د وستی با اتحاد شوروی را با گفتار های ناسیونالیتس بپوشاند .

امین مرگ تره کی را ناچیز جلوه میدهد و نمی گذارد از آن یک حادثه سیاسی ساخته شود . برای این کار از دستگاه حزب کار میگیرد و پاه حزب را در آن شامل میسازد . وقتی ژورنالیستان خارجی می خواهند راجع به علل سقوط تره کی جویا شوند او بدون تردد و احساس تأثر میگوید : " حکومت و حزب تصمیم گرفت کــــه استعفای تره کی نظر به بیماری اش قبول شود " . امین بیش ازین در قضیه پاه خود را آلوده نمیسازد . البته به ژورنالیستان مــی گوید : " گارد تره کی بر او فیر کرد و او مجبور شد از خود دفاع کند " (انیس: ۱۵ قوس ۱۳۵۸) .

نشرات رسمی خطاهای تره کی را چنین بر می شمرند :

" تره کی به کیش شخصیت پرستی متمایل بود . او بجای حزب تکیه زده بود (رابطه تن و روح را امین فراموش میکند) ولهــذا مسئول جنایاتی است که بنام حزب انجام یافته است " . امین بیـن خود و تره کی خط فاصل میکشد و تنها مسئولیت وقایع بعد از ۲۵ سنبله را به عهده میگیرد ، چنانچه فرمان های دوره زمام داری خود شرا دوباره از شماره یک شروع میکند (۷) . او ادعی میکند از روز انتخابش بحیث رئیس شورای انقلابی روابط افغانستان با اتحاد شوروی بهتر شده و این امر مهمتر از مرگ تره کی است. او افتخار میکند که در حدود دو هزار (رقم دقیق را ارائه نمیدهد) متخصص شوروی در افغانستان مشغول کاراند (مصاحبه امین، منتشره ۳ قوس ۱۳۵۸) .

نا گفته نماند که اتحاد شوروی نیز در روابط رسمی خود با امین تغییری را راه‌نمیدهد . همانگونه که کرملن به امین پیام تبریکیه ارسال داشته بود موفقیت او را در پیش‌برد انقلاب آرزو میکند .

اما دلچسبی مسئله در اظهارات امین است و مقایسه این اظهارات با رویداد های بعدی یعنی تهاجم شوروی ها در ماه جدی حیرت آور است. بعد از فاصله زمانی ، حقایق امروز بهتر جلوه میکنند .

۷- فرمان نمره ۱ راجع به تعدید وظیفه شورای وزیران (انیس شماره ۱۵۰ ، ۲۷ سنبله ۱۳۵۸)

فرمان نمره ۲ راجع به تاسیس محکمه فوق العاده انقلابی و تعیین اعضای آن (انیس شماره ۱۵۵ ، ۲ میزان ۱۳۵۸)

فرمان نمره ۳ راجع به توکیل والیان ولایات برای خرید ، فروش و قبول هبه بنام رئیس شورای انقلابی .

سئوالا تی که د ر ماه قوس از طرف ژورنالیستان خارجی با امین مطرح میگرد ند به پیشگوئی هائی می مانند که از تصور خارج بود ند .
جوابات امین د رعالم انفعال زمینه را برای مداخله نظامی شوروی ها آماد ه میسازد .

امین د ر اوج انزوا کمك شوروی ها را یگانه راه نجات انقلاب معرفی میکند . او تظاهر به حصول این کمك نمود ه و پیمانه آنرا محد ود نمید اند : " اگر بر ما حمله شود ما از اتحاد شوروی بهمان اند ازه که ضرورت د اشته باشیم کمك خواهیم خواست. ما یقیـــــن د اریم هر آنچه از اتحاد شوروی طلب کنیم بما کمك میکند " .

احتمال حملات خارجی موجود است و د ستگاه امین اخطاریه های تحریری به مرد م و اهالی توزیع میکند . علایم این حملات نیز مشاهد ه میگرد د . نقل و انتقالات فضائی مشهود است و مقد مات یك حرکت ناگهانی اذهان را جلب کرد ه است. اما امین از شنید ن حقایق اباء میورزد . د ر اواخر ماه قوس از او سئوال میشود :
"ظرف د و سه روز گذشته د ر حد ود بیست طیاره ترانسپورتی شوروی د ر فضای کابل د ر حال پرواز د ید ه شد ه اند . این پرواز هـــا به کد ام مقصد صورت گرفته اند ؟" امین با استهزا جواب مید هد "یقین د ارم شما بیست طیاره را ند ید ه اید ممکن بیست پرواز را د ید ه باشید " .

هر قد ر روز های قوس پشت سر گذاشته میشود بهمان اند ازه احتمال مداخله شوروی صریح تر میگرد د . ژورنالیستان خارجی نظر امین را به طرف خطر جلب میکنند و نگرانی های خود را با او د ر میان می گذارند . به مسئله تاسیس پایگاه نظامی اشاره میکنند ،اما امین همانگونه قاطع اینگونه احتمالات را رد میکنــد و د ر مورد پایگاه میگوید : " ما به پایگاه شوروی ضرورت ند اریم" .

هدف امین ازین تصریح د و ملاحظه بود ه میتواند : یا می خواهد اختلالات د اخلی را کوچك جلوه د هد و یا معتقد است که با این اظهارات باعث تغییر موضع شوروی ها خواهد شد .
د رهمین احوال ،امین می خواهد وانمود سازد که او بر اوضاع مسلط شد ه است، گر چه نا آرامی او از ناحیه مداخلات شوروی

در روزهای اخیر قوس پوشیده نمی ماند . امین به شوروی ها اخطار داده نمی تواند زیرا توان چنین اقدام از او سلب شده ولی موضع خود را پوشیده و ماهرانه بیان میدارد . گفتارش تاکید آمیز است نه تهدید کارانه .او میگوید :

"اتحاد شوروی به عنعنات، استقلال ، حاکمیت ملی ما احترام میگذارد و هرگز در فکر مداخله در امور داخلی ما نمیباشد .

آنطوریکه من همیشه حقیقت را بخلق خود گفته ام و افتخار دارم که هرگز چیزی بجز حقیقت را بآنها نگفته ام اعلام میدارم که اتحاد شوروی برای ما بصورت بسیار وسیع بدون هیچگونه قید و شرط هر نوع کمکی که بخواهیم و بقدری که بخواهیم در اختیار ما میگذارد و در مقابل هیچگونه شرایطی از ما نمی خواهد و سئوالی از ما نمی نماید" (انیس ۲۵ قوس ۱۳۵۸).

او در جاه دیگر می افزاید :

" اتحاد شوروی همیشه باستقلال و حاکمیت ملی ما ، معتقدات ما احترام عمیق بعمل آورده است، هیچگونه کم بها دادن به حاکمیت و استقلال ملی ما به عنعنات ملی ما وبه افتخارات ملی ما از طرف اتحاد شوروی صورت نگرفته ، نمی گیرد و نخواهد گرفت.

ما دشمنی خود را با هر آنکه دشمن اتحاد شوروی ودشمن سایر کشورهای سوسیالیستی است اعلام کرده ایم" .

مقامات شوروی به گفتار های امین وقعی نمیگذارند وبه طرح پلان تعرض نظامی ادامه میدهند .

عساکر شوروی به لباس نظامی افغانی

فضای شهر کابل در روزهای قبل از سقوط امین تیره و متشنج است. گرچه رسماً (٦) جدی مصادف با (۲۷) دسامبر ۱۹۷۹ روز تجاوز قشون شوروی شناخته شده و این روز همه ساله چون شب تاریك و دردناکی در تاریخ سیاسی افغانستان از طرف مجاهدین و پناهنگزینان افغان در جهت تشدید مجادله علیه

متعرض بر گذار میگردد ، معهذا ، علایم وجود نظامی شوروی ها قبل از آن نظر ها را جلب کرده و سئوالاتی را خلق مینماید .

جوانهای شوروی با لباس نظامی افغانی در بازار های شهر مشاهده میشوند . طبق شایعات دو نفر شوروی در سرای مندوی کابل بقتل میرسند . خبر قتل دو نفر دیگر در شهر جلال آباد نیز شایع میگردد .

ازدیاد تدریجی نیروهای شوروی در افغانستان باعث نگرانی مقامات امریکائی میگردد . این نیروها در اطراف میدان هوائی بگرام طبق رسانه های خبری امریکا در روز (۲) جدی بیك هزار و پنجصد سرباز تخمین میگردد . علاوه بر آن ، رادیو صدای امریکا در همین روز از وجود سی هزار سرباز دیگر در سرحدات افغانستان در حال آماده باش اطلاع میدهد .

صبح روز (٦) جدی رادیوی مذکور از ورود تخمینا چهار تا پنج هزار سرباز شوروی طی یك صد و پنجاه پرواز به افغانستان خبر میدهد . هدف این سربازان را رادیو صدای امریکا حمایت پایتخت و شهرهای بزرگ افغانستان تشخیص میدهد . این خبر به واقعیت قرین به نظر میخورد زیرا روز (٤) جدی طبق مشاهدات عینی باشندگان کابل و چشم دید مولف پرواز طیارات شوروی از ساعت چهار بعد از ظهر آغاز و برای دو ساعت لا ینقطع دوام میکند .

مقامات شوروی این شایعات را رسما رد میکنند و عجیب تر از آن ، روز (۲) جدی ابراز نگرانی رسانه های خارجی را مداخله در امور داخلی افغانستان تلقی میدارند . پراودا از پشتی بانی تشنج طلبان حرف میزند و اقدامات ضد حکومت کابل را تقبیح مینماید . رسانه های رژیم کابل طرز دید شوروی را منعکس میسازند . انیس خاصتا تبصره روزنامه شوروی را اقتباس و به عبارت ذیل در شماره (۲۳۰) مورخه (۳) جدی خود نشر میکند : " پراودا دروغهای دشمنان افغانستان و اتحاد شوروی را رد کرد . مسکو، ۳ جدی (تاس) ب :

روزنامه پراودا ارگان نشراتی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی دیروز طی مقاله مهمی دروغ پردازی های دشمنان

ج .د .ا . و اتحاد شوروی را رد نمود ه نوشته است که روابط بین د و کشور بر مبنای حسن همجواری ،عدم مداخله در امور د اخلی یکدیگر ، همکاری مساویانه و به نفع طرفین استوار است. مقاله پراود ا افواهات نادرست مطبوعات غربی را پیرامون د وستی اتحـــــاد شوروی و افغانستان افشاء نمود ه می نویسد :این افواهات تصنعی برای مقاصد فاسد صورت میگیرد و از اهداف سیاسی که برا ی خلق افغانستان و برای صلح منطقه خطرناك است پیروی میشود . همکاری بین ج .د .ا . و اتحاد شوروی که روز به روز به نفــــع خلقهای د و کشور توسعه می آبد این همکاری د وستانه و برادرانه د شمنان خلق افغانستان را بلرزه د ر آورد ه اســـت و آنها تلاش مذبوحانه مینمایند که شرایط را برای مداخله آشکار د ر امور د اخلی افغانستان بوجود آورند . پراود ا می نویســد : یکی از نشریه های چاپ واشنگتن قبلا نوشته بود این یك تصـور خالی است اگر فکر شود امپریالیزم از شعار (د ستهـــــا از افغانستان د ور) اطاعت میکند . گماشته گان امپریالیز م و متحدین چپ نمای آن د ر خارج سر حدات افغانستان د ر پایگاه های خارجی مصروف فعالیت اند . پراود ا توضیح میدهد این تخریب کارهای ضد افغانستان مداخله صریح د ر امو ر د اخلی آن کشور از طرف امپریالیزم امریکا و دیگر کشور ها ی امپریالیستی محسوب میشود " .

تهاجم شوروی و رجعت کارمل

یافته. عده زیاد آنها زاده فکر و قلم اخبار نویسان و محققین خارجی است و لهذا عقاید مؤلفین و برداشت های خاص آنها را منعکس می سازند. اطلاعات آنها اغلبا دست دوم و بملاحظه اسناد رسمی و غیر رسمی است که مؤلفین در اختیار داشته اند. آنها بر اوضاع نظارت مستقیم و دوامدار نداشته اند، گرچه تحلیل هایشان از لحاظ متد علمی و غنی است. تالیفات و کتب آنها در مجموع جهات عمومی و کلی بحران افغانستان را روشن می سازند.

آنچه من در این تألیف در نظر گرفته ام مطالعه و اعاده فضای واقعی و انسانی حادثه متحول و دردناکی است که بنام انقلاب کمونیستی و در اثر تجاوز شوروی در افغانستان پیش شده است. من خواسته ام خواننده تا حد امکان در محیطی که وقایع پرورش می یافت نفوذ کند و از خلال موجبات روحی و درونی بازی کنندگان تحولات اجتماعی و تاریخی آنزمان را درك کند. روش مسئولین حزب، معامله آنها با معتقدات و انگیزه های انسانی مردم، طرح مسائل اجتماعی در قالب های ایدئولوژیك و همچنان متد ها و حربه های تبلیغ و تحکیم قدرت و بالاخره پراسس تعمیل اراده شوروی ها در یك مملکتی که حاضر به سر نهادن در برابر ارشادات و قیادت غیر نیست، مطالبی است که در این کتاب طرح میشود. من خواسته ام تا بر گوشه‌ای از تاریخ افغانستان روشنی انداخته شود.

صدای آشنا از امواج بیگانه

ساعت ۱۵ ، ۷ شام روز ٦ جدی است. در کارته ٤ سکونت داریم صدای فیر توپ به گوش میرسد . دقایقی بعد صدای دومی شنیده میشود .سپس ماشیندارها ادامه میدهند . حواسم نا آرام میگردد زیرا فیرها شدید اند واز فاصله قریبی به سمع میرسند . توجهم طرف قصر دارلامان معطوف میگردد . آواز عبور تانك ها در همین لحظات از سرك دارلامان حدس مرا به واقعیت نزدیك می سازد . دودهای غلیظ در آسمان چهاردهی بالا است. اشتباه نکرده ام قصر دارلامان محل وقوع زد و خورد هامی میباشد . قصر دارلامان محل عطیات نظامی است. بین دو محاذ زد و خورد پیش شده ، طرفداران حفیظ اله امین با قشون یك دولت خارجی در حال جنگ اند .

ساعت ۵۵و۷ رادیو را روشن میکنم . گفتار ببرك کارمل نوار عریضی را فرا گرفته ،آهنگ صدایش از لحن همیشگی تفاوت دارد نشرات از دستگاه های معمول پخش نمیگردد . کارمل از توفیق خود ش و سقوط امین حرف میزند . بیانات او زیاد دوام نمی کند . نشرات عادی رادیو همچنان ادامه دارد اما یتلی ویزیون مختل است و اندکی بعد بکلی قطع میگردد .

گفتار ببرك کارمل حوالی ساعت ۲۰ ، ۱۱ شب از سر گرفته میشود . اینبار مرجع پخش آن واضح و یك کشور خارجی است. یك خانم به زبان فارسی تاجکی انانس میدهد .

در قصر دارلامان آتش به ساعت ۲۰ ، ۸ خاموش میگردد . فیر های بعدی دانه دانه بگوش میرسند ،این حالت تا ساعت ۴۰ ، ۱۱ دوام میکند ،سپس برای چند لحظه فیرها دوباره شدت می آیند ،اما باز دوباره خاموش میگردند .

آسمان کابل را دود می پیچاند و تاریکی شب را تاریك تر میسازد . دودها طرف نقاط غربی شهر پیش میروند . روز ۷ جدی فضا کاملا مکدر میگردد و دود آسمان کابل را میپوشاند .

اما از پرواز های هوائی خبری نیست. احساس میشود کـــه میدانهای هوائی کشورتحت مراقبت قشون شوروی میباشد . فردا خبر میشوم که بر خورد های اول حوالی ساعت ٦ عصر در اطراف وزارت داخله صورت گرفته و تصادماتی هم در محل راد یـــو افغانستان رخ داده است. این درگیری ها موجب از بین رفتن عده ای از طرفداران امین میگردد .

روز ٧ جدی ، حوالی ساعت ٧ صبح زد و خورد ها در قصر دارلامان از سر گرفته میشود و اینبار نیم ساعت با شدت تـــام دوام میکند . حوالی ٨½ صبح آنروز هواپیما های نظامی در فضا ظاهر میگردند ولی بدون عملیات به پایگا های خود بـــر میگردند . در همانروز بمب افگنان شوروی در فضای کابل بـــه تمرین میپردازند و بالا ینقطع نقاط دفاعی و مراکز کشور را هدف تمرین قرار میدهند . غرض ازین نمایش ترور اهالی شهر است .

روز های ٧ و ٨ جدی عساکر شوروی سوار بر تانکها در شهر کابل گردش میکنند و بعد از آن در نقاط حساس موضع گیری می نمایند . شهر آرام است ولی علایم تکان از آن محسوس میباشد بار اول است که کابل شاهد اشغال نظامی است. جهـــاد طولانی اسلامی آغاز میگردد .

وجود نا محسوس کارمل

روز ٧ جدی آغاز فصل جدیدی است در تاریخ سیاســـی افغانستان . تردیدی نیست که مردم از زمامداری حفیظ الـــه امین به ستوه آمده بودند و انتظار تغییراتی را داشتند .

ظهور ببرك کارمل در شرایط بس ناگوار و ننگین مردم را در بهت فرومیبرد . وجود او در پهلوی قشون سرخ آنقدر کوچك است که اصلا جلب توجهه نمیکند . مردم باو فکر نمیکنند ، بل تنهــا عواقب طولانی و دراز مدت این حرکت سیاسی را ارزیابی می نمایند . نزاع های شخصی زعامت های بی کفایت و بر خورد های

ایدئولوژیك و مکتبی عناصر نا آگاه بالاخره مقدرات سیاسی مملکت را به مخاطره می اندازد . لمحات خوشی که شب پیش با سقوط امین در قلوب برق میزدند با حلول روشنی روز به یاس ها و تاریکی ها مبدل میگردند . ببرك کارمل ، تره کی و امین حربه های اشغال نظامی افغانستان مستقل ، جنگ خود ساخته طبقاتی را بجائی میکشانند که در نتیجه آن حاکمیت ملی در قبضه قشون سرخ قرار میگیرد و جامعه مسلمان افغانی مستقیما مورد تهدید امپریالیزم شوروی واقع میشود .

***

برنامه زعامت جدید چه میباشد؟ خطوط عمده آن کدام اند ؟ ظاهرا کارمل میخواهد خطاهای امین را در ساحه سیاست خارجی تلافی کند به گمان اینکه مردم افغانستان اشتباه عظیم او را که تهاجم یك قدرت خارجی باشد نادیده خواهند گرفت. از آنرو در برابر کشور های همسایه لحن جدیدی را بکار میبرد . از دوستی با ایران حرف میزند و به دولت جمهوری مردم چین ابراز علاقه مندی میدارد . درعین حال دوستی با اتحاد شوروی را رکن اساسی مشی سیاسی آینده تلقی میدارد .

کارمل میداند که دولت های جمهوری اسلامی ایران و جمهوری مردم چین از نحوه روابط سیاسی شان با حکومت های تره کی - امین ناراضی اند و میخواهند سطح این روابط بهبود یابد. تابعیت بلاشرط تره کی و امین از مشی سیاسی شوروی افغانستان را به یك کشور تحت الحمایه مبدل کرده بود . این سیاست با منافع استراتژیك و اقتصادی همسایگان مغایرت داشت و تناسب قوا را درین منطقه بر هم میزد . ببرك کارمل نه تنها این سیاست را ترك نمیدهد بلکه آنرا تقویت میکند و تحت الحمایه گی را به شکلی از تحت الاستعماری مبدل میسازد . ظاهراً تمدید موافقت نامه دوستی و مودت مورخه ٥ دسامبر ۱۹۷۸ را با اتحاد شوروی تقاضا مینماید . رادیوی رسمی اعلان میدارد که بخاطر مجادله با دشمنان خارجی که علیه استقلال افغانستان

توطئه‌می نمایند اتحاد شوروی به کمکهای اقتصادی ، فرهنگی و نظامی خود ادامه میدهد . با آنهم ، آرزو دارد همسایگان افغانستان از اقدام او بخوشی استقبال کنند و در صدد بهبود روابط سیاسی شان بر آیند . حواس کارمل مختل است و هنوز از نشه قدرت بیدار نشده . او نمیتواند بپذیرد که بعد از تهاجم قشون سرخ مخالفت کشورهای همسایه با رژیم دست نشانده شوروی تند تر خواهد شد و تا زمان خروج قوای شوروی و حتی بعد از آن ادامه خواهد یافت.

در ساحه سیاست داخلی ، برنامه کارمل عمدتا شامل تکذیب روش حکومت تره کی - امین است. کارمل منبعد از تعقیب سوسیالیزم بحیث یك مشی سیاسی منصرف میشود . کارمل در گذشته نیز نسبت به گروه وابسته به تره کی - امین (خلق) موقف معتدل داشت . فکر میشود که موقع ملاقاتش با بریژنف ازین موقف دفاع کرده و قناعت زعمای شوروی را راجع به شرایط عینی جامعه افغانی حاصل کرده باشد .کارمل از تکامل تدریجی جامعه افغانی بطرف سوسیالیزم طرفداری میکند ، در حالیکه رقبایش، تره کی و امین او را از همین ناحیه به تمایلات بورژوازی و سرداری متهم میساختند . بخاطر داریم که گروه تره کی - امین از حلول سوسیالیزم در یك مدت کوتاه و بدون طی مراتب معمول و تئوریك مباهات میکردند و گرفتن قدرت توسط خلقی ها سبب شد که تیز تره کی بحیث یك تجربه جدید تکامل سوسیالیزم معرفی گردد و انقلاب کمونیستی ، انقلاب کبیر و بانی و طراح فکری آن ستاره شرق و همپایه لنین شناخته شود . مشاجره های مضحك نظری روزهای بعد از انقلاب ثور اذهان مارا امروز بیشتر از آنزمان معذب می سازد خاصتا این که ریفورمهای فعلی گورباچوف نهاد های اساسی و کلی کمونیزم را متزلزل ساخته و شیرین تر از آن در صدد دریافت علل ناکامی های کمونیزم بر آمده است.

ادعای کارمل مبنی بر تکذیب سوسیالیزم با ارائه طرح های دیگر همراه میباشد . کارمل از احترام به اصول دین مقدس اسلام حرف

میزند و آزادی زندانیان سیاسی را وعده میدهد . همچنان از اصل مالکیت "قانونی و عادلانه" شخصی پشتیبانی مینماید . تشکیل احزاب "مترقی و وطن پرست" را مجاز میداند و آزادی های عمومی از قبیل آزادی مسافرت را اعلام میدارد . راجع به اصلاحات ارضی تعهد میکند که مراحل بعدی آنرا اجراء نماید . بالاخره وعده میدهد که قانون اعدام را لغو کند و شیرین‌تر از همه ببرک کارمل در بیانات خود عوض کلمه خلق ، کلمه مردم را استعمال مینماید .

تعمق در اطراف محتوای فوق متضمن ملاحظات زیاد است.

اندیشه مقاطعه با گذشته صریحا از خلال برنامه کارمل استخراج میگردد . چنانچه ، او بخاطریکه با خلقی ها میانه خوبی نداشت با ترک کلمه خلق از دوره زمامداری آنها فاصله گیرد . لهذا درین تغییر نمیتوان تحولات ایدئولوژیك اساسی را تشخیص داد .

در مورد احترام به اصول دین مقدس اسلام نیز تغییر قابل ملاحظه ای مشاهده نمیگردد . زیرا اظهارات زعمای خلقی نیز در گذشته از تذکر اصل احترام به اساسات دین فراتر نرفته بودند . خلقی ها و کمونیست ها به اسلام صرف احُترام می گذاشتند اما پیروی از تعالیم و اخلاق آنرا ضروری نمی پنداشتند .

وقتی کارمل از آزادی ها حرف میزند و مخصوصا اصل مالکیت و تشکیل احزاب را وعده میدهد ، بلافاصله قید های معمول نظام های کمونیستی را می افزاید ، چنانچه به حقّ مالکیت کلمات (قانونی و وطن پرست) را افزود می نماید . گواه اینکه احزاب وطن پرست همانهائی اند که پرچمی ها تشخیص دهند و در مسیر منافع اتحاد شوروی عمل کنند و به شیوه های مارکسیزم - لنینیزم پاه بند باشند .

در مورد لغو قانون اعدام مسئله آنقدر واضح و روشن است که ضرورت به تبصره دیده نمی شود . اعدام هزاران افغان بیگناه در طول زعامت او و بعد از آن خود ناسخ نیات دیماگوژیك او است.

این چند ملاحظه را میباید با بررسی مختصری از وضع بعدی تکمیل کرد .

مقدم از هر مطلب دیگر خیلی آموزنده است که ببرک کارمل در همان پرادوکسی (وضع تعارض آمیز) گیر میاید که امین دست و پاه میزد. ببرک کارمل از نهاد های اساسی "انقلاب" فاصله گرفته نمیتواند. این انقلاب تحت رهنمائی شوروی ها انجام شده و به همکاری و رهبری شوروی ها "جلو" میرود. از آنرو کارمل دوره زعامت خود را به دوره تکامل و مرحله دوم انقلاب ثور مسمی میسازد. معنی پرادوکس واضح است. از یکطرف دوره قبلی را محکوم میسازد ولی از طرف دیگر مشی سیاسی خود را در دوام آن دوره تثبیت می نماید. او میخواهد حالی نماید که اصل حرکت سیاسی خلقی ها،زیر قیادت حزب دیموکراتیک خلق افغانستان،بجا و سالم بود ولی بعضی از عاملین حزب آن حرکت سالم را در مسیر نادرست قرار داده اند ولهذا، او، کارمل، میخواهد انقلاب را از فساد داخلی آن نجات دهد. پس دلیل چیست که ارزش های جامعه لیبرال جاه گزین ارزش های انقلاب کمونیستی گردد ؟

علی الرغم وجهه دیماگوژیک (عوام فریبانه) بیانات کارمل انکشافات بعدی و مخصوصا روش سیاسی جاه نشین اُو داکتر نجیب نشان میدهد که در افغانستان راه دیگری غیر از مقاطعه با کمونیزم و رجوع بطرف اسلام و اصول دیموکراسی وجود نداشت. چنانچه موضع گیری داکتر نجیب درباره همین مطالب بمراتب صریح تر و قاطع تر از ابداعات دیماگوژیک کارمل ظاهر میگردد. البته موضع گیریهای نجیب تابع تغییرات وسیع تری است که در اثر ظهور گورباچویزم بوجود آمده است. با اینهمه جامعه فعلی افغانستان عودتی است به جامعه قبل از سال ۱۹۷۳ و از جامعه کولکتیویست شوروی در آن اثری دیده نمیشود. درین صورت، سئوالی که مطرح میگردد این است : چرا گروه های خلق وپرچم ملیونها افغان را نابود کردند و شیرازه حیات شان را بر هم زدند ؟ و چرا هنوز هم بر سر مسئله حفظ قدرت اصرار دارند و باعث ریختن خون مزید افغانها میگردند ؟

مفهوم "انقلاب" شان در کجاست ؟ و چرا مسئولین اینهمه خرابکاری قدرت را بسویه قانون اساسی به نفع خود حفظ نموده اند ؟

عودت کارمل به همراهی قشون سرخ شایعات عمومی را راجع به ائتلاف پرچمی ها با ضلع تره کی (خلق) تائید میدارد. نظام دوره اشغال بر اصل همکاری این دو گروه بنا، یافته مخصوصین دوره امین در دستگاه قدرت از طریق یك حکومت ائتلافی سهم میگیرند. پرچمی ها طبعا ازین امر ناراضی اند اما با قبول این اصل که دشمن اساسی آنها، حفیظ اله امین، از بین رفته و ضلع خلق دچار پاشیدگی شده زیاد تشویش نشان نمیدهند. شاید فکر میکنند که بمرور زمان نقش ضلع خلق را ضعیف خواهند ساخت و مطلق العنانی خود را حفظ خواهند کرد. اما باین مأمول دست نمی آبند و پاشیدگی درونی حزب نه تنها ادامه پیدا میکند بلکه شدت می آبد و نفاق های داخلی پرچمی ها نیز بان ضم میگردد تا آنکه بالاخره بساط کارمل چیده میشود و اداره پرچم و دولت کمونیستی کابل به داکتر نجیب، همکار نزدیك کارمل و رئیس پولیس سیاسی (خاد) تعلق میگیرد. البته در مورد اتخاذ قدرت توسط داکتر نجیب دلایل سیاسی دیگری نیز وجود دارد که در راس آنها میتوان ضرورت تحکیم بهتر بنیه حزب و جلب همکاری قبایل جنوب و پشتون افغانستان را قرار داد.

بهر صورت، با عودت کارمل خاطره تره کی دوباره زنده میگردد. کادرهای حزبی سرود های غزنه و شعارهای خلقی را دوباره سر میدهند. هکذا، طرفداران تره کی از قبیل وطنجار، گلاب زوی، مزدوریار و غیره که از حادثه بر خورد ارگ جان بسلامت برده بودند مجددا به دستگاه دولت در مقامات سیاسی (وزارتخانه‌ها) شامل میگردند. طرفداران امین بعد از صدور اعلامیه های مکرر زعامت جدید به مقامات امنیتی تسلیم میگردند. عده ای از آنها به محابس سوق داده میشوند، عده ای دیگر به ترك وظایف شان مجبور ساخته میشوند وعده ای هم به اظهارات نادمانه و انتقاد آمیز اجراآت قبلی تن میدهند. خاصتا امین را در مورد قتل تره کی مسئول می شناسند. اینها کسانی بودند که بعد از قتل تره کی به مقامات رفیع تری ارتقا نموده بودند. کارمل ازین راه ها نیز میخواهد سبب تسکین خاطر مجاهدین گردد.

ببرك کارمل به روح تره کی شاد باشی می فرستد اما فراموش نمی کند که اختلاف خلق و پرچم عمیق و به این زودی ها از بین نخواهد رفت. این اختلاف یکی از علل جدی ناکامی رژیم کمونیست در طول جهاد مردم افغانستان بحساب خواهد رفت.

موج اعتراضات

لشکر کشی اتحاد شوروی به افغانستان با موجی از اعتراضات وعکس‌العمل های منفی بدرقه میگردد. باستثنای کشور های منسوب به کمپ کمونیستی شوروی و بعضی از احزاب کمونیستی اروپائی، پیرو شیوه استالینی، مانند حزب کمونیست فرانسه، سایر کشور های جهان، بشمول احزاب کمونیست مستقل، مانند حزب کمونیست ایطالیه، در برابر تعرض نظامی شوروی مخالفت نشان مید هند و خواستار برگشت قوای نظامی شوروی به اتحاد شوروی میگردند. این اعتراضات نور امید را در قلوب افغانها زنده نگهمیدارد وافغانستان را برای سالهای متمادی در رأس مطالب و مناقشات بین المللی قرار مید هد.

منظور ما از ذکر عکس‌العمل ها درین جاه یاد آوری فضای سیاسی فردای تعرض است. می خواهیم تکان سیاسی ساعات و روز های بعد از تجاوز یاد آوری گردد. فعالیت های دیپلو- ماتیك و اقدامات سیاسی بین المللی که بارتباط تعرض بعدا براه میافتند در کتب و تالیفات مربوط به بحران افغانستان تحلیل و تبصره شده اند و ما درین تالیف به بررسی محتوای آنها نمیپردازیم. قصد ما درین مورد شهادت است و در شهادت حتی الامکان افکار و احساس های شخصی دخیل نمی باشد.

اولین تذکر وقوع کودتا از خبر گذاری فارسی (نشرات ساعت ۹ شب رادیو تهران) نشر میگردد.

خبر گذاری های شوروی در مورد کودتا و هجوم قشون سرخ تبصره نمیکنند. این عمل شان ناشی از تظاهر به بی خبری است تا سرنگونی حکومت امین را زاده تحولات داخلی نشان دهند. اما این سکوت دوام نمیکند و شام ده جدی اعلامیه پراودا نشر و از طرف رادیو افغانستان ریله میشود. درین اعلامیه تصریح

میگرد د که حکومت افغانستان چندین بار کمك نظامی شوروی را خواستار گردیده بود .

وزیر خارجه ایران ، آقای قطب زاده بروز ۸ جدی طی مصاحبه مطبوعاتی مخالفت دولتش را با تعرض شوروی اظهار میدارد و تصریح مینماید که اعتراض حکومت ایران یك مانور سیاسی برای حفظ توازن قدرت های سیاسی نیست بلکه هدفش یك مانور سیاسی علیه قدرت هائی است که بخواهند یك کشور مسلمان را مورد تجاوز قرار دهند . اظهارات آقای قطب زاده بتاریخ ۹ جدی از رادیو تهران پخش می گردد . آقای قطب زاده کماکان و تازمان سقوط و اعدامش به پشتی بانی خود از موقف افغانستان وفادار می ماند .

در روز های متعاقب تجاوز ، سفیر شوروی در ایران با امام خمینی ملاقات میکند ولی محتوای این ملاقات به نشر نمی رسد . سکوت دولت ایران درین مورد سئوالاتی را بالا میکند . جهاد افغانستان نسبت به هر دولت دیگر از ایران اسلامی انتظار همدردی داشت. حدس زده میشود که اتحاد شوروی خطر فعالیت های امریکا را در گرد و نواح ایران بهانه ساخته و به رهبر ایران اطمینان داده خواهد بود که هدف لشکر کشی شوروی سد کردن نفوذ و پیشرفت امریکا در همجواری ایران می باشد . مردم افغانستان ازین سکوت ناراضی اند ، خاصتاً که **روحانیون** شیعه بخاطر اشتراك مذهبی شان با ایران به دست عمال خلقی (کمونیستی) قربانی شده اند . موضع گیری امام خمینی اولین بار و بصورت مستقیم در برابر اتحاد شوروی بتاریخ ۱۵ دلو ظاهر میگردد . رهبر ایران در پیامی که باین تاریخ صادر میکند تجاوز نظامی شوروی را محکوم و پشتی بانی خود را از "برادران مظلوم افغانستان" اعلان میدارد . موصوف میگوید " ملت های مستضعف باید بپاه خیزند و دیکتاتوری های مدعی دیموکراسی و کمونیستی را بر سر جاه شان بنشانند " . بعداً آقای قطب زاده میگوید : " امام خمینی با تعرض مخالفت نکرد ولی به شوروی ها گفت : در افغانستان مانده نمی توانید " .

بهر صورت ، دیری نمی گذرد که محصلان پیرو خط امام

ای وطن ،

من وجود ترا گرامی میدارم و حاضر نیستم به هیچ بهانه‌ای ، خاصتا زیر نام فریبنده انترناسیونالیسم پرولتریایی ترا از من بگیرند . مخلوقاتی که خود در آغوش تو پرورده شده اند به خاطر رسیدن به قدرت به دامان بیگانه‌ای پناه برده فرزندان ترا به اسارت می کشانند .

آنها عزت ترا نادیده میگیرند ، عظمت ترا زیر پاه میکنند ، ترا از کاخ آزادی سرنگون می سازند و فرزندان قهرمانت را در رکاب بی منزلت توسعه طلبان به خون می کشانند . من می دانم تو آنها را نمی بخشی و روزی روسیاه می سازی . آنها سزاوار بوسیدن گرد درگاه تو و شایسته بوئیدن هوای نظیف تو نمی باشند . مگذار کسانی که در دامان تو رشد کرده اند از بیم تجاوز کاران در خاک های بیگانه سرگردان شوند . کاری کن که این فراریان خوف زده ملك و دیار خود را باز جویند و در آغوش تو بر گردند و زن فرزند خود را در آستان نوازش تو در بغل گیرند . ما تعهد میکنیم اجنبیان چشم دوخته به ناموس تو و به آزادی ترا ازین خاك برون رانیم و به تو شوکت و سرافرازی نصیب گردانیم .

درین مدت که بیگانگان ستمگر با شقاوت و شناعت بر تو فرمانروائی میکنند ، جنگل های انبوه ترا به شعله های آتش کشانیدند آبادی های ترا ویرانه ساختند ، رود های شیرین و شفاف ترا تیره و تلخ کردند ، مردم را از قرب مساجد راندند ، قبور خفتگان بی جان را در قلب زمین به لرزه در آوردند و خانمانها را به خاکدانها مبدل کردند . آخ ، بینوا بودی بینوا ترشدی ، مظلوم بودی مظلوم تر گشتی . آری قدرت های توسعه طلب رفاه خود را در تسخیر خاك های کوچکی چون تو جستجو میکنند و جلال خود را در تیره بختی پاك مردانی چون فرزندان تو می جویند . آنها از روی سینه های ضعیف و لرزان ملت ها می گذرند .

(نابود باد امپریالیسم)

شوروی ها را امپریالیست جهانخوار شرقی می خوانند و گوشزد می نمایند که اسلام در همه جاه با کفر مخالف است و تجاوز شوروی مانند تجاوز امریکا در ویتنام به رسوائی میکشد. به تعقیب این موضع گیری که در یك فضای خیلی مغشوش و متشنج ابراز میگردد و همیشه آهنگ ضد شرقی و غربی خواهد داشت آیت اله حسین علی منتظری، امام جمعه تهران که بعدها بحیث خلف امام خمینی تعین و دوباره عزل میگردد، بحیث فقیه معتبر، روز دهه جدی بر تعرض نظامی شوروی می تازد و دفاع ملت مسلمان افغانستان را بر عهده می گیرد. او از تمام مسلمانان جهان تقاضا میکند تا از کمك های مادی و معنوی خود دریغ نکنند و تعهد می نماید که از برادران مسلمان افغان تا آخرین مرحله دفاع کند.

دولت پاکستان که روابطش با رژیم خلقی قبلا مختل و زعامت آن از دید رژیم کابل به نام عقب گرا و مرتجع یاد میشود به صورت بارز تر وارد صحنه میگردد. مجاهدین افغانستان درین کشور از مدتی جاه گزین اند و علایق فکری و عقیدوی محکمی با محافل و مجامع دینی و سیاسی پاکستان برقرار کرده اند. معضله مهاجرین افغان در خاك پاکستان روز به روز وخیم تر میگردد و تعداد آنها زمان تعرض شوروی به چهار صد هزار می رسد. دولت پاکستان بحیث جدی ترین مدافع داعیه مردم افغانستان وظیفه اخوت اسلامی را انجام داده، قضیه افغانستان بخاطر ارتباطش با سایر قدرت های منطقه و عواقب آن در روابط چین و شوروی برای سالیان متمادی رکن اساسی سیاست خارجی آنرا تشکیل میدهد.

درین مورد و درباره عواقب اقتصادی تراکم مهاجرین در کمپ های پاکستان تبصره ها زیاد است و کتب فراوان تحریر یافته است. معهذا، قابل یاد آوری است که با وجود تیره‌گی وضع بین رژیم کابل و دولت پاکستان روابط دیپلوماتیك آنها منقطع نگردیده و تا زمان تعرض قشون سرخ تماس ها بین زعمای دو دولت ادامه می آبند. طبعاً، این تماس ها به کدام نتیجه نمی رسند و لهذا نمیتوان از روابط دیپلوماتیك

نورمال صحبت کرد . با آنهمه کوشش های حکومت پاکستان قطع نگردیده و قبل از تجاوز نظامی شوروی قرار بود آغا شاهی، مشاور رئیس جمهور وقت پاکستان مسافرتی به افغانستان بکند و طی ملاقاتی با امین بتاریخ اول جدی راجع به امور ذات البینی تبادله نظر نماید . اما ظاهراً باثر برف باری شدید در کابل این ملاقات به تعویق می افتد و تاریخ آن به ۹ جدی تعیین میگردد . درین فاصله ، آغاشاهی مسافرت های دیگری به عربستان سعودی و ایران انجام میدهد و با زعمای این کشور ها مذاکره میکند . چون لشکر کشی شوروی ها به تاریخ ٦ جدی صورت میگیرد ، لهذا سئوالی راجع به علت حقیقی تعویق ملاقات او با امین در مخیله ها باقی می ماند : آیا آغا شاهی از لشکر کشی شوروی ها احساس نگرانی میکرد ؟ آیا موکول ساختن ملاقات او شك و تردیدی را در ذهن امین ایجاد نکرد ؟ این مطالب محتاج تحقیقات بیشتراند .

از جمله عکس العمل هائی که از لحاظ سیاست منطقه دلچسپی دارد موقفی است که حکومت هند فردای تجاوز شوروی اتخاذ میکند . هند عضو فعال سازمان کشور های غیر منسلك است و مخالفت خود را علیه هجوم نظامی شوروی ها صراحتا ابراز میدارد . خانم ایندیرا گاندهی صدراعظم هند ، نگرانی شدید خود را پنهان نداشته و وزیر خارجه او ، شرن سنگ خواهان تخلیه قوای شوروی از افغانستان میگردد . درین مرحله هند از نزدیکی اضلاع متحده امریکا با پاکستان تشویش دارد و هراسان است مبادا لشکر کشی شوروی در نهایت باعث تقویت نظامی پاکستان گردد . اما به مرور زمان چون تجاوز نظامی دوام میکند و هم تعهدات پاکستان در صف مجاهدین تردیدی را باقی نمی گذارد ، حکومت هند به موقف خود پایدار نمی ماند و اختلافات حل نا شده آن با پاکستان و هم با جمهوری مردم چین روز بروز موجب نزدیکی بیشتر آن با اتحاد شوروی میگردد بحدی که در حال حاضر (آگست ۱۹۸۹) ، هند بعد از اتحاد شوروی جدی ترین متحدین رژیم کابل است و همکاری های نظامی و اقتصادی وسیعی بین این رژیم و دولت هند دایر

گرد یده است.

دولت جمهوری مردم چین نیز دچار نگرانی میگردد. چین با اتحاد شوروی و هم با افغانستان سرحدات مشترك دارد. مزید بر آن، چین نیز عضو کشور های غیر منسلك است و هدف ایــــن سازمان حمایت کشور های عضو از نفوذ دو ابر قدرت جهانی است. از آنرو وزارت خارجه چین بتاریخ ده جدی سفیر اتحاد شوروی مقیم پیکن را احضار میکند و مخالفت دولت خود را در قبال تعرض شوروی ابراز میدارد. به قول از خبر گذاری فرانسه، چین بلافاصله به تقویت نظامی سرحدات خود با اتحاد شوروی می پردازد. دولت جمهوری چین مانند سایر همسایگان افغانستان در موقف خود ثابت می ماند و مسئله افغانستان را یکی از شرایط نورمال سازی روابطش با اتحاد شوروی قلمداد می نماید. سایر شرایط این معامله ختم اشغال کمبود یا توسط ویتنام، خروج نظامــــی شوروی ها از منگولیای خارجی و ختم نقل و انتقالات اردوی شوروی در سرحدات مشترك شان میباشد.

بالاخره، شدید ترین عکس العمل از طرف ابر قدرت دیگــــر جهان یعنی اضلاع متحده امریکا در برابر این تعرض نظامــــی بروز داده میشود. شدت این عکس العمل بر پایه منافع استراتیژیك و اقتصادی است که اضلاع متحده در سراسر جهان مالــك است. اضلاع متحده به اقدامات عملی اقتصادی و تجارتی دست میزند و ساحه روابطش را با اتحاد شوروی محدود میسازد. اضلاع متحده کمك های نظامی و سیاسی خود را تا زمان خروج قوای شوروی از افغانستان ادامه میدهد.

البته کشور های مسلمان بالعموم باستثنای متحدین اتحاد شوروی از قبیل سوریه، یمن جنوبی و سازمان آزادی بخش فلسطین در صف مدافعین داعیه افغانستان می ایستند. از آنجمــله عربستان سعودی متشبث به کمك های مادی فراوان میگردد و دولت مصر تا زمان ختم زعامت انورالسادات به شکل جدی و عملی با جهاد افغانستان همکاری میکند.

بحث در اطراف موقف کشور های اروپائی و عکس العمــــل سازمانهای جهانی از قبیل سازمان ملل متحد، کنفرانــــس

کشور های اسلامی ،سازمان کشور های غیر منسلك و غیره از د ایره این تالیف خارج میگرد د . این مسائل محتاج تحلیل های د قیق و شرح و ارائه مطالب و گذارش های تاریخی و بین المللی است که از حوصله این تالیف خارج اند . حسب معمول خواهش میکنیم به تالیفات اختصاصی معتنابهی که د ر سالیان اخیر تحریر یافته مراجعه گرد د .

مطلب اخیریکه نباید از قلم بیافتد فعالیت حلقه ها و تنظیم های مجاهد ین افغانستان است که با تعرض نظامی شوروی د ر یك فصل جد ید حیات مبارزه ملی د اخل میگرد د . زعمای مجاهد ین بلافاصله اراد ه خلل ناپذ یر خود را د ر راه ادامه مقاومت مسلحانه و سیاسی اعلام مید ارند و به تعقیب آن شرایط سیاسی و نظامی این مبارزه را آماد ه میسازند . خروج قوای شوروی د ر ماه فروری ۱۹۸۹ محصول مبارزه همین رهبران ، مجاهد ین و قوماند انان جهاد افغانستان است. جهاد شان آهسته آهسته وجهه اسلامی خود را تبارز مید هد وبا رتباط آنچه د ر ایران میگذرد نگرانی هائی را د ر اذهان حلقه های سیاسی اروپا و اضلاع متحد ه امریکا سبب میشود . این حلقه ها بعد از خروج قوای شوروی از افغانستان بر مسئله پشتی بانی بلاقید و شرط خود تجد ید نظر میکنند و مسئله افغانستان را از د ریچه ملاحظات عقید وی و منافع خود شان قضاوت می نمایند . د رین مرحله از جهاد ،مجاهد ین افغانستان نه تنها با بقایای نفوذ شوروی یعنی حکومت کمونیستی کابل د ر گیرند بلکه باید پاسخ چشم د وخت ها و حرص و آز های سیاسی و فرهنگی جهان کهنه غرب را نیز بد هند .

اشك سرور از دیدگان معصوم

۱۶ جدی روز کم نظیری است. دلهای هراسان خانواده های سراسر کشور چنین روزی را می جویند . ترس در همه جا بر همه مستولی است. شب قبل، هزاران مرد و زن خواب را خواب می بینند، وسواس و پریشانی ، شوق و خوشی بسترشانرا فرا گرفته است. زمزمه آرامی در دل ها میگوید : فردا طفلی صاحب پدر میگردد ، زنی صاحب شوهر و خانواده ای گرم و خوشنود میشود . آنروز روز آزادی چندین هزار زندانی و قربانی بیگناه قصابان خلقی بود . روزی که در انتظار آن مو ها سفید شده بود و یخه ها پاره و دریده . آنروز شاید هرگز فرا نمی رسید اگر آتش مخالفت بین امین و کارمل بر سر مسئله قدرت در نمی گرفت . وابحال اینهمه زندانیان اگر امین ، تره کی و کارمل با هم جور می آمدند . آنگاه ، یک ست و یکصد ا قبرجله مردم بینوای این کشور را ته انبار های خاك پدری شان میکندند . اما چنین نشد . سفاکان با هم نمی آمیزند و طبیعت آنها زیانکار است. امین تره کی را در بستر خاك می سپارد وبعد خاکش را به هوا می پاشد وببرك گور امین را حفر میکند وبعد به گورش راه نمی دهد .

آنروز در حوالی زندان منزوی و خشك پلچرخی هیاهویی بر پاه است. دها هزار مرد و زن ، طفل و سالخورده، پریشان خاطر، باستقبال گم شدگان خود میروند. اکثریت عظیم شان مردمان ستم دیده کابل اند . خانواده های اهل حرفه ، کارگرو مامورین و اهل دانش، اشخاص با تهذیب و آبرو . آنروز زندان پلچرخی با دایره مرکزی وبالهای کشیده باطراف، خشك و جمود می نماید . شور و فغان زندانیان و ناله عیادت کنندگان فضای اطراف آنرا به لرزه درآورده، مدتی است که مردم در قید جابران خلقی از خانه و خانواده خود بیگانه شده اند .

آنگاه که در بزرگ سیمی زندان باز میگردد دسته های

مرد ان مأیوس و لگد مال طرف برون هجوم می برند . چشمان شان مشتاق دیدن طفلی ، همسری ، برادر و خواهری . زنها، چادری بر تن زیر سرمای لرزاننده مردان خود را می جویند . آنگاه که گم شدگان خود را نمی یابند توان سرپا ایستادن را از دست می دهند و به زمین می غلطند . زندانیان با چهره های زجر کشیده، چشمان فرو رفته و سر و سیمای آشفته در آغوش خانواده های خود ناله خوشی سر میدهند . اشك سرور بر زمین سرد میریزند .

این درد ها و رنج های مردم مقر کشیده ما برای چیست؟ کی آنها را باین غم جانسوز افکنده ؟ مردم فریاد می کشند : مرگ بر امین و امینی ها . مردم ازین ماجرا فقط همینقدر میدانند و اسم امین را چون بار سنگینی از دوش خود دور میکنند . اما هنوز فرصت آنرا نیافته اند تا بیاندیشند که امینی ها کیستند و در چه دامانی پرورش یافته اند و در کدام سفره ای ریزه خواری میکنند . تاریخ گواه است که امین از چشمه تیره و زهر آلود اربابان شوروی اش آب میخورد .

امین و تره کی خواست های شوروی را بر مردم افغانستان عملی میکنند . بخاطر حفظ منافع امپریالیستی شوروی است که جسد های بیجان در پلچرخی انباشته شده و افغانستان به زندان وسیعی مبدل گردیده است.

در همین دقایق که زندانیان از قید پنجره های آهنین و دیوار های زخیم زندان بالا میروند دولت شوروی قدم های فراتری در راه مکیدن خون مردم بیگناه افغانستان بر میدارد . ببرك کارمل را در مسند قدرت می نشاند وعساکر خود را جانب روستاها و دهات کشور سوق میدهد وده ها هزار فرزند این خاك و مجاهدین وطن پرست را در دره ها و ریگزار ها با خاك یکسان میکند . شوروی ها توسط امین ، تره کی و کارمل قشر های منور و با تفکر مردم را در زندان ها می افگنند. کادر های حزبی بنام خلق ، پرچم ، شعله جاوید و چه چه ها به جان هم می اندازند . هزاران سرباز و افسر وطن پرست را در زد و خورد های باصطلاح انقلابی از بین میبرند ، کشور را از عناصر جوان آن خالی میسازند ، سربازان را خلع سلاح میکنند ود ر

شهر ها با سیر و نقل وسائل و همناك نظامی ترس را در دل ها جاه میدهند . خاك افغانستان را چون سنگر پیش رفت خود در راه تامین آرمانهای دیرینه خود به گارنیزون مُبدل میسازند .

شورای انقلاب در توهم

شوروی ها با لشکر کشی خود ملت افغانستان را در برابر یك عمل انجام شده قرار میدهند . سئوال لشکر کشی در سطح بین الدول بیشتر توجهه دولت های خارجی و سازمانهای بین المللی را جلب میکند . جهات حقوقی این مسئله بعداً مورد بررسی سازمان ملل متحد و محکمه دایمی ملل قرار میگیرد . نظریات این محکمه نشر و به سازمانهای بین المللی و مخصوصا سازمان ملل متحد اطلاع داده میشود .

بیائید ببینیم زعیم جدید نظام کمونیستی کابل ,ببرك کارمل ، باین مسئله از چه نگاه می بیند ،زیرا آخر الامر،او است که شورویان در مسند قدرت می نشانند و او است که در طرح تخطی نظامی با شورویان همدست است.

اولین مصاحبه مطبوعاتی ببرك کارمل در اخیر ماه جدی ۱۳۵۸ صورتمیگیرد و این مصاحبه مدرك عمدهٔ ئیست راجع به طرز دید و برداشت کارمل از لشکر کشی نظامی شوروی ها .

مصاحبه کارمل در عین حال اولین امتحان او است راجع به کار آئی اش بحیث یك شخصیت سیاسی . درین مصاحبه ،بر خلاف انتظار عامه ،کارمل عصبی و متعرض جلوه میکند ،گوئی که تعرض قشون سرخ احساس انتقام جوئی او را فرو ننشانده باشد . مزید بر آن قدرت استدلال و ساحه اطلاعاتش قناعت شنوگان را فراهم نمیسازد . فصاحت و حرافی امین و سکون و سادگی بیانات تره کی جالب تر می نمود ند .

چون لئونید بریژنف بعد از هجوم قشون سرخ و انتصاب کارمل بحیث زعیم افغانستان تیلگرافی می فرستد و"انتخاب

د یموکراتیک" کارمل را باین سمت تبریک میگوید ، سئوال اول ژورنالیست ها از همین مطلب آغاز میگردد . از زعیم پرچم سئوال میشود : "شرایط انتخاب دیموکراتیک او کدام است و اگر انتخاب بصورت دیموکراتیک صورت گرفته لشکر کشی شوروی ها چه منظور داشت"؟

جواب ببرک کارمل تعجب انگیز است. او میگوید : " وقتی دو ماه قبل به کشور خود از راهای انقلابی آمدم و باکثریت اعضای کمیته مرکزی حزب دیموکراتیک خلق افغانستان و شورای انقلابی در تماس شدم تدابیر لازم را پیش ازینکه امپریالیزم امریکا به کودتا در افغانستان دست بزنند و پیش ازینکه پلان تجاوز کارانه خود را از مرز های پاکستان عملی سازد اتخاذ کردیم. . . در جریان همین جلسات محاکمه ای دایر گردید که حفیظ اله امین ایجنت و جاسوس امپریالیزم امریکا محکوم به اعدام شد و مرحله دوم انقلاب کبیر ثور آغاز گردید".

ازین اظهارات مطوم میشود که در زمانیکه حکومت حفیظ اله امین بر حال بوده ، ببرک کارمل در خفا وارد افغانستان شده و ارگانهای حزبی ودولتی را دایر ساخته و هم باین ارگانها وظیفه قضائی اعطا کرده است و اجرای فیصله های قضائی را بر عهده قشون سرخ گذاشته ، چه اعدام امین از طرف نظامیان شوروی عملی میگردد . بعبارت دیگر ، در ماهای اخیر زمامداری امین در پهلوی سازمانهای دولتی و حزبی، که امین اداره میکرد و رسما مورد قبول رژیم در داخل وکشور های خارجی در سطح بین المللی (بشمول اتحاد شوروی) بود نظام دولتی و حزبی دیگری موازی و در خفا جریان داشته که اداره آن زیر قیادت پرچم صورت می گرفته است.

اگر این ادعی ببرک کارمل درست باشد و خاصتا مقامات شوروی آنرا تائید نمایند پس کلیه اجراءات رسمی نظام تحت اداره امین مشبوه و فاقد اعتبار حقوقی بوده نتیجتا تمام قرار داد ها و تعهدات این نظام باطل شناخته میشود .

قبول این فرضیه نهایت مشکل است. همه میدانند که در شرایط اختناق آمیزی که امین ایجاد کرده بود و خاصتا در فضای سرکوبی و گیر و گرفتنی که بر پرچمی ها تطبیق میشد دایر ساختن عالی ترین ارگان دولتی و حزبی موازی ، آنهم به سهم گیری پرچمی ها

بکلی نا ممکن بود و لهذا ، ادعای کارمل مبنی بر وجود این دستگاه موازی مخفی بی اساس جلوه میکند .

به تائید این تذکر زیاد میگردد که وقتی از کارمل راجع به ادعای اتحاد شوروی مبنی بر درخواست حکومت افغانستان سئوال میگردد او چاره‌ای جز این نمی بیند که بگوید " چون حاکمیت ملی افغانستان در پرتگاه تهدید قرار میگیرد در آنوقت بنا بر درخواست حکومت سابق یعنی بنا بر فیصله شوروای انقلابی و موافقه حزب اتحاد شوروی موافقه کرد که قطعات محدود خود را به افغانستان صرفا در صورت تجاوز از خارج مرزها یعنی از طرف امپریالیزم امریکا ، مرتجعین منطقه به همکاری چین بکار ببرد وبعد از پیروزی مرحله دوم انقلاب این کمك ها تاکید و تائید شد" .

بدیهی است که حفیظ‌اله امین از حکومت سابق ریاست میکرد و در زمان لشکر کشی شوروی صرف همین حکومت از افغانستان رسماً نمایندگی مینمود . درینصورت، اگر به ادعای کارمل گوش‌داده شود و قبول گردد که امین ایجنت اضلاع متحده امریکا بود پس چگونه ممکن است که ایجنت امریکا از اتحاد شوروی بخواهد که علیه یك دولت غیر منسلك و مستقل لشکر کشی نظامی کند . کارمل جوابی ندارد ودر مصاحبه فوق مجددا به وجود شورای انقلابی اشاره میکند . او میگوید : " حفیظ اله امین ایجنت امپریالیزم امریکا از اتحاد شوروی طلب کمك قطعات محدود را نکرده بود بلکه این کمك به اراده و تصویب نزدیك باتفاق آرای شورای انقلابی ج .د .ا . صورت گرفته است" . این شورای انقلابی را باید خود کارمل ریاست کرده باشد ودرینصورت ما دوباره به فرضیه اولی بر میگردیم و دیدیم که در عمل دایر ساختن شورای انقلابی تحت ریاست او از تصور خارج به نظر میرسد .

جریانهای بعدی نشان میدهد که حفیظ اله امین کدام درخواستی دایر بر دعوت قشون سرخ به مقامات شوروی نسپرده است . چه ، اگر چنین میکرد ، مقامات شوروی ازین درخواست در محضر سازمانهای بین المللی به نفع خود استفاده مینمودند . قرار شایعات ، امین حتی از ورود عساکر شوروی شخصاً به حیرت فرو رفته بود که اینهم تعبیری است از ناشایستگی او در مقام ریاست یك دولت مستقل . بهر حال ، قتل او توسط قشون سرخ دلیل مبرهنی

است از عدم موافقت او با لشکر کشی شوروی . طبعاً نباید نتیجه گرفت که امین نسبت به کارمل به موجودیت افغانستان مستقل و یا به مردم آن علاقه بیشتر داشت. امین لشکر کشی را آماده ساخت و کارمل ازین زمینه به نفع خود کار گرفت. نقش این دو را میتوان بلامانع معکوس ساخت.

اعدام ثانی امین

نابود ساختن حفیظ اله امین و رهائی از بقایای آن اندیشه مشترکی است بین پرچمی ها و ضلع تره کی خلق . آنها جمعاً خواهان تصفیه حساب با امین اند :تره کیست ها بخاطر انحصار قدرت و پرچمی ها بخاطر غصب قدرت. لهذا ، بعد از روی کار شدن کارمل متفقاً سعی میورزند امین را به لجن بکشانند ودسیسه همکاری امین با مجاهدین و خاصتا با حزب اسلامی و رهبر آن ، حکمتیار از همین اندیشه نشات میکند . این محاسبه نیز در منطق نا صواب ضرورت حفظ انقلاب شامل است و از همین باعث است که مورد تائید مردم افغانستان قرار نمیگیرد .

شام اول دلو ۱۳۵۸ ، رادیو افغانستان اعلامیه‌ای را پخش میکند که طی آن وزیر داخله حکومت کارمل ، سید محمد گلاب زوی ضمن یك مصاحبه مطبوعاتی متنی را قرائت میکند (درین صحنه سازی اثری از اخبار نویسان دیده نمیشود) که باساس آن حفیظ اله امین میخواست در دوران زمامداری اش با یکی از رهبران مجاهدین ، انجنیر حکمتیار توطئه نماید و طرحی را با اطمینان از پشتیبانی سی .آی .ای (CIA) برای استقرار یك حکومت ارتجاعی و طرفدار غرب عملی کند و حکومت مارکسیستی را از بین ببرد . درین مصاحبه تصریح میگردد که امین و حکمتیار در ماه میزان دیدار مخفی بعمل آورده اند و تاریخ اجرای طرح خود را ۸ جدی تعین کرده اند (این تاریخ را بخاطری می گزینند که ضرورت لشکر کشی شوروی را بتاریخ ٦ جدی "مشروع" سازند). از محل ملاقات دو زعیم ذکری بعمل نمی آورند .

ابتدا باید گفت که انتخاب حکمتیار درین دسیسه قصدی است زیرا حکمتیار به سر سختی شهرت دارد و از ضلع راد یکال جنبش های اسلامی نماینده گی میکند . اما در سال ۱۳۵۸ حکمتیار هنوز نزد اکثریت محبوبیت دارد .

مردم افغانستان این دسیسه را نمی پذیرند و به گفتار ببرك کارمل و اعلامیه های رسمی آن بیش از اظهارات امین اعتباری را قایل نمی باشند . مردم روز بروز معتقد میگردند که با یك دستگاه دروغ بافی سر و کار دارند و حکومت داری درین نظام مجموعه ئیست از صحنه سازی ها و دسیسه جوئی ها .

امین ، طوریکه در دیگر موارد این تالیف متذکر شده ایم ، در ماهای اخیر زعامتش با دست و پاچگی جدی روبرو می باشد و اصلاً عنان اخذ تصمیم را در دست ندارد . عرصه در اطرافش روز بروز تنگ تر میگردد . اما مطلب جالب آنجاست که اگر امین در سال ۱۳۵۸ حقیقتا با مجاهدین داخل تماس میشد بحران افغانستان اینهمه سال ها طول نمیکشید و سبب لشکر کشی قشون سرخ نمیگردید . امروز زعمای رژیم کابل بشمول حامیان آنها ، (شوروی ها) حاضر اند وعملا نشان داده اند که میخواهند با **مراجع مجاهدین تماس بگیرند و از آنها دعوت میکنند تا در یك حکومت** ائتلافی شامل شوند . آنچه را در سال ۱۳۵۸ بنام توطئه به حفیظ الله امین نسبت می دادند امروز خود مدعیانه و سرفرازانه بحیث مشی سیاسی خود تعقیب می کنند . اگر حفیظ الله امین در آنوقت قادر میشد حمایت مجاهدین را جلب میکرد بحران افغانستان باعث قتال صدها هزار بیگناه نمی گردید .

مرحله تکامل انقلاب

زمامداری پرچمی ها به "مرحله تکامل" و "مرحله نوین" انقلاب ثور مسمی میگردد . مردم افغانستان که از انقلاب خسته شده بودند انتظار نداشتند باز اسمی از انقلاب گرفته شود . مردم افغانستان می خواستند هم امین نابود شود و هم انقلاب ثور . ببرك کارمل

می توانست صرف با همین برنامه دوستی و خوش‌بینی مردم را جلب کند. اما او چنین نکرد زیرا چنین نمی توانست و دلایل آن زیاد اند:

ببرک کارمل می خواست امین از صحنه سیاست نابود گردد. او با زعمای شوروی بخاطر همین هدف سر همدستی از پیش گرفته بود. او می خواست مقام زعامت خالی شود و خودش جاه امین و خلقی ها را بگیرد. احیای خاطره نورمحمد تره کی در اثر فشار شوروی ها بر او تحمیل میگردد. مسلم است که او از نور محمد تره کی نیز دل خوشی نداشت و تن دهی اش درین مورد بکلی تاکتیکی و بملاحظه مصلحت روز بود.

لهذا سرور و شادی که ببرک کارمل با از بین بردن امین بر میانگیزد خیلی زود با تلخی و پریشانی که حرکتش سبب میشود معاوضه میگردد. هجوم قوای شوروی و اشغال نظامی کشور نقش شخصی کارمل را خورد میسازد. درین مورد در محل دیگر این تالیف روشنی انداخته شده است. آنچه توقع عامه را به مأیوسی مبدل میسازد ابهام و عدم انسجام برنامه سیاسی کارمل است.

کارمل با امین مقاطعه میکند ولی از انقلاب حفاظت مینماید. با آنکه انقلاب و امین با هم آمیخته بودند کارمل جرئت نمیکند از انقلاب جدائی اختیار کند. بار فشار شوروی ها سنگین تر است و کادرهای حزبی هنوز به ایدئولوژی معتقد اند. ناکامی انقلاب را هنوز درین مرحله به خرابکاری های امین نسبت می دهند. لهذا، کارمل به مرحله زمامداری خود "دوره نوین" یا "مرحله تکامل" انقلاب نام میگذارد. با این کار او میخواهد تغییراتی را که در نظر دارد تحت لوای انقلاب و در چوکات نظام و منطق مارکسیستی عملی نماید. گویا او میخواهد به خلق خلق نشان دهد که نظر تره کی و امین در مورد حذف مراحل انقلاب نادرست بوده و تحلیل پرچمی ها راجع به تکامل تدریجی انقلاب درست و موافق با خواست شوروی هاست. ازین راه کارمل میخواهد نه تنها ظفر شخصی خود را بر امین ثابت کند بلکه تحلیل علمی و درک سیاسی خود را برخ تمام تیوریسین های حزبی بکشاند.

تظاهر شکلی به انقلاب مانع نمیشود که کارمل به برنامه یك نظام سوسیال-دیموکراسی توسل جوید . در طرحی که بنام "اصول اساسی دولت جمهوری دیموکراتیك افغانستان" تهیه و نافذ میسازد از سوسیالیزم نام نمیگیرد . از تناقضاتی که باین شکل بین عمل و نظر پیش میشود یك حالت مغشوش و نامنسجمی بوجود میاید . تکامل حرکتی است در جهت اید ئولوژی نه بازگشت به نسخه های مخالف یعنی لیبرال و دیموکراتیك .

زمامداری امین واجد انسجام بود . او میخواست انقلاب مارکسیستی را باتمام "منطق" آن و باتمام نسخه های آن پیاده کند ، حال آنکه کارمل میخواهد محتوی برنامه لیبرال را زیر نام تکامل انقلاب مارکسیستی قابل قبول عامه سازد . اینجاست که او دچار اشتباه می گردد ، زیرا خاطره تلخ انقلاب ثور بحدی تنفر مردم را بر انگیخته که از هر تشبثی زیر عنوان این انقلاب هراس دارند .

این حالت پر از سئوال و پر از پرادوکس بهمین ترتیب و با ادبیات و تبلیغات روزانه و شیوه های پولیسی پیش میرود تا آنکه بالاخره مردم از "تکامل انقلاب" نیز رو میگردانند و مقامات شوروی متوجه میگردند که مردم افغانستان نه انقلاب را می خواهند و نه مراحل تکاملی آنرا . لهذا باید شخصی که از تکامل انقلاب نمایندگی میکند از صحنه برآید و جاه را به زعیم دیگری خالی کند و اید ئولوژی و ادبیات مارکسیستی یکجا مدفون گردند . داکتر نجیب کاندید این مقام است.

قانون اساسی ۱۹۸۷ بهمین منظور تهیه میگردد . نا گفته نماند که ظهور زعیم جدید شوروی ، گورباچوف و تغییرات و اصلاحاتی را که در روش سیاسی اتحاد شوروی اعلام میدارد در این راه نقش اساسی بازی میکند .

قاتلین عزادار

گردانندگان "دوره تکامل انقلاب" بر ماتم قربانیان امین میگریند و ماتمی را که خود بوجود آورده اند فراموش میکنند : ماتم اشغال وطن ،

ماتم بردگی و اسارت، ماتم ابدی .

آنها بیرق سلطه شوروی بر خاك آبائی افغانستان را در اهتزاز در میاورند . واحد های نظامی شوروی از کوچه های حزن بار کابل ،از قریه های ستم کشیده کشور می گذرند . عساکر شوروی بر فراز تانك ها ،با غرش و ترسناکی ،راهی اکناف وطن میگردند ،در تانه ها موضع میگیرند ،از تپه ها بالا می روند ،در سودای اشغال دره ها و جویبار های کشوراند . دیدن مهاجمین در خم و پیچ کوچه های پایتخت،در سر آشیب کوتل ها ،از خلال پرده تیلیویزیون مرا به اندیشه های تاریك میکشاند .

روزهای بعد از ١٦ جدی روزهای سوگواری است ،روز - های آمیخته با دلجوئی ها و دلداری ها .

اهالی شهر کابل خانه به خانه میگردند ودوستان و اقارب را عیادت میکنند . از حال بندی های رها شده جویا می شوند . در منازلی که زندانیان خود را باز یافته‌اند سردی زمستان به حرارت و گرمی انسانی مبدل شده. زنهائی که چند روز قبل چادر بیوگی بسر کرده بودند لباس سبز امید و خوشی در تن دارند . اطفال از لطف پدران شان لذت می برند .

منازلی که زندانیان شان را باز نیافته اند فاتحه دارانند تعداد این منازل کثیر است. مردم جوقه جوقه به مادرها ،به زنها و اطفال معصوم ابراز تسلیت میدارند . امیدشان در پایان رنج طولانی به یاس مبدل شده.با خود می گویند شاید گم شدگانشان درآن طرف سرحد انتقال یافته باشند ،شاید درآن زندان موبد بسر می برند .

حکومت کارمل در منتهای دیده درائی روز ٢٣ جدی را روز ماتم وعزای ملی اعلام میدارد . متن اعلامیه قرارآتی است :

" امین جلاد وسفاك به هزار تن از روشنفکران، روحانیون، کارگران، کسبه کاران و زحمتکشان دیگر، انجنیران دانشمندان اطباء، نویسندگان و شخصیتهای سیاسی و اجتماعی کشور بشمول عدهٔ از وزراء وصدراعظمان سابق و از جمله بیش از هزار تن از اعضای قهرمان حزب دموکراتیک خلق افغانستان را که باز داشت و زندانی کرده بود سر به نیست کرده و به شهادت رسانده است.

دولت جمهوری دموکراتیك افغانستان سعی خواهد کرد تا جائیکه اسناد در دست است فهرستی از کشته شدگان و شهدا را به نشر بسپارد.

از هموطنان عزیز، خانواده های محترم که عزیزان خود را از دست داده اند و یا مفقود الاثر اند تقاضا مینماید تا اسم و شهرت و زمان دستگیری عضو خانواده خویش را به زود ترین فرصت از طریق پست شهری به اداره احصائیه مرکزی واقع مکروریان اطلاع دهند.

کمیته مرکزی حزب دموکراتیك خلق افغانستان، شورای انقلابی و حکومت جمهوری دموکراتیك افغانستان و شخصا ببرك کارمل بتمام خانواده هائی که عزیزان، پدران، مادران، فرزندان، همسران، برادران و خواهران و دیگر بستگان خود را از دست داده اند با ابراز نهایت تاثر و تاسف تسلیت میگویند و بخاطر یاد بود از کشته شدگان بدست باند امین جلاد و بخاطر بزرگداشت خاطره شهیدان روز یکشنبه بیست و سوم جدی را بحیث روز ماتم و عزای ملی اعلام میدارد.

در این روز که رخصتی عمومی اعلام میشود در همه مساجد محافل فاتحه خوانی بر گذار میگردد، بیرقها در فراز ادارات دولتی نیمه افراشته میشود، کتاب مخصوص برای امضاء و ابراز همدردی در مقر صدارت باز میگردد و رادیو و تلویزیون پروگرام های مخصوص را پخش خواهند کرد." درود به روان پاك شهیدان (حقیقت انقلاب ثور، شماره ۹، سال ۱۳۵۸).

هم قاضی هم طرف

پرچمی ها در مورد کردارهای وحشیانه خلقی ها نشریات زیاد میکنند . اینك دو نمونه آن که در شماره های ۱۳۵۸/۱۰/۱۵ "حقیقت انقلاب ثور" و ۱۳۵۸/۱۱/۸ "انیس" به نشر رسیده، تقدیم میگردد :

نمونه اول :گوشه ای از جنایات و وحشی گری‌های باند "سیـــا" امین در زندان :

"هزاران هزار مبارزی که در زندانهای **کابل** و ولایات اسیــر بودند روزهای دردناك شکنجه تحقیر و توهین را پشت ســـر گذارده اند . امین و امینیان این جلادان مدرن شکنجه گـــران قرن بیستم که خشونت و درندگی را از کارشناسان آمریکایـــی ، اسرائیلی و ساواکی آموخته بودند ،لحظهٔ از تحقیر زندانیان دست بردار نبودند ،آنان زندانیان را که پایداری و پایمردی شـــان مشت محکم بر دهان آن جلادان بود از همه حقوق و آزادی بــاز داشته بودند .

زندانیان از دیدن نزدیکان ، مطالعه ، سپورت و . . . محروم بودند . آنان به جز اوقات معین برای رفع ضرورت اجازه نداشتند زندانی اگر از پشت میله های زندان چشم به کوهها و آسمـــان میدوخت مورد بازپرسی زندانبان قرار میگرفت.

جاسوسان که از طرف باند آدمکشان در لباس زندانیـــان مامور جاسوسی زندانی های پاکرای و وطنپرست بودند از همه حقوق و آزادی برخوردار بودند به آنها غذای کافی ، لبـــاس، منقل ،آب گرم ،داکتر و دوا . . . آماده بود درحالیکه بـــه زندانیان نه غذای کافی بود و نه لباس درست. از دوا و داکتر خبری نبود . زندانیان در زیر آسمان با آب سرد جان مـــی شستند .

صحبت کردن جز در اطاق در هر جای دیگر منع بـــود . زندانیان به یاد دارند پسری را که وقتی پدر خود را در صحن زندان دید نتوانست از احوال پرسی با او رو گرداند پدرش که

سنش از هفتاد گذشته بود و پیشه دهقانی داشت در حالیکه میگریست، جگر گوشه اش را در آغوش کشید آنان یکدیگر را در آغوش داشتند که مورد لت و کوب بیرحمانه زندانبانان قرار گرفتند، پدر و پسر را آنقدر مشت و لگد زدند که از حال رفتند.

زندانیان از یك اطاق به اطاق دیگر رفته نمیتوانستند، در حالیکه جا سوسان آزادانه هر گه و بیگا تا نا وقتها با زندانبانان باده گساری میگردند وبا هم "میلولیدند"...

از کتاب و قلم خبری نبود ولی از "تجدید تربیت"، ساعتها یاد دهانی میشد. برای زندانیان "تجدید تربیت" چرند گفتن، دشنام دادن، از حیثیت انسان بر آمدن و ... معنی داشت.

قوماندان عمومی محبس که نماینده خاص امین جلاد بود بعد از مجلس چرس کشیدنها و شراب نوشی های شبانه ساعتهای یك و دو شب به اطاق زندانیان میامد و به زعم خود به زندانیان "لکچر" میداد.

زندانیان مجبور بودند برای یاوه سرائی ها و ناسزا گوئی های او گوش دهند و کف زنند. زندانیان جوانی را به خاطر دارند که تازه به زندان آمده بود با آنکه از تعامل خبر بود ولی در یکی از بخشهای یاوه سرائی های قوماندان، متوجه نشده کف نزد، او را همراه با پانزده زندانیان دیگر برای دو ساعت آنقدر لت و کوب کردند که از حال رفت و دو ماه بستر بود.

باند امین جلاد که در جاده نا صواب اقدامات ضد ملی، ماجرا جویانه و فاشیستی خود به دستور سازمان "سیا" چهار اسپه می تاخت، زندانیان مقاوم را به زندانهای انفرادی و به مناطق بد آب و هوا انتقال میدادند که قهرمانانه آن روز های دشوار را پشت سر گذارند.

باند تروریستی امین شب هنگام دسته دسته از زندانیان را برای کشتن بیرون میکشیدند. زندانیان از یکدیگر میپرسیدند

" اینها ره به کجا میرن ؟

" به پولی گون ."

و بعد سکوت مرگبار ..."

زند انیان جوانانی را به خاطر د ارند که به جرم مسلمان بود ن ، وطنپرست بود ن ، انسان بود ن و . . . اعد ام شد ند . یکی از آنها که چوپان بود میگفت :

" پد رم را پیش روی ما کشتند ، همشیره ام را با خود برد ند ، ماد رم از غم د یوانه شد ه و کسی هم پیش اش نیست . . . "

و این گروه گروه کشتن ها و تیر باران کرد نها اد امه د اشت و سیا د ر چنین جاد ه نا صواب چار اسپه روان ، غافل از فرد ا ی نورانی غافل از روز سئوال !

و آن فرد ا رسید و آن فرد ا با قهرمانی ها و قیامها ی مرد می فرا رسید که قد رت و جسارت هجوم به د ژ سیا را د اشتند ، صریح و آشکاره گو بود ند ، از چاپلوسی متنفر ، پر طاقت ، به راه خود استوار د ر نبرد خود پی گیر و د اوطلب مید ان بود ند . . .

و چنین است حماسهٔ د لیری زحمتکشان

نمونه د وم : د ر باستیل پلچرخی بر ما چه گذشت؟

امین با همد ستان مهار شد ه اش کشور محبوب ما را به یك زند ان تمام عیار مبد ل ساخت و به فرد فرد این خطه آزاد منش اعم از خرد و کلان ، پیر و جوان ، زن و مرد . . . خیانت کرد ، تخم نفاق پاشید و انسانهای وطن پرست و صاد ق را بد یار نابود ی فرستاد . اید ئولوژی د ورانساز طبقه کارگر را به باد تمسخر گرفت و تود ه ها را فریب د اد . ولی سازند ه تاریخ خلق است و خلق را نمیتوان همیش د ر زنجیر نگهد اشت . ظلم و استبد اد پایه استوار ند ارد ، زود یا د یر فرو میریزد .

زند ان پلچرخی که د ر شرق شهر کابل قرار د ارد و بگمان اغلب نیمی از هموطنان ما بخاطر اطلاع یافتن از د وستان و عزیزانشان که د ر چنگال د د منشان باند امینی د ر غل و زنجیر افتید ه بود ند تا پشت د رب پولاد ین آن آمد ه و د یوار ها و برج های سنگین و سر بفلك کشید ه آنرا با چشم خویش د ید ه اند ، پر از انسان بود ، انسانها

در روحیات شان علایم شجاعت، قهرمانی وطن دوستی و پاکی هویدا بود. "باستیل" پلچرخی از چند ین قلعه (بلاك) مخوف که از هم تجرید شده تشکیل یافته‌است. دیوارهایی به بلندی بیش از پنج متر یك بلاك را از بلاك دیگر جدا میسازد. در محوطه هر بلاك چقری هایی به عرض سه متر و طول هفت متر به عمق دوالی پنج متر حفر شده تا مواد بدر رفت در آنجا جمع گردد. سر این چاه ها باز است که بعضی اوقات محبوسین از طرف شب بین گودال های مذکور می افتید ند و به مشکل از آنجا بیرونشان میکشید ند.

محبوسین در بین زندان نمیتوانستند با هم سخن بزنند، اشخاصیکه در یك اتاق زندگی میکردند هیچ اطلاعی در مورد اشخاص اتاق دیگر نداشتند. بارها اتفاق افتیده که پدر را در یك اتاق و پسر را در اتاق دیگر زندانی کرده اند، در حالیکه پدر از فرزند و پسر از پدر بی اطلاع بود. پسر از روی تصادف پدرش را بروی محوطه زندان میدید و پدر برای دیدن پسرش ساعت ها پشت میله زندان می ایستاد تا اگر در وقت بیرون شدن پسرش را به روی محوطه زندان ببیند. وقتی پدر مو سفید مریض میشد هیچ راهی وجود نداشت که پسر به خدمت و مواظبت پدرش همت گمارد.

درد ناکتر اینکه پدر در یك بلاك محبوس بود، زنش با فرزندان صغیرش در بلاك دیگر. پدر اطفال معصوم سه چهار ساله اش را در پشت میله های بلاك دیگر میدید. اطفال" پدرشانرا صدا می زدند ولی پدرش حتی حق نداشت بعنوان اشاره دستش را بسوی فرزند، زن، خواهر و یا مادرش تکان دهد.

زندانی ها با نزدیکترین دوستان شان حتی نمی توانستند سلام بدهند. اگر زندانی ای در حین چشمك زدن با زندانی دیگر از طرف "ساتونکی" های زندان که در هر پنج قدمی ایستاده بود دیده میشد، بدون اینکه در نظر بگیرد محبوس پیر است یا جوان، مریض است یا معیوب، توسط چهار نفر "ساتونکی" بهوا بلند میشد و ساتونکی پنجم با کمر بند شآنقدر محبوس "متمرد" را میزد که خود شعرق میکرد و به اصطلاح از "اخ و تف می افتید".

کاش سخن در همینجا خاتمه میافت. ساتونکی ها محبوس

را به کوته قفلی میبردند و لااقل بیست و چار ساعت از آب، نان و رفع حاجت محروم میکردند .

آیا تا بحال در جهان قانونی وجود دارد که زندانی سیاسی را از برس کردن دندان محروم سازند ؟ آیا کسی شنیده باشد که محافظین زندان به امر قوماندان شان ، محبوس سیاسی را برهنه از بیت الخلا به بیرون پرتاب کنند ؟ آیا کسی دیده باشد که در یک اتاق ده در ده متر یکصد و هفتاد نفر محبوس سیاسی زندانی شود و در طول چندین شبانه روز قفل دروازه حتی برای رفع حاجت زندانی هم باز نگردد ؟

آری !

این زندان همان زندانی است که باستیل پلچرخی نام دارد و این رویه همان رویه ایست که پیروان امین نابکار بکار می بستند .

بسیار طبیعی بود اگر محبوسینی که در محوطهٔ زندان زیر آسمان باز جانش را میشست، با بدن پر از صابون بطرف سلول ها میراندند .

بارها زندانی ها را بخاطر برس کردن دندان لت و کوب می کردند چونکه محبوسین فقط حق روی شستن داشتند و برس کردن دندان و شانه زدن موی کار "اشرافی" ها بشمار میامد .

بداخل سلول ها با موش ، خسک ، شپش و مگس، همعادی شده بودند چونکه برای دور ساختن و از بین بردن آنها هیچ تدبیری اتخاذ نشده بود . موش اگر در آستین یک محبوس داخل میشد و از یخنش بیرون میامد فقط یک موضوع خنده و تفریح بود . اگر چند دانه مگسی در بین غذای محبوسین میافتید ، هیچ محبوسی بنظر نفرت به آن نمیگریست . اگر شب از شر خسک هیچ محبوسی نمی خوابید فرقی نمیکرد چونکه از طرف روز میتوانست خواب خود را پوره کند . برای دور کردن حشرات محبوسانی که در رجه تحصیل شان از بکلور یا تا پوهاند بود با همدیگر معاونت و دلسوزی میکردند . وقتی پودر دی .دی .تی . مطالبه میشد همه کس میگفت این بما مربوط نیست(بشمول داکتر نام نهاد زندان) .

حس شامهٔ محبوسین بی خاصیت شده بود شاید هم بوی بد بدررفت های داخل محوطه زندان تشنابها و سایر کثافات

انقلاب

محمد قاسم فاضلی

روزهای چون شب تاریک

(فاجعه افغانستان)



محمد قاسم فاضلی

روزهای چون شب تاریک

(فاجعه افغانستان)



ناشر : مؤلف

پاریس :اکتوبر ۱۹۸۹